



مسائل بین المللی

۶

بہمن - اسفند

سال ۱۳۵۹



مسائل پس المللی

PROBLEMS OF
PEACE AND SOCIALISM

1980




Price: 1 Dollar or its equivalent

**PROBLEMS OF
PEACE AND SOCIALISM**

№ 6, 1980

Price: 1 Dollar or its equivalent





مسائل بین المللی



۱۳۵۹ سال بهمن - اسفند

۹ فروردین

۱۳۵۹ سال بهمن - اسفند

۱۳۵۹ سال بهمن - اسفند

۱۳۵۹ سال بهمن - اسفند

بهمن - اسفند

سال ۱۳۵۹



انتشارات حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

مسائل بین المللی، شماره ۶

(ترجمه مقالات مجله مسائل صلح و سوسیالیسم)

بهمن - اسفند، ۱۳۵۹

حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات توده محفوظ است

بهاء: ۱۱۰ ریال

در این شماره:

۷	ف. وان دونگ	– ویتنام واحد به‌سوی سوسیالیسم گام برمی‌دارد – مشکلات انرژی در جهان سرمایه‌داری: ریشه‌ها و پی‌آمدهای آن
۲۰	–	

آمریکای لاتین زمان امیدها و دگرگونی‌ها

۴۰	آ. ویلیاس	– هنر گردآوری نیروها
۴۷	ر. ایسکارو	– وحدت عمل، وثیقه کامیابی است
۵۶	ت. مونرو	– ورزش دگرگونی‌ها در حوضه دریای کارائیب

آسیا، آفریقا، ...

۶۸	ی. فیصل	– ما را نمی‌توان به‌زانو درآورد
۷۶	ن. اشهب	– پیگار درراه موجودیت ملی
۸۷	ن. کریشان	– آیا سیاست خارجی یکن، "ماثوذایی" می‌شود

گزارش‌های کوتاه درباره تجارب جدید

۱۰۰		مصاحبه
۱۰۴		بررسی‌ها و اطلاعات
۱۱۴		اسناد
۱۲۳		در آینه مطبوعات
۱۲۹		در جهان کتاب
۱۴۰		خبرهای کوتاه

فام وان دونگ
عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست
و نخست وزیر جمهوری سوسیالیستی ویتنام

ویتنام واحد به سوی سوسیالیسم گام برمی دارد

سال ۱۹۸۰، سالگرد تاریخی پرافتخاری در زندگی ویتنام سوسیالیستی بود: ۳۵ سال از روز پیروزی انقلاب اوت ۱۹۴۵ و ایجاد جمهوری دمکراتیک ویتنام، نخستین کشور کارگران و دهقانان در جنوب خاوری آسیا می گذرد. مردم قهرمان ویتنام این سالگرد را با کار فداکارانه در تمام رشته‌های سازندگی، کامیابی در استحکام اقتصاد ملی و برطرف ساختن پی آمدهای سنگین چندین جنگ و آفات طبیعی، جشن گرفتند. بازسازی سوسیالیستی، کشور راه مرحله نوینی از رشد ارتقاء داده است.

عزم راسخ خلق ویتنام در گسستن زنجیر ستم و استثمار و پایان بخشیدن به گذشته استعماری و فئودالی کشور، به پیروزی انقلاب ملی خلقی - دمکراتیک ۱۹ اوت سال ۱۹۴۵ انجامید. حزب کمونیست مردم را برای قیام همگانی فرا خواند و وضع مساعدی را که در نتیجه قلع و قمع فاشیسم آلمان و میلیتاریسم ژاپن، از سوی ارتش و مردم شوروی به دست آمده بود، با مهارت و نرمش فوق العاده‌ای مورد استفاده قرار داد. تنها در طی دو هفته، حاکمیت در سراسر کشور از دست اشغالگران ژاپنی و دست نشانندگان آنها بیرون کشیده شد. این دو هفته نتیجه قانونمند آن ۱۵ سال مبارزه انقلابی بود که حزب کمونیست هندوچین (اکنون حزب کمونیست ویتنام) از لحظما ایجاد

خود، بدان دست یازید. حزب می‌بایست مسائل دشوار یک‌پارچگی نیروهای آزادی‌بخش را حل و فصل کرده و استراتژی و تاکتیک این نیروها را در شرایط کاملا گوناگون تعیین نماید. حزب که با استواری، پرچم استقلال ملی و سوسیالیسم را برافراشته بود، برای نقش رهبری طبقه کارگر در انقلاب و ایجاد جبهه واحد گسترده بر بنیاد اتحاد کارگران و دهقانان اهمیت درجه‌اولی قائل بود. حزب ما با یافتن تناسب درست میان مسائل ملی و طبقاتی، خلاقانه، وظایف ضد امپریالیستی و ضد فئودالی، عملیات سیاسی و مسلحانه را با هم توأم می‌ساخت و برای رسیدن به مرحله قیام عمومی و به دست گرفتن حاکمیت در سراسر کشور، به تدارک قیام‌های محلی می‌پرداخت. از جمله، در تمام دوران جنگ جهانی دوم در شرایط خشن‌ترین ترور استعمارگران و فئودال‌ها، کار دقیق و همه‌جانبه ایجاد پایگاه‌های چریکی قطع نگشته و سازمان‌های مسلح همواره از آمادگی کاملی برخوردار بودند.

انقلاب اوت نیروی انفجاری توده‌های میلیونی را که عمیق‌انگیز به ستم و استثمار نفرت می‌ورزیدند، در خود گرد آورده بود. انقلاب به مبارزه طبقاتی گسترده‌ای که بی‌حقوق‌ترین لایه‌های جامعه ویتنام را به جنبش درآورد، بدل گشت و تمام لایه‌های میهن‌پرست و مترقی اهالی را به‌جانب کارگران و دهقانان جلب نمود. راه‌نمایی که سمت درست و پیروزمندی به این مبارزه بخشید، ایده‌های کبیر مارکس، انگلس و لنین، نمونه انقلاب اکتبر و اهداف پر ارزش آزادی‌ملی و اجتماعی بود. مردم ما برای ابد شکرگزار رئیس‌جمهور عزیز هوشی‌مین - نخستین ویتنامی که راه نجات میهن را از طریق دگرگونی‌های انقلابی براساس تئوری سوسیالیسم علمی پیش‌بینی کرد - خواهند بود.

این راه، گذار مستقیم (بلاواسطه) از انقلاب ملی خلقی - دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی بود، راهی که لنین بزرگ آن‌را نشان داده بود:

"... کشورهای واپس‌مانده با کمک پرولتاریای کشورهای پیشرو، می‌توانند به نظام شوروی و از طریق مراحل معین رشد با دوزدن مرحله سرمایه‌داری رشد، به کمونیسم گذر کنند" (لنین، مجموعه آثار، جلد ۴۱، صفحه ۲۴۶)

حزب ما درست چنین دورنمایی را در نخستین برنامه سیاسی خود - که در سال ۱۹۳۰ تصویب شد - تعیین کرده بود. مطابق این برنامه، یک انقلاب بدون واسطه می‌بایست انقلاب‌دیگری را به دنبال داشته باشد،

نخستین انقلاب بایستی دومین انقلاب را تدارک ببیند و انقلاب دوم .
آن چه را که انقلاب نخستین انجام نداده است ، به سرانجام رساند .
تمامی فعالیت حزب طبقه کارگر تابع این وظایف گردید . مسئله اساسی
انقلاب ، مسئله حاکمیت است . گسترش آتی روند انقلابی بسته به این
است که مسئله حاکمیت با چه میزان قاطعیتی به نفع مردم حل شده
باشد . انقلاب اوت که انقلاب ملی خلقی - دمکراتیک بود . در نخستین
روزها فرمانروایی استعماری و فئودالی را سرنگون کرده و حاکمیت مردم
را برقرار ساخت ، حاکمیتی که به وسیله مردم و برای مردم ایجاد شده
بود . این انقلاب بیانگر اراده ، نیرو و تمایل آن ها در دفاع از استقلال
ملی و اتخاذ راستای گذار مستقیم به سوسیالیسم بود .

حاکمیت نوین بی درنگ به لغو تدریجی میراث استعمار و فئودالیسم
و اجرای گسترده حقوق دمکراتیک مردم پرداخت . اصلاحات ارضی که
می بایست دهقانان و نیروهای مولده در روستا را آزاد کند ، اهمیت اساسی
و انقلابی داشت . اصلاحات ارضی تاثیری بس جدی بر زندگی سیاسی ،
اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی کشور داشت . اتحاد کارگران و دهقانان را
که بنیاد جبهه متحد ملی است استوار ساخت و سپس به کامیابی های جنگ
مقاومت یاری رساند

انقلاب ملی خلقی - دمکراتیک و سوسیالیستی ، سیمای قسمت شمالی
کشور ما را ، که نظام اجتماعی نوین ، زمینه استواری در آن یافته و آن را به
پایگاه مبارزه ضد آمریکایی به خاطر نجات ملی تبدیل نموده بود ، کاملاً
تغییر داد . شمال سوسیالیستی همواره سهم فزاینده و قاطعی در تأمین
پیروزی بر تجاوزگران ، به عهده داشت . از این راه ، آمادگی خلقی که به
ارزش استقلال و آزادی خود به بهای فدا کردن همه چیز خویش به خاطر
دفاع از نظام سوسیالیستی پی برده بود ، نشان داده شد .

سازندگی و دفاع از کشور - چنین است مضمون اساسی تاریخ ویتنام
از زمان های باستان و چنین است هدف مبارزه و ماهیت روند رشد خلق
ویتنام در تمامی چهار هزار سال موجودیت آن . در زمان ما این دو جانب
فعالیت خلقی در اشکال و مقیاس هایی که در گذشته دیده نشده بود تظاهر
کرد و مضمون غنی نوینی را آشکار ساخت .

هنگامی که حاکمیت انقلابی در حال تثبیت موقعیت خویش بود ،
اشغالگران بیگانه به حمله خصمانه ای علیه میهن ما دست زدند . ارتش ۲۰۰

هزار نفری جان‌کای‌شک یعنی دست‌نشانندگان امپریالیسم آمریکا، به شمال کشور حمله‌ور شدند. آن‌ها پس از ساخت و پاخت با نیروهای ارتجاع داخلی، به تمامیت و استقلال جمهوری سوء قصد کردند. ارتش انگلیس نیز برای کمک به بازگشت استعمارگران فرانسوی به ویتنام. و آغاز تجاوز علیه آن، به جنوب کشور وارد شدند. تهدید بردگی، از نو بر روی کشور آزاد شده ما سایه افکند.

درست در یک‌چنین شرایط بحرانی، نبوغ رئیس‌جمهور هوشی‌مین، رهبری خردمندانانه حزب کمونیست هندوچین، انرژی انقلابی مردم ویتنام و قابلیت زیست عظیم نظام خلقی - دمکراتیک، به روشنی تمام و کمال ظهور کرد. توجه توده‌ها به حکم معروف لنین معطوف گردید:

"هر انقلابی فقط آن‌گاه دارای ارزش است، که بتواند از خود دفاع کند..." (لنین، مجموعه آثار، جلد ۳۷ صفحه ۱۲۲)

در بیانیه استقلال به تاریخ ۲ سپتامبر سال ۱۹۴۵ گفته می‌شد "خلق ویتنام تصمیم راسخ دارد با فدا کردن تمامی نیروهای معنوی و مادی خود و ایثار زندگی و دارایی خویش، از حق آزادی و استقلال کشور خود دفاع نماید" (هوشی‌مین: برگزیده مقالات و سخنرانی‌ها، مسکو، سال ۱۹۵۹، صفحه ۱۶۵).

رئیس‌جمهور هوشی‌مین، نیت امپریالیسم باختر و در درجه اول استعمارگران فرانسوی را که در صدد محو ویتنام مستقل از نقشه جهان بودند، به درستی پیش‌بینی کرد؛ و هنگامی که پس از گذشت سه هفته از استقرار حاکمیت خلقی - دمکراتیک، استعمارگران فرانسوی به جمهوری جوان ما حمله کردند و بر روی آن آتش گشودند، با مقاومت غیرقابل تصویری روبرو گردیدند. بدین ترتیب جنگ حماسه‌آفرین مقاومت مردم ویتنام علیه فرانسه آغاز شد. طی سال‌های بعد، این جنگ در سراسر کشور گسترش یافت. در نخستین روزهای مبارزه با دشمن، مردم تقریباً بی‌سلاح، در برابر دشواری‌های ظاهراً غلبه‌ناپذیری قرار گرفتند. در نتیجه سیادت قرن‌ها استعمار، فئودالیسم و جنگ طولانی، کشور غارت‌زده، رنجور و به‌سختی ویران شده بود. حاکمیت خلقی هنوز استوار نشده بود، ایجاد نیروهای مسلح تازه آغاز گردیده و کمبود منابع مالی شدیداً احساس می‌شد. ارتجاع داخلی از حمله اشغال‌گران بیگانه فعالانه پشتیبانی می‌کرد.

در این شرایط توده‌ها یک دل و یک‌زبان به‌فراخوان رئیس‌جمهور هوشی مین‌پاسح گفتند.

"همه‌چیز را فدا می‌کنیم ولی آزادی کشور را از دست نخواهیم داد و برده نخواهیم شد... هر شهروند ویتنام، مرد یا زن، پیر یا جوان بدون فرق در تعلق مذهبی، حزبی و ملی باید به‌خاطر نجات میهن، به مبارزه علیه استعمارگران فرانسوی برخیزد. هرکس که تفنگ دارد بگذار به تفنگ مسلح گردد، هرکس که شمشیر دارد، بگذار به شمشیر مسلح گردد، هرگاه که حتی شمشیر هم نیست، به گلنگ، بیل و یا چوب‌دستی مسلح گردید. همگی باید چون تن واحد به‌خاطر نجات میهن، به مبارزه با استعمارگران برخیزند" (همان‌جا، صفحه ۲۱۹).

در آغاز، استعمارگران فرانسوی با کبر و غرور اعلام می‌داشتند که فقط چند هفته کافی است تا مقاومت مردم را سرکوب کرده و نظم گذشته را برقرار سازند! ولی جنگ قهرمانانه مردم ما ۹ سال ادامه داشت و سرانجام با عملیات جنگی زمستانی - بهاره سال‌های ۱۹۵۳-۱۹۵۴ (نقطه اوج آن پیروزی پر افتخار در اطراف دژ دین‌بین فو بود) که امید استعمارگران را در بازسازی نظام کهنه نقش بر آب ساخت، پایان پذیرفت.

پیروزی مردم، عظیم و غیرقابل بحث بود. ولی در کنفرانس ژنو در مورد هندوچین (سال ۱۹۵۴) محافل حاکمه چین و کشورهای امپریالیستی باختر با توسل به‌هر وسیله‌ای، ارزش آن‌را کاهش می‌دادند. آن‌ها می‌خواستند کشور ما را تقسیم کرده و انتخابات همگانی را که پیش‌بینی شده بود تقریباً در ژوئیه سال ۱۹۵۶ انجام گردد و هدف آن وحدت مجدد ویتنام بود، به‌عقب اندازند. به‌این طریق شرایط مساعد برای تعویض استعمارگران فرانسوی از سوی امپریالیسم ایالات متحده آمریکا که در جنوب کشور جنگ تجاوزکارانه علیه مردم ویتنام را ادامه می‌داد، ایجاد گردید.

در آن زمان برخلاف وضعی که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اوت و پیدایش جمهوری دموکراتیک ویتنام وجود داشت، نیروهای ما در تمام گستره‌ها - سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و مناسبات بین‌المللی - به‌میزان زیادی رشد یافته بودند. ارتش ما با قلع و قمع سپاه اعزامی فرانسه، آبدیدگی و تجربه لازم را به‌دست آورده بود، نفرت عمیق به

تجاوزگران جدید، همگانی بود و تمامی لایه‌های اهالی در مبارزه علیه آن‌ها فعالانه شرکت می‌کردند.

ولی دشمن، سرسخت، حيله‌گر و نیرومند بود. دولت عمده امپریالیستی، قدرت عظیم اقتصادی و جنگی در اختیار داشت. او از تمام امکانات و شیوه‌های ادامه جنگ موجود در آن زمان، استفاده می‌کرد. دورانی بود که ارتش‌بیش از نیم میلیونی دشمن در ویتنام جنوبی به مدرن‌ترین سلاح‌ها، مجهز بود.

ایالات متحده آمریکا تمام وسایل نظامی، اقتصادی، سیاسی، و دیپلماسی را به‌کار انداخت. او متحدین خود (بسیاری از کشورهای امپریالیستی و کشورهای جنوب خاوری آسیا) را به‌جنگ کشید و از سال ۱۹۷۲ به ساخت و پاخت با محافل حاکمه پکن پرداخت.

این جنگ کاملاً نفرت‌انگیز و غیرعادلانه، با اعتراض قاطع خلق‌های سراسر جهان و محافل مترقی ایالات متحده آمریکا روبرو گردید. این جنگ سرانجام همانطور که پیش‌بینی می‌شد به شکست مفتضحانه امپریالیست‌های آمریکایی و پیروزی کبیر خلق ویتنام انجامید. ما زیر شعار "هیچ‌چیز گران‌بها تر از آزادی و استقلال نیست" دشمن را وادار ساختیم که گورش را از سرزمین ما گم کند.

این کامیابی نظامی - سیاسی ویتنام، با پیروزی دو خلق برادر دیگر شبه‌جزیره هندوچین یعنی لائوس و کامپوچیا، تکمیل گردید. خلق‌های ما از نظر وضع جغرافیایی و تاریخی و رویارویی با دشمن مشترک و همچنین کوشش در راه هدف واحد یعنی استقلال ملی و سوسیالیسم، به یکدیگر شبیه‌اند. پیروزی قانونمند تاریخی سه‌کشورهندوچین - که پاسخ‌گوی منافع واقعی تمام اهالی جنوب خاوری آسیا و منافع صلح در سراسر جهان، می‌باشد -، برای با ثبات ساختن وضع منطقه و تضعیف مواضع امپریالیسم و توسعه‌طلبان، اهمیت بسزایی داشت.

پایان پیروزمندانه جنگ در بهار سال ۱۹۷۵، شرایط الحاق مجدد دو کشور و پیش‌روی تمام ملت به سوی سوسیالیسم را ایجاد کرد. اما، قطع تیراندازی به سوی متجاوزین. برای مدت کمی دوام داشت، زیرا مردم ویتنام مجبور گردیدند علیه دشمن جدید یعنی برتری‌جویان و توسعه‌طلبان پکن، بپا خیزند.

مرتجعین کامبوجی، در مرزهای جنوب باختری کشور به جنگ تجاوزگران‌های علیه‌ما پرداختند که از سوی چین رهبری و از نظر مادی

تأمین می‌گردید. این جنگ از نظر ماهیت، جزء جدایی‌ناپذیر استراتژی عمومی ضدانقلابی و توسعه‌طلبانه محافل حاکم چین بود.

فرمانروایان واپس‌گرای پکن پس از این‌که در این جبهه به سختی شکست خوردند، با کمال وقاحت جنگ تجاوزی را با مقیاس گسترده‌تری علیه جمهوری سوسیالیستی ویتنام آغاز کردند. پس از فاصله کوتاهی که از کامیابی در مرز جنوب باختری می‌گذشت، ویتنام از نو پیروزی درخشانی، حالا دیگر در مرز شمالی خود، به دست آورد. اقدام تجاوزی حکام پکن به شکست مفتضحانه‌ای دچار گردید.

طی ۳۵ سال مبارزه پی‌درپی خلق ویتنام به خاطر استقلال و آزادی کشور خود، پرتوانی ایده‌های فناپذیر مارکسیسم - لنینیسم و نیروی شکست‌ناپذیر حزب طبقه کارگر به‌روشنی تجلی نمود. حزب توانست تمام نیروی ملت را برای جنگ خلقی میهن‌پرستانه متحد کرده برپا دارد و متجاوزین را دچار شکست سازد. تجربه ویتنام بدون شک نشان داد:

هرگاه تمامی یک‌خلق یکپارچه و قاطعانه علیه متجاوزین برومند و حیل‌گسری به‌پاخیزد، پیروزی‌اش قطعی است.

ما عمیقاً معتقد شدیم که تنها استقلال واقعی و آزادی است که می‌تواند صلح واقعی را تأمین سازد و برعکس استقلال و آزادی تنها در شرایط صلح است که می‌توانند استوار گردند.

صلح، استقلال، آزادی و سوسیالیسم جدائی‌ناپذیرند. چنین است حقیقت دوران!

پس از امضای موافقت‌نامه‌های ژنو از سوی حزب، دو وظیفه استراتژیکی مختلف در مقیاس کشور واحد اجرا می‌گردید: در جنوب مبارزه برای استقرار استقلال ملی ادامه داشت و در شمال دوران گذار به سوسیالیسم آغاز می‌گردید.

شمال سوسیالیستی تا سال ۱۹۶۵ در زمینه رشد و توسعه کشور، پیشرفت زیادی کرده بود. اقتصاد کشور بازسازی شد، زخم‌های جنگ ۹ ساله بهبود یافت و در ضمن اصلاحات ارضی به پایان رسید. سیاست صحیح رهبری حزبی، به پیروزی قطعی در گستره تعاونی کردن کشاورزی، نوسازی صنایع و بازرگانی متعلق به سرمایه‌های خصوصی و برقرار ساختن روابط تولیدی سوسیالیستی منجر گردید. سپس دوران انجام نخستین

برنامه پنج ساله (که در کنگره سوم حزب زحمتکشان ویتنام * در سال ۱۹۶۰، تصویب شد)، فرا رسید. این برنامه در سمت تدارک شرایط مقدماتی برای عملی ساختن صنعتی کردن کشور یعنی وظیفه مرکزی دوران گذار، قرار داشت.

از سال ۱۹۶۵ تا پایان ۱۹۶۸، و سپس در سال ۱۹۷۲ امپریالیسم آمریکا در تلاش برای پیشگیری از شکست خود، جنگ را به سراسر سرزمین ما کشاند. دشمن تلاش می کرد که با بمباران وحشیانه و همه جانبه، بنیاد اقتصادی شمال سوسیالیستی را ویران سازد، شهرها و روستاها را از بین ببرد و محیط زیست را نابود سازد. به سخن دیگر "ویتنام شمالی را به عصر حجر برگرداند".

در چنین شرایطی حزب کمونیست و دولت ویتنام توانستند به موقع اقتصاد کشور را متناسب با شرایط جنگی ساخته، و با تامین تمام نیازمندی های جبهه به ساختمان سوسیالیسم ادامه دهند. توده اصلی اهالی طبق

شعار:

"در یک دست گاو آهن - در دست دیگر تفنگ". "در یک دست پتک - در دست دیگر تفنگ" زندگی می کرد.

روند ساختمان سوسیالیسم در جریان جنگ به نتایج بزرگی که شایسته سرفرازی است رسید. علی رغم این که بیش از یک میلیون تن بمب و گلوله توپ در سرزمین ویتنام افتاد، مردم دست آوردهای خود را در رشته های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی استحکام بخشیدند.

درست در همین دوران، در کشوری که از گذشته های دور دارای تولید کوچک بود، عناصر اقتصاد سوسیالیستی شکل معین به خود گرفته رشد یافت و مالکیت سوسیالیستی بر ابزار و وسایل تولید استوار گردید. به چنین رشته های مهم صنایع سنگین، مانند نیروی برق، استخراج ذغال سنگ، صنایع فولاد، ماشین سازی، صنایع شیمیایی و تولید مصالح ساختمانی توجه فراوانی مبذول گردید. ترابری هر چه بیشتر نیازمندی های جبهه و اقتصاد ملی را تامین می کرد.

گام های مقدماتی در ایجاد پایه مادی - فنی سوسیالیسم، هم چنین

* حزب زحمتکشان ویتنام، تا سال ۱۹۵۱ به نام حزب کمونیست هندوچین نامیده می شد و از سال ۱۹۷۶ به حزب کمونیست ویتنام تغییر نام داد - ه.ت.

رشد علوم و فنون، آماده ساختن کارگران حرفه‌ای، کارکنان علمی - فنی و کادربنی اداره اقتصاد و تکمیل سیستم آموزش متوسطه و عالی را پیش‌بینی می‌کرد.

سخن کوتاه، مردم می‌جنگیدند و می‌ساختند. جنگ به‌خاطر دفاع از امر سازندگی و سازندگی به‌منابه عامل تقویت قدرت رزمی، چنین بود روند حرکت پیش‌رونده جمهوری دموکراتیک ویتنام، مهد انقلاب در سراسر کشور و پایگاه مقدم سوسیالیسم در جنوب خاوری آسیا.

ویتنام با پیروزی کبیر سال ۱۹۷۵ به مرحله نوین رشد گام گذارد. در مدت خیلی کوتاهی یعنی پنج‌سال اخیر، مردم ما واقعا کار بزرگی انجام دادند. ما بی‌درنگ کشور را از نو متحد ساخته و جمهوری سوسیالیستی ویتنام را اعلام داشتیم. در همه‌جا دیکتاتوری پرولتاریا و اقتصاد دسته‌جمعی را برقرار و استوار کردیم. طی این سال‌ها برای بهبود زخم‌های جنگ، استقرار روابط تولیدی سوسیالیستی و ساختار واحد اقتصادی در سراسر جمهوری، کارهای فراوانی انجام گرفته است. کشور ما در گستره سیاست خارجی، شرایط لازم را برای اجرای وظایف ملی و انترناسیونالیستی خود ایجاد کرد. همبستگی رزمی سه‌کشور هندوچین افزایش یافت. این همبستگی به‌چنان نیرویی تبدیل گردیده است که صلح و ثبات را در آسیای جنوب خاوری تأمین کرده و به‌طور مطمئنی با دسایس توسعه‌طلبانه و تجاوزگرانه محافل حاکمه چین و امپریالیسم آمریکا رویارویی می‌کند. فعالیت بین‌المللی به نفع صلح استوار میان خلق‌ها که در آن ویتنام به همکاری همه‌جانبه با اتحادشوروی و تمام کشورهای سوسیالیستی و هم‌چنین داشتن مناسبات دوستانه با همه کشورهای دیگر سمت‌گیری می‌کند. گسترش یافته است.

برای گذار مستقیم به سوسیالیسم، با دور زدن مرحله رشد سرمایه - داری. ما دارای یک رده کامل از عوامل مساعد داخلی و بین‌المللی می‌باشیم. در عین حال هنوز دشواری‌های فراوانی که نتیجه جنگ و سلطه نواستعماری است، وجود دارند.

ششمین کنگره حزب کمونیست ویتنام (سال ۱۹۷۶) با در نظر گرفتن شرایط موجود، خط مشی عمده انقلاب سوسیالیستی را در کشور ما چنین تعیین کرد:

"باید با استواری در مواضع دیکتاتوری پرولتاریا ایستاد،

حق خلق زحمتکش را در مالکیت دسته‌جمعی گسترش داد، هم‌زمان به اجرای سه انقلاب: در گستره روابط تولیدی، علمی - فنی و در عرصه ایدئولوژی و فرهنگ پرداخت (در ضمن انقلاب علمی - فنی جنبه کلیدی دارد)، به صنعتی کردن سوسیالیستی که وظیفه مرکزی سراسر دوران گذار به سوسیالیسم است، شتاب داد، نظام سوسیالیستی اداره اقتصاد دسته‌جمعی، تولید بزرگ سوسیالیستی و فرهنگ نوین ایجاد کرد و انسان نوین سوسیالیستی پرورش داد، استثمار فرد از فرد و فقر و واپس‌ماندگی را از میان برداشت، هشیاری را دائمی ارتقاء داد، قابلیت تدافعی را پیوسته مستحکم ساخت. امنیت سیاسی و نظم عمومی را حفظ کرد، میهن سوسیالیستی واحد مستقل صلح‌دوست ویتنام را با موفقیت ساخت و سهم فعالی در مبارزه خلق‌های جهان به‌خاطر صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم داشت ("شمین کنگره حزب کمونیست ویتنام"، مسکو، ۱۹۷۷، صفحه ۴۹).

کنگره، خط مشی ساخت اقتصاد سوسیالیستی با مضمون اساسی: ایجاد پایه مادی - فنی سوسیالیسم از راه تسریع در اجرای صنعتی کردن کشور، گذار از تولید کوچک به تولید بزرگ سوسیالیستی، تبدیل ویتنام به کشور صنعتی - کشاورزی مدرن و دارای فرهنگ، علم و فن پیشرو و دفاع استوار، تامین زندگی شکوفان و سعادت‌بخش برای مردم، در نظر گرفت.

برای عملی ساختن این برنامه، حزب، اکثریت زحمتکشان را به شرکت فعال در اداره زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی کشور جلب می‌کند، روحیه کار دسته‌جمعی، احساس مسئولیت نسبت به جامعه، طبیعت و نسبت به خود، مهارت در توأم ساختن ارگانیک اداره اقتصاد دسته‌جمعی با حق واقعی هر فرد به آزادی را در آنان پرورش می‌دهد.

استراتژی اقتصادی حزب در دومین برنامه پنج‌ساله (سال‌های ۱۹۷۶-۱۹۸۰) روشنی هرچه بیشتری یافت. وظیفه درجه اول از لحاظ اهمیت، تمرکز کوشش‌ها در رشد همه‌جانبه، پرقدرت و مطمئن کشاورزی، هم‌زمان با رشد اقتصاد جنگل‌داری و ماهی‌گیری و تولید کالاهای مصرف همگانی تعیین گردیده است. سپس فعال‌تر کردن شکل‌گیری رشته‌های کلیدی صنایع سنگین و تکمیل ترابری و تاسیسات اساسی، ضروری شمرده

شده است. در این برنامه، سمت‌گیری جدید در تقسیم درآمد‌ها، فعالیت بانکی و مالی هم‌آهنگ با نوسازی اقتصاد سوسیالیستی، گسترش مناسبات اقتصادی خارجی، تشدید کار علمی - پژوهشی، استحکام و رشد روابط تولیدی سوسیالیستی، تسریع انقلاب ایدئولوژیکی و فرهنگی و بهبود زندگی زحمتکشان از اهمیت کم‌تری برخوردار نبودند.

تحقق این اهداف با مبارزه سختی همراه بود. حزب و دولت ما تمام پیچیدگی‌هایی را که در رابطه با روند پیشرفت آتی کشور وجود داشتند عمیقا درک می‌کردند. بی‌آمدهای سنگین باقی‌مانده از جنگ و نظام استعماری و نو استعماری چیزهایی نیستند که بتوان بلافاصله برطرف کرد. ولی نیازمندی‌های مبرم اهالی طلب می‌کند که وظایف تعیین شده، فوری و بدون وقفه حل و فصل گردند. دولت باید سطح زندگی مردم را بالا برده هم‌زمان و بدون قطع گسترش قابلیت دفاعی کشور، برای ایجاد پایه مادی - فنی سوسیالیسم، ذخیره فراهم آورد. عملیات خصمانه توسعه - طلبان برتری‌جوی چینی و سرسپردگان مرتجع آنان پهل‌پوت - بنگ‌سازی علیه جمهوری سوسیالیستی ویتنام زیان بزرگی به مردم ما وارد ساخت. هم‌اکنون نیز ویتنام باید نیرو و بودجه زیادی برای آمادگی دائمی رویارویی با هرگونه دسیسه دشمنان به مصرف رساند.

باید آفات طبیعی پی‌درپی سال‌های آخر و به‌ویژه توفان‌ها و سیل‌های سال‌های ۷۸-۱۹۷۷ را از زمره دشواری‌های عینی شمرد که جمهوری ویتنام باید پیامدهای آن را از میان بردارد. این آفات تأثیری بس جدی در تولید کشاورزی باقی گذارد. توفان‌های سال جاری (۱۹۸۰) به‌میزان قابل ملاحظه‌ای به‌محصول شمال زیان وارد آورد. همچنین باید افزود، ما نتوانستیم از کم و کاستی در اداره اقتصاد که در اثر این وضع باز هم بیشتر دشوار و پیچیده گردید، احتراز نمائیم. با وجود این کشور ما و خلق ما در تاریخ چند هزار ساله خود هیچ‌گاه همچون امروز همه‌جانبه‌نیرومند نبوده است.

ما با خوش‌بینی به آینده می‌نگریم. برای چنین نگرشی دلایل فراوانی وجود دارد. این‌ها، شهادت، استعداد و نیروهای خلاقه مردم ویتنام است. این‌ها، منابع طبیعی گوناگونی می‌باشد که کشور ما از این حیث غنی است. این‌ها، همبستگی بی‌سابقه در تاریخ، سه‌خلق برادر پیروزمند هندوچین است که به‌خاطر اهداف مشترک، مبارزه می‌کنند.

ما معتقدیم که اوضاع بین‌المللی برای مبارزه ما مساعد است زیرا سه جریان انقلابی معاصر به‌میزان زیادی به‌ویژه در رابطه با قدرت همه‌جانبه

فزاینده اتحاد شوروی - پشتیبان صلح عمومی و تکیه‌گاه استوار روند انقلابی جهان - مستحکم شده است. بدیهی است، ما از ارزیابی حزب کمونیست اتحاد شوروی از وضع کاملاً جدی موجود، چشم نمی‌پوشیم: "همدستی امپریالیسم و برتری‌طلبان یکن، پدیده خطرناک جدیدی در سیاست جهانی است. خطرناک برای همه بشریت از زمره برای مردم آمریکا و چین." (تصویب‌نامه پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در ۲۳ ژوئن سال ۱۹۸۰). ولی این هم‌دستی به‌نظر ما، گواهی بر موضع ضعیف و تدافعی نیروهای امپریالیسم و ارتجاع بین‌المللی و برعکس، گواهی بر رشد نیروهای پیش‌رونده انقلاب و صلح است. و از این‌رو گواهی بر امکان حفظ تشنج‌زدایی و دفاع از صلح در جنوب خاوری آسیا و در سراسر کره زمین می‌باشد

۳۵ سالی که از پیروزی انقلاب اوت می‌گذرد - افتخارآمیزترین دوران در تاریخ چهارهزار ساله مردم ما است. این دوران در رابطه با پیدایش و رشد دولت ویتنام نوین و نظام اجتماعی نوین که در آن پیوند استقلال ملی و سوسیالیسم، بهترین سنن ملت ویتنام و پیش‌روترین ایدئولوژی بشریت انسجام یافته است، برجسته می‌گردد. خلق ویتنام که از سوی حزب کمونیست رهبری می‌گردد. خلقی که مبارزه‌اش با مبارزه نیروهای انقلابی سراسر جهان درهم آمیخته است، خود را به‌مثابه رزمنده‌های استوار که تمام نیروها اثرزی. قلب و روح خود را برای دفاع و استحکام جمهوری سوسیالیستی ویتنام در کفه ترازو می‌گذارد، نشان داده است. خلق ویتنام شایستگی خود را به علاقه، پشتیبانی و کمک سخاوتمندانه مردم سراسر جهان ثابت نمود. ما با احساس هیجان و سپاس بی‌پایان از رئیس‌جمهور هوشی‌مین، شاگرد لنین کبیر و بنیادگذار حزب کمونیست ویتنام و دولت ویتنام، انسانی که مردم ما را تا پیروزی کامل و پرافتخار، از یک‌دست‌آورد به دست‌آورد دیگری رهبری کرد و برد، یاد می‌کنیم.

خلق ویتنام با یادآوری کامیابی‌ها در جنگ و سازندگی، همواره به خاطر دارد که همبستگی بین‌المللی دوستان در سراسر جهان و پیش از همه تمامی خلق برادر شوروی همیشه تکیه‌گاه او بوده است. اتحاد شوروی برای ویتنام سرمشق آموزنده مبارزه انقلابی و نمونه روشن دولتی که معیارهای انترناسیونالیسم پرولتری را راهنمای خود قرار داده است، بوده و هست. ۳۵مین سالگرد پیروزی انقلاب ویتنام با رویداد تاریخی مهمی همزمان

گردید. این رویداد، انجام موفقیت‌آمیز پرواز مشترک کیهان‌نوردان اتحاد شوروی و ویتنام "گورباتکو" و "فام‌توان" بود. این رویداد واقعا سمبولیک است:

بال‌هایی که خلق ویتنام را در راستای آزادی و استقلال به پرواز درآورده و به پیروزی‌ها رسانید، از سوی لنین و انقلاب اکتبر هدیه شده است. بال‌های پرواز به کیهان را میهن اکتبر به شهروند ویتنامی اهدا نمود. این بال و پر همگونند. خلق ویتنام همراه با خلق‌های برادر اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، همراه با تمامی نیروهای انقلابی جهان با این بال و پرها به سوی قلل آینده درخشان پرواز می‌کنند.

مشکلات انرژی در جهان سرمایه‌داری: ریشه‌ها و پی آمدهای آن

طی دهه ۸۰ کشورهای صنعتی سرمایه‌داری و کشورهای رو به رشد دوبار (در سال‌های ۷۴-۱۹۷۳ و ۱۹۷۹-۱۹۷۹) به بحران شدید انرژی که مولود کمبود نفت در بازارهای جهانی و افزایش جهش‌وار قیمت آن است، دچار شدند. در این دوران معضل ناشی از کمبود منابع انرژی جنبه عام به خود گرفت و در نتیجه آن ارکان اقتصاد جهانی سرمایه‌داری سخت به لرزه درآمد، روابط میان مرکز اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و کشورهای وابسته به آن دستخوش دگرگونی جدی گردید و این امر رکود سال‌های ۷۵-۱۹۷۴ و نابسامانی‌های اقتصادی سال‌های ۸۰-۱۹۷۹ را شدیدتر کرد.

پی آمدهای بحران انرژی در جهان سرمایه‌داری و جستجوی راه‌های برون‌رفت از آن، عرصه نوینی از تصادم‌های اجتماعی پدید آورده است.

چندی پیش "کمیسیون بررسی مسائل مبارزه طبقاتی در کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری" در "مجله صلح و سوسیالیسم"، گروهی برای بررسی و پژوهش منشاء و خصلت بحران انرژی، جای آن در بحران عمومی سرمایه‌داری و نیز تلفیق پیشنهادهای متقابل احزاب برادر در باره راه برون‌رفت از آن، تشکیل داد. در کار این گروه پژوهشی، اعضای هیئت تحریریه:

راملسن (حزب کمونیست بریتانیای کبیر)، میترا (حزب کمونیست هند)، خیری (حزب کمونیست عراق)، آنتونتی (حزب کمونیست ایتالیا) و اعضای شورای تحریریه بوی چوگ

(حزب کمونیست کانادا)، همچنین، سالم (حزب کمونیست
سودان)، گویا توفسکی (حزب کمونیست آلمان) و نیز آندره
آسیان، متصدی بخش انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان
علوم شوروی شرکت داشتند؛ نتایج اساسی کار این گروه را
در زیر ملاحظه می کنید:

«فصلی نفت» افسانه یا واقعیت؟

آیا واقعا همان گونه که اغلب شنیده می شود، جهان سرمایه داری در
آخرین ثلث سدهء کنونی با عدم تکافوی شدید منابع استخراجی انرژی و
خطر اتمام کامل آن ها، روبرو گردیده است؟ گروه پژوهشی با تکیه بر عقاید
کارشناسان، به این نتیجه رسید که چنین بیمی در صورتی می تواند پدید
آید که: تنها به تحلیل ذخایر نفتی موجود بسنده شود، زیرا مطابق
محاسبات انجام شده، افزایش میزان این ذخایر، به پای رشد مصرف نمی رسد
و بدین جهت زمان پیش بینی شده برای تکافوی منابع تامین سوخت، گرایش
به کاهش نشان می دهد. مثلا بیست سال پیش از این عقیده داشتند که
نفت باید برای ۴۱ سال کافی باشد، اکنون کارشناسان این ارزیابی را تا
۳۱ سال پایین آورده اند. (ولی برخی ارزیابی های خوش بینانه تر دیگری
هم وجود دارد. مثلا، طبق داده های دهمین کنفرانس جهانی انرژی
— سال ۱۹۷۷— ذخایر بالقوهء نفت با در نظر گرفتن سطح استخراج کنونی
آن، باید برای ۱۲۵ سال کافی باشد.)

هنگامی که در محاسبهء موازنهء سوخت، سایر منابع انرژی را هم در—
نظر گیریم، منظرهء کاملا دیگری مجسم می گردد. مثلا، هر گاه در سال
۱۹۷۳ گفته می شد که ذخایر گاز طبیعی شناخته شده در جهان سرمایه داری
تا سال ۲۰۱۰ کافی است، اکنون این مدت تا سال ۲۰۲۵ به جلو برده شده
است. معادن معلوم زغال سنگ و زغال آنتراسیت برای ۷۰ سال کافی است. منابع
بالقوهء زغال سنگ سیاه و زغال سنگ (خاکستری—قهوه ای) عملا تمام نشده اند.
جهان سرمایه داری از نظر ذخایر صنعتی اورانیوم، برای ۵۰—۶۰ سال و در
صورت به کار بردن راکتورهای نوترون های پرشتاب، برای مدت به مراتب
طولانی تری تامین است. در نتیجه می توان گفت که مواد خام زیر زمینی
انرژی زا برای یک دوران نسبتا طولانی کافی است تا همان گونه که از
پیش بینی های علمی—فنی برمی آید، بتوان تعویض آن را با سایر انواع
انرژی، از جمله به حساب منابعی که مجددا قابل بهره برداری می گردند
تامین کرد.

در یازدهمین کنفرانس جهانی انرژی در سپتامبر سال ۱۹۸۰ در

بحران انرژی در جهان سرمایه‌داری به میزان زیادی زاده تصادم موجود میان امپریالیسم و کشورهای نفت‌خیز در حال رشد می‌باشد که از سوی آن استثمار می‌گردند. این واقعیت بسیار حساسی است که رضای نیازمندی‌های سوخت مایع عملیات تمامی کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری در رابطه مستقیم با کشورهای در حال رشدی است که ۸۹ درصد ذخایر مکشوفه نفت جهان سرمایه‌داری را در دست دارند.

این کشورها از دیرزمان هدف استثمار سخت کارتل بین‌المللی نفت، یعنی سازمان بزرگ‌ترین انحصارات نفتی، قرار داشتند (شرکت‌کنندگان اصلی کارتل بین‌المللی نفت که در سال ۱۹۲۸ ایجاد گردید، به اصطلاح "هفت خواهران": پنج انحصار آمریکایی: "اکسون"، "گلف اویل"، "موبیل"، "تکساکو" و "سوکال"، بریتیش پترولیوم، انگلیسی و "رویال-داچ-شل" انگلیسی-هلندی-آمریکایی هستند. "کمپانی فرانسزدو پترول" نیز که زیر کنترل دولت فرانسه است، با یک سلسله موافقت‌نامه با آنها در ارتباط است. همه آنها به استثنای کمپانی فرانسوی "بریتیش پترولیوم" متعلق به سرمایه خصوصی هستند).

تا آغاز دهه ۷۰ این کارتل کاملاً بازار نفت سرمایه‌داری را کنترل می‌کرد. (سهم کارتل بین‌المللی نفت، ۷۰ درصد ذخایر و بیش از نیمی از استخراج، پالایش و فروش نفت در کشورهای غیرسوسیالیستی بود). در آن زمان شیوه عمده غارت کشورهای نفت‌خیز، امتیازنامه‌های اسارت بار و هم‌چنین پایین نگه‌داشتن قیمت‌های انحصاری خرید سوخت مایع صادراتی بود. کارتل بین‌المللی نفت در زندگی سیاسی داخلی این کشورها مداخله می‌کرد، آنها را به‌جان هم‌دیگر می‌انداخت، در آن جا توطئه می‌چید و قیام‌های خلقی را در خون غرقه می‌ساخت. کنفرانس بین‌المللی احزاب کمونیست و کارگری سال ۱۹۶۹ یادآور گردید: "رشد جنبش‌های بی‌بخش ملی و پیشرفت اجتماعی مردم این منطقه (خاور میانه ه.ت.)، که از لحاظ استراتژیکی مهم و از لحاظ ذخایر نفت ثروتمند است، نفرت خاص امپریالیست‌ها و انحصارات نفتی را برمی‌انگیزد. امپریالیست‌ها علیه جنبش‌ها به تحریکات متعددی دست می‌زنند، دسیسه می‌چینند، جنگ برمی‌افروزند و به سایر اعمال تجاوزکارانه می‌پردازند." (کنفرانس بین‌المللی احزاب کمونیست و کارگری مسکو، سال ۱۹۶۹، صفحه ۲۹).

کارتل بین‌المللی نفت با در دست گرفتن تمام دوره عملیات اقتصادی-از اکتشاف و استخراج نفت تا فروش فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی، همچنین امتیازاتش در کشورهای در حال رشد و کارخانه‌های تحویل محصول نهایی در اروپای باختری و ایالات متحده آمریکا تمامی را به کارگاه‌های موسسه واحدی تبدیل کرده است. و صادرات و واردات در عمل نوعی خصلت عملیات میان کارگاه‌ها را در چارچوب ارگانیزم غول‌آسای اقتصادی کارتل

مونیک، اظهار عقیده شد که در ۲۰ سال آینده انرژی اتمی به مثابه سوختی که کمتر محیط زیست را آلوده می‌سازد و وابسته به منابع تدارک نیست و همچنین، استفاده از زغال و سوخت مایع مصنوعی و گاز حاصله از آن دارای دورنمای بیشتری است. همچنین درباره ترکیب حرارتی هسته‌ای و دیگر گونه‌های انرژی پایان ناپذیر، مانند انرژی خورشیدی، انرژی حرارتی زمین، انرژی باد، انرژی جذر و مد، انرژی دریا و غیره نیز سخن به میان آمد. ولی در هر صورت بنا را باید بر آن گذاشت که عصر انرژی‌ارزان دیگر سپری شده است.

معادنی که بیش از همه بهره‌برداری سودمند است با شدت استخراج می‌گردد به حدی که برخی از آن‌ها نزدیک به ازمین رفتن است. منابع جدید انرژی در شرایط نامناسب زمین‌شناسی-جغرافیایی، فنی-اقتصادی، اکولوژی (بوم‌شناسی) و حمل و نقل، به طور عمده در بخش‌های آباد نشده، در فلات قاره* و در عمق زیاد به کار گرفته می‌شود. ارزش بدست آوردن سوخت مایع از سنگ ورقه و شن‌زار خیلی گران است. و همه این‌ها به همراه مصرف فزاینده نفت، هم به مثابه سوخت و هم به مثابه مواد خام برای صنایع، صورت می‌گیرد.

بدین سان، مسائل و مشکلات انرژی، مشروط به وضع واقعی طبیعی و فنی-اقتصادی موجود است. ولی همان گونه که بارها در جریان بحث خاطر نشان گردید، این امر به خودی خود نمی‌توانست سبب کمبود نایابی صنایع انرژی گردد. مطابق عقیده شرکت‌کنندگان در بحث، تشدید مسائل عینی موجود زیر تاثیر عوامل اجتماعی-اقتصادی و سیاسی تبدیل به بحران گردید که خصلت ذاتی سرمایه‌داری دولتی-انحصاری است. تایید قاطع صحت چنین نتیجه‌گیری می‌تواند آن باشد، که دشواری‌های مشابه انرژی، هر چند در رشته اقتصادی جهان سوسیالیستی نیز تاثیر معینی بخشید، ولی سبب بحران نگردید. امکان این امر هم نه فقط بدان جهت است که جامعه کشورهای سوسیالیستی در مجموع خود دارای ذخایر طبیعی کافی نفت، زغال، گاز، اورانیوم و انرژی آبی می‌باشد، بلکه اصول اداره اقتصاد سوسیالیستی و خصلت برنامه‌ای آن اجازه داد که پیدایش معضلات انرژی را به موقع پیش‌گویی کنند، برنامه‌های موثری برای حل و فصل آن‌ها تهیه و تنظیم نمایند و به اجرای این برنامه هم درچار-چوب ملی و هم در مقیاس "شورای همیاری اقتصادی"، بپردازند.

* فلات قاره: بخشی از کف دریا و لایه‌های زیر کف دریا که در مجاورت کرانه و خارج از آب‌های ساحلی یک کشور قرار دارد. فلات قاره از خط کرانه دریایی آغاز شده و تا نقطه‌ای که ژرفای دریای آزاد به ۲۰۰ متر می‌رسد و یا تا هر عمق بیشتر از این حد که بهره‌برداری از منابع طبیعی موجود در فلات قاره امکان‌پذیر باشد، امتداد می‌یابد.

بین المللی نفت به خود گرفته است .

کنسرن ها ، سهم عمده درآمد را که نتیجه سطح عالی بهره دهی جامه های نفت و کمی هزینه های استخراج بود ، تصاحب می کردند . در نتیجه سهم کشورهای صادر کننده نفت خام در مقایسه با ارزش بنزین در اروپای باختری ، از ۸ درصد نمی گذشت ، بقیه تقریباً به طور یکسان میان انحصارات و کشورهای وارد کننده نفت تقسیم می گردید . هم چنین در رابطه با ایالات متحده آمریکا باید خاطر نشان ساخت که تا امروز از هر دلاری که در جایگاه های بنزین آن کشور پرداخت می گردد ، ۴۰ سنت به جیب کنسرن - های نفتی می رود و ۲۵ سنت به دولت آمریکا می رسد . کشورهای اوپک فقط ۱۳ سنت از این درآمد هنگفت را دریافت می دارند .

کارتل طی چندین دهه در تلاش برای بدست گرفتن بازارهای سوخت مایع ، نفت و فرآورده های نفتی را با قیمتی نازل تر از قیمت زغال می فروخت . کارتلت توانست در محدود ساختن صنایع استخراج زغال در اروپای باختری و جلوگیری از رشد استخراج زغال در آمریکا موفق گردد . وزن مخصوص نفت در موازنه انرژی جهان سرمایه داری از ۳۱ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۵۳ درصد در سال ۱۹۷۳ رسید . سهم زغال در این دوران از ۵۶ به ۲۲ درصد کاهش یافت .

نخستین عوارض کمبود نفت که به سرعت به بحران حاد و عمیق انرژی تبدیل شد ، در آغاز سال های ۷۰ به ظهور رسید . شرکت کنندگان در مباحثه ، با تجزیه و تحلیل منشاء این بحران ، تلاش هایی را که گناه این امر را به دوش کشورهای در حال رشد صادر کننده نفت و بیش از همه صادر کنندگان عمده آن که در اوپک متحد گردیده اند ، می اندازد ، با قاطعیت رد نمودند . (سخن بر سر سازمان کشورهای صادر کننده نفت است که در آن الجزایر ، ونزوئلا ، گابن ، اندونزی ، عراق ، ایران ، قطر ، کویت ، لیبی ، نیجریه ، امارات متحده عربی ، عربستان سعودی و اکوادور شرکت دارند . ۸۰ درصد ذخیره ، ۶۴ درصد استخراج و ۸۸ درصد صادرات نفت جهان سرمایه داری سهم این کشورها می باشد) . آنان خاطر نشان ساختند که مواضع این کشورها بر اساس حقوق قانونی آنهاست که به آنها اجازه می دهد تا به زورگویی انحصارات امپریالیستی ، و پیش از همه ، به وضع نابرابر خود در مبادله اقتصادی با کشورهای رشد یافته سرمایه داری و به نظم اقتصادی بین المللی ناعادلانه ، پایان بخشند .

تصمیم کشورهای اوپک در افزایش بهای نفت و دربرخی حالات کاهش تدریجی استخراج و صدور آن می بایست به ریخت و پاش ثروت های طبیعی تجدیدنپذیر پایان دهد . هدف اوپک وادار نمودن کارتلت بین المللی نفت در موافقت با آن گونه شرایطی است که سهم بزرگ تری را در درآمد ناشی از عملیات بر روی یک چنین ماده خام قیمتی ، برای کشورهای استخراج کننده نفت ، تامین نماید .

ولی در این ضمن ، گروه پژوهشی خاطر نشان ساخت که کشورهای اوپک

به هیچ وجه با بازار سرمایه‌داری جهانی قطع رابطه نکرده و فعالیت خود را تابع چارچوب‌های قوانین بازرگانی سرمایه‌داری که در این بازار عمل می‌کنند می‌سازد. در تحلیل آخر باید گفت که این امر است که شیوه رفتار آن‌ها و از آن جمله خصلت اغلب متضاد رشد اجتماعی و هم‌چنین مواضع اقتصاد خارجی و سیاست خارجی کشورهای اوپک را تعیین می‌کند.

اکنون اقتصاددانان و سیاست‌مردان بورژوازی مسئولیت تورمی را که در جهان سرمایه‌داری بیداد می‌کند به عهده اوپک می‌اندازند. مثلاً کارتر رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده آمریکا گرایش افزایش بهای نفت را "علت عمده" بی‌سروسامانی‌های مالی می‌نامید.

بدیهی است که افزایش ارزش نفت در روندهای تورمی تأثیری می‌گذارد. ولی همان گونه که شرکت‌کنندگان در مباحثه یادآور شدند پیدایش تورم، پیش از جهش شدید قیمت نفت، در سال‌های ۴-۱۹۷۳ وجود داشت و در سال‌های ۸-۱۹۷۶ هنگامی که قیمت‌ها تقریباً افزایش نمی‌یافت تورم سریعاً در حال بالا رفتن بود. حتی "سازمان بین‌المللی ارز" اعتراف کرد که دو برابر شدن ارزش نفت در سال ۱۹۷۹ فقط سبب ۱/۵ درصد افزایش بهای عمومی گردید، در حالی که در ایالات متحده آمریکا تورم در آن سال ۱۳/۴ درصد بود.

انحصارات نفتی گناهکاران واقعی در ایجاد بحران انرژی بوده و هستند، آن‌ها وظیفه خود را تنها در حفظ درآمدها می‌بینند. "هفت-خواهران" با سوءاستفاده از افزایش مصرف نفت، در صد افزایش ثروت خود بود. کارتل، دشواری‌های تأمین سوخت مایع را در آمریکا که در زمستان سال‌های ۳-۱۹۷۲ پدیدار شد، مورد استفاده قرار داد. کارتل هم‌چنین از کاهش صادرات نفت کشورهای عرب به دستیاران مستقیم و غیر مستقیم تجاوز اسرائیل، در پاییز سال ۱۹۷۳، به نفع خود استفاده کرد. تحریم نفتی نیز به علت کوتاهی مدت و عدم جدیت کافی در اجرای آن، تنها به زیان اخلاقی-سیاسی مصرف‌کنندگان منجر شد. از جانب دیگر کارتل بین‌المللی نفت از یک سو با هیاهو و جنجال، کشورهای عرب را به خاطر عدم تأمین سوخت متهم می‌ساخت، و از سوی دیگر، در حالی که به شکل مصنوعی از تحویل سوخت به مصرف‌کنندگان جلوگیری به عمل می‌آورد، مخفیانه ذخایر نفتی عظیمی ایجاد می‌کرد.

حوادث بعدی کاملاً مطابق با قانونمندی مناسبات بازار سرمایه‌داری، پدیدار شدند. مثلاً، هنگامی که کشورهای اوپک با در نظر گرفتن وضع عینی، بهای صادراتی نفت را بالا بردند، انحصارات هم‌یلا درنگ بهای فروش فرآورده‌های نفتی را بالا برده و بدین ترتیب موفق شدند در شرایط جدید نیز درآمد خود را افزایش دهند. انحصارات مصرف‌کننده انرژی هم به نوبه خود در تلاش برای جبران هزینه‌های اضافی انرژی، قیمت‌های محصولات خود را تغییر دادند. ارزش انرژی الکتریکی، مازوت گرمازا، و بنزین افزایش

یافت. افزایش گرانی خصلت همگانی یافت و فشار بر آن بردوش مصرف-کنندگان عادی یعنی لایه‌های زحمتکش اهالی افتاد.

مسئولیت کامل بحران انرژی سال ۱۹۷۹ نیز برعهده انحصارات نفتی است. این بار آن‌ها کاهش شدید صدور نفت از ایران را مورد استفاده قرار دادند. (درگرم‌اگرم انقلاب ضدا - ضدامپریالیستی، صدور نفت از ایران کاملاً قطع گردید و سپس در سطح پایین‌تری، از سر گرفته شد. پاییز همان سال در پاسخ به عملیات ایرانی، تیزی واشنگتن، دولت ایران صدور نفت به ایالات متحده آمریکا را-تحریم کرد.) آن‌ها هم چنین از ترسی که وارد-کنندگان نفت از امکان محروم ماندن از نفت خاورمیانه داشتند نیز استفاده کردند. این ترس یا ناشی از خطر تحریم مجدد آن دسته از کشورهای عربی بود که به خاطر لغو پیامدهای تجاوز اسرائیل مبارزه می‌کنند، و یا می‌توانست در نتیجه ماجراجویی جنگی آمریکا علیه ایران و سایر کشورهای خلیج فارس باشد.

کارتل بین‌المللی نفت در میان خریداران به آژیتاژ پرداخت. انحصارات مصرف‌کننده انرژی و دولت‌های سرمایه‌داری نیز با سرعت شروع به افزایش ذخایر سوخت مابعد کردند که سبب فزونی قابل ملاحظه تقاضا بر عرضه گردید. کارتل بین‌المللی نفت با استفاده از شرایط موجود به اجرای عملیات احتکاری بزرگ پرداخت و در مقابل "طلای سیاه" درخواست بهایی تقریباً دوبرابر بیشتر از قیمت تمام شده نمود.

در سال ۱۹۷۹ انحصارات بزرگ نفتی درآمد خود را شدیداً افزایش دادند. مثلاً درآمد "اکسون" از ۲۷۶۳ میلیون دلار به ۴۲۹۵ میلیون دلار افزایش یافت. درآمد "موبیل" و "تکساکو" نیز تقریباً دوبرابر گردید. از گزارشات مالی پنج شرکت‌کننده آمریکایی کارتل بین‌المللی نفت چنین نتیجه می‌شود که معاملات بزور مرزی گاز و نفت، درآمد آن‌ها را ۸۸ درصد افزایش داده است. طبق آمار وارقام مجله "پترولیوم اکونومیست" تجارت خارجی نفت در سال ۱۹۷۹ فقط برای شرکت‌کنندگان آمریکایی کارتل، بیش از ۱ میلیارد دلار درآمد خالص داشته است.

بی‌پایگی دلایل کمپانی‌های چندملیتی برای تیرتسه سیاست قیمت‌های آن‌ها به ویژه هنگامی آشکارتر می‌گردد که در نظر گیریم کاهش صادرات نفت ایران کاملاً از طریق افزایش صدور نفت از سایر کشورها و پیش از همه از عربستان سعودی و عراق جبران گردیده است. در سال ۱۹۷۹ کشورهای اوپک در مجموع استخراج نفت را ۵ درصد افزایش دادند. در تمامی جهان سرمایه‌داری هم استخراج ۵ درصد بالاتر از سطح قبل از بحران سال ۱۹۷۳

✱ آژیتاژ - بالا و پایین آمدن مصنوعی قیمت اوراق بهادار و اعتبارات در بازار سرمایه‌داری.

نیز گذشت. ولی مصرف فرآورده‌های نفتی در اروپای باختری و ژاپن فقط ۴ درصد افزوده شد و در ایالات متحده آمریکا حتی ۲ درصد هم کاهش یافت. گروه پژوهشگران بدین طریق به نتیجه رسید که انحصارات نفتی شرایطی را که در بازار سرمایه‌داری سوخت مایع ایجاد شده بود مورد استفاده قرار دادند تا مواضع خود را در عرصه فروش حفظ کرده درآمدهای خود را افزایش دهند و دشواری‌های مربوط به ناستواری وضع اقتصادی در جهان سرمایه‌داری را در دهه ۷۰، به دوش زحمتگشان اندازند.

مبارزه طلبی انحصارگران

شرکت‌کنندگان در پژوهش، توجه ویژه‌ای به نقش و مقام سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)، در مبارزه کشورهای در حال رشد آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و به خاطر نظم اقتصادی بین المللی نوین ابراز داشتند. اعضای اوپک توانستند از وضع بازار جهانی استفاده کرده انحصارگران نفتی را وادار به موافقت با افزایش حق‌الامتياز و بهای خرید نمایند برخی از کشورهای صادرکننده نفت با هم جلوتر رفتند. مثلا الجزایر، در سال ۱۹۷۱، ۵۱ درصد مالکیت شرکت‌های خارجی را ملی کرد. اکنون کشورهای اوپک در مجموع چهارینجم نفت خود را از چاه‌های نفت دولتی استخراج می‌کنند. اوپک رابطه مستقیم خود را با مصرف‌کنندگان نفت به طور پیگیری گسترش داده و سهم "هفت خواهران" را در بازرگانی نفت از ۷۸ درصد در سال ۱۹۷۴ به ۴۴ درصد در سال ۱۹۷۹ کاهش داد. دوران سیادت کارتل بین‌المللی نفت پایان یافته است. بحران انرژی، نابودی مکانیزم استعماری - انحصاری تامين مراکز سرمایه‌داری جهانی به وسیله نفت کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را، تسهیل کرد. کشورهای استخراج‌کننده نفت توانستند قیمت‌های صادراتی نازل انحصاری را لغو کرده و سطح آن‌ها را بر اساس مقوله‌های اقتصادی عینی برقرار نمایند. در ضمن هزینه استخراج نفت در شرایط حداکثر دشوار (در آلاسکا و فلات قاره دریای شمال) و هم چنین بالاترین ارزش تولید منابع انرژی جانشین (آلترناتیو) - سوخت مایع مصنوعی از زغال سنگ، سنگ ورقه‌ها و شن زاره در نظر گرفته شده است. در حالت اخیر مخارج حفاظت محیط زیست هم به حساب آورده می‌شود.

بهای جدید، بازتاب ارزش مصرفی منحصر به فرد نفت به عنوان منبع عمده انرژی در آینده قابل پیش بینی و ماده اولیه خام مهم برای صنایع شیمیایی از یک سو، و هم چنین محدودیت ذخایر طبیعی و فقدان جانبش آن‌ها، از سوی دیگر، می‌باشد. اوپک، مطابق قانون‌مندی بازار سرمایه‌داری و با در نظر گرفتن تناسب عرضه و تقاضا اقدام به افزایش قیمت نمود. پشتوانه

اوپک در این امر موقعیت انحصاری آن در پهنه صادرات نفت، در بازار جهانی سرمایه‌داری بود. در نتیجه این‌گونه تدابیر کشورهای اوپک درآمد حاصله از صادرات نفت را از ۱۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۲ به ۲۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۹ رساندند. کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه و لیبی اکنون منابع قابل توجهی برای تامین بودجه رشد اقتصاد خود در اختیار دارند. مثلا درآمد سرانه ملی در کویت و امارات متحده عربی از نمودار مشابهش در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری بالاتر است. از لحاظ مقدار منابع ارز طلا، عربستان سعودی تنها از جمهوری فدرال آلمان عقب‌می‌ماند. سهم اعضای اوپک حدود نیمی از صادرات و یک سوم از مجموع فرآورده‌های داخلی، واردات و ذخیره انباشت همه کشورهای در حال رشد است.

ولی با وجود همه این شرایط کاملا مساعد مادی، کشورهای نفت خیز نتوانستند نه به حل و فصل مسائل اجتماعی خود بپردازند و نه واپس ماندگی اقتصادی، و در نتیجه موقعیت نابرابر خود را در اقتصاد جهانی، برطرف سازند. وابستگی آن‌ها به مراکز سرمایه‌داری جهانی، هم‌چنان وجود دارد زیرا این مراکز خریداران عمده نفت و در عین حال تحویل دهندگان عمده کالاهای صنعتی و خواربار باقی مانده‌اند.

کشورهای اوپک با صدور سرمایه به کشورهای سرمایه‌داری خود را با "زنجیر طلایی" به سیستم امپریالیستی می‌بندند. (مقدار کل سرمایه‌ای که اوپک در سال ۱۹۷۹ به عنوان وام صادر کرد مساوی ۲۰۰ میلیارد دلار بود که بیش از ۱۶۰ میلیارد دلار آن به کشورهای صنعتی تعلق گرفت.) ده‌ها میلیارد دلاری که عربستان سعودی در بانک‌های آمریکایی گذاشته، این کشور را محکم تر از گذشته سیاست‌واشنگتن وابسته ساخته است. تجربه ایران هم نشان داد که در صورت برخورد بین کشورهای نفت خیز و دولت‌های امپریالیستی، ذخایر چندین میلیارد دلاری، نخستین "گروگان‌های" مراکز مالی سرمایه‌داری خواهند بود. در ضمن کشورهای نفت خیز بسیاری از آن دشواری‌هایی را که به‌طور کلی ویژه کشورهای در حال رشد است، دارا می‌باشند: وام‌های عظیم (الجزایر)، تهی‌دستی زحمتکشان (نیجریه و اندونزی)، وابستگی به ارزهای سرمایه‌داری که ارزش خود را از دست می‌دهند (امارات عربی)، آن‌ها هم چنین تاثیر هلاکت بار پدیده‌های بحرانی کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته را روی خود حس می‌کنند.

هرگاه کشورهای نفت خیز نتوانستند حلقه‌های اولیه زنجیر نفت را به دست گیرند، آن‌گاه شرکت‌های چند ملیتی حلقه‌های آخری آن را محکم در دست خود نگاه می‌دارند. سهم کشورهای اوپک از تولید فرآورده‌های نفتی کمتر از ۱۰ درصد است. سهم آن‌ها در صنایع پتروشیمی و ناوگان نفتکش از این هم کم تر است. آن‌ها درآمد کلانی را از دست می‌دهند زیرا تقریبا نیمی از نفت صادراتی آن‌ها را صاحب امتیازان سابق، که اکنون نقش دلالان را به عهده دارند، به فروش می‌رسانند.

گروه پژوهشی، به تضادهای جدی و ویژه فعالیت‌های اوپک عطف توجه نمود. از یک سو، اوپک که سازمان کشورهای در حال رشد است و علیه امپریالیسم و به خاطر منافع شرکت‌کنندگان و اعضای خود مبارزه می‌کند، از برخی لحاظ کارتل ضد امپریالیستی است. از سوی دیگر، نمی‌شود سیاست‌های رنگارنگ اوپک را ندیده گرفت: در ترکیب آن کشورهای از نظر سیاسی کاملاً گوناگون و اغلب با گرایش‌های اجتماعی - اقتصادی متقابل شرکت دارند.

نزدیک به نیمی از همه نفت استخراجی اوپک متعلق به پادشاهی‌های عربی است که از لحاظ اجتماعی - سیاسی، محافظه‌کارترین نیروها می‌باشند. بزرگ فتوادل‌ها و کلان بورژوازی مالی آن‌ها، با تصاحب عایدات نفت، ثروتمند گردیده‌اند. "پتروکراسی" ("حاکمیت نفتی") تلاش دارد نه تنها درآمد خود را از استثمار منابع طبیعی افزایش دهد بلکه سعی می‌کند این درآمدها را به گونه‌ای سودآور سرمایه‌گذاری کند و رشد هموار و بی‌دغدغه سرمایه‌داری را با حفظ حاکمیت سیاسی در دست شاهان تأمین کرده، موقعیت برابری را در سیستم سرمایه‌داری انحصاری، اشغال کند.

مثلاً، عربستان سعودی تا چندی پیش ۴۰ درصد سرمایه عمده شرکت نفت "آرامکو" را در دست انحصارات آمریکایی باقی گذارده بود. این کشور در تلاش برای جلب رضایت ایالات متحده آمریکا از افزایش بهای نفت جلوگیری به عمل می‌آورد. و اکنون به‌آلت دست اجرای سیاست‌های واشنگتن تبدیل گردیده است. پادشاهی‌های عربی دست به هر اقدامی می‌زنند تا اوپک نتواند از چارچوب یک سازمان بازرگانی، خارج گردد و موقعیت اعضای خویش را در سیستم جهانی اقتصاد سرمایه‌داری بهبود بخشد. درآمد نفت به رشد سریع سرمایه‌داری در ونزوئلا، نیجریه، اندونزی، اکوادور و گابن یاری می‌رساند. گروه پژوهشی یادآور گردید که در تمام این کشورها از افزایش بهای نفت پیش از همه، طبقات مرفه بهره‌مند گردیده‌اند.

در عین حال حوادث ایران نشان می‌دهد که استقرار سرمایه‌داری که به میزان زیادی وابسته به دولت‌های امپریالیستی و انحصارهاست، مقاومت توده‌های مردم را برمی‌انگیزد، مقاومتی که قادر است به جنبشی پرداخته، به خاطر استقلال، رشد دمکراتیک و دگرگونی‌های اجتماعی عمیق، تبدیل گردد. اعضای ضد امپریالیست اوپک (و نه همه آن‌ها)، هستند که به شکلی موثر علیه امپریالیسم نفتی مبارزه می‌کنند و درست همان‌ها مبتکر تصمیمات قاطعی هستند که به وسیله این سازمان اتخاذگشته و از منافع اساسی تمامی کشورهای در حال رشد، دفاع می‌کند.

آن دسته از کشورهای اوپک که دارای گرایش‌های مترقی - میهن پرستانه و ضد امپریالیستی می‌باشند، به نیروهای دمکراتیک در جنبش‌های رهایی‌بخش ملی یاری رسانده و همکاری همه‌جانبه‌ای را با جامعه کشورهای سوسیالیستی برقرار می‌سازند. آن‌ها درآمد نفت را برای سرمایه‌گذاری در امر دگرگونی‌های اجتماعی و بالا بردن سطح زندگی زحمتکشان به کار می‌برند. ولی نباید از

این امر چشم پوشید که در این کشورها هم "پول های نفت" به تقویت سرمایه خصوصی محلی و بورژوا کردن قشر معینی از دستگاه دولتی و احزاب حاکمه یاری می رساند.

افزایش بهای نفت، همان طور که تجزیه و تحلیل نشان داد، تاثیر منفی شدیدی بر اقتصاد آن عده از کشورهای در حال رشد که مجبوره وارد کردن نفت هستند، دارد. این کشورها در موقعیت به مراتب دشوارتری از کشورهای سرمایه داری رشد یافته قرار دارند. زیرا که قدرت اقتصادی آنها به طور غیر قابل مقایسه ای پایین تر، قدرت پرداخت آنها بسیار کم تر و سهمیه نفت مصرفی به عنوان انرژی اکثریت آنها خیلی بالاتر است. (سهمیه نفت مصرفی به عنوان انرژی، در کشورهای در حال رشد ۶۳ درصد است حال آن که همین سهمیه در رشد یافته ترین بخش های جهان سرمایه داری ۵۲ درصد است. در بسیاری از کشورهای آفریقای سیاه، خاور نزدیک، آسیای جنوب خاوری و برزیل این سهم تا ۷۵ - ۱۰۰ درصد بالا می رود. این کشورها تقریباً تمامی نفت مورد نیازشان را از اوپک دریافت می کنند).

موازنه منفی بازرگانی خارجی کشورهای در حال رشد، که سوخت وارد می کنند، در سال ۱۹۷۴ نسبت به سال قبلی خود سه برابر گردید. سپس کسر موازنه، کمی کاهش یافت و در سال های ۸۰ - ۱۹۷۹ دوباره شدیداً بالا رفت. گرایش مشابهی نیز در بدهی موازنه پرداختی عملیات جاری مشاهده می گردد. وام خارجی کشورهای در حال رشد تا ۳۶ میلیارد دلار افزایش یافت که وابستگی مالی آنها را به امپریالیسم بازم محکم تر نمود. البته، هرگاه پشتیبانی اوپک نبود، وضع اقتصادی این کشورها به مراتب بدتر بود. طی ۵ سال، از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸، این کشورها ۲۹ میلیارد دلار از کشورهای نفت خیز دریافت کردند. اگر وجوه دولتی را در نظر بگیریم، معلوم می شود که اوپک ۱/۱ درصد مجموع فرآورده های خود را به کشورهای در حال رشد تخصیص می دهد در حالی که این مبلغ در کشورهای رشد یافته سرمایه داری از ۳۵ درصد بالاتر نمی رود.

از آنچه گفته شد چنین نتیجه می شود: این امر که کمک اقتصادی اوپک همانند کمک یک سازمان خیریه نبوده بلکه از نظر عینی عنصر لازم استواری همه کشورهای در حال رشد، در برابر سیمای دشمن مشترک یعنی امپریالیسم می باشد، در این سازمان درک می گردد از جانب دیگر، بدون پشتیبانی سیاسی بقیه کشورهای در حال رشد، اتحاد صادرکنندگان سوخت مایع (اوپک)، نمی توانست انحصارات بین المللی و دولت های امپریالیستی را وادار به عقب نشینی نماید.

در عین حال شرکت کنندگان در بحث نشان دادند که این کمک به هیچ وجه آن قسمت کسر موازنه بازرگانی و پرداختی کشورهای در حال رشد را که در نتیجه افزایش بهای نفت ایجاد گردیده است نمی پوشاند. قابل توجه است که اوپک مبلغی به مراتب کم تر از آن چه در مجموع بابت صدور سوخت

مابع دریافت می‌کند، به آنان اختصاص می‌دهد و مابه‌التفاوت آن را با سرمایه‌گذاری (وام دادن) در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری به درآمد به مراتب بیشتری تبدیل می‌کند. در ضمن پرداخت وام اعضای اوپک به طور عمده از طریق شرکت‌های چند ملیتی اجرا می‌گردد.

به طوری که نشان داده شد، این‌گونه اعمال، بازتاب این واقعیت است که منابع مالی اضافی پیش از همه در اختیار کشورهای پادشاهی محافظه‌کار شبه جزیره عربستان قرار دارد. حدود ۸۰ درصد همه وجوهاتی که اعضای اوپک به این امر اختصاص می‌دهند، سهم این کشورها است. در سیاست مالی این کشورها منافع آزمندانهٔ محافل حاکمهٔ فئودالی - پادشاهی و بورژوازی بانکدار محلی که تلاش دارد نیروهای مرتجع را پشتیبانی کند، برتری دارد. مثلاً در سال‌های ۷۸ - ۱۹۷۵ رژیم سادات ۷/۷ میلیارد دلار از آن‌ها دریافت کرد. عربستان سعودی یک میلیارد دلار به پاکستان واگذار نمود. از جمله بودجه مبارزه علیه افغانستان انقلابی به حساب این منابع تامین می‌گردد.

معضلات کشورهای جوان و مستقل که نتیجهٔ بحران انرژی است، دارای راه‌حل کوتاه و سریعی نیست. برخی از این کشورها امکانات مناسبی برای گسترش استخراج نفت از چاه‌های خود دارند. برخی دیگر باید عمدتاً تکیه بر صرفه‌جویی انرژی کنند. ولی همان‌طور که گروه پژوهش پیش‌بینی می‌کند، در برابر همه آن‌ها وظایف برقراری کنترل بر انحصارها، که در عرصه اقتصاد انرژی عمل می‌کنند، و حتی المقدور اخراج آن‌ها، قرار گرفته است. بحران انرژی با حدت هرچه تمام‌تر مسئله تجهیز منابع داخلی انباشت را مطرح ساخت، راه آن هم تنها از طریق اصلاحات عمیق اجتماعی - اقتصادی و دمکراتیزه کردن رژیم‌های سیاسی است.

سیاست بدون آینده

نخستین ترکش بحران انرژی در سال‌های ۴ - ۱۹۷۳ پی‌آمدهای کاملاً جدی و پیچیده‌ای برای کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری در برداشت. مشخص‌ترین تظاهر آن میزان قابل ملاحظه کسر موازنه بازرگانی خارجی و پرداخت‌های آن‌ها بود. (هرگاه موازنه پرداخت عملیات جاری کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری در سال ۱۹۷۳ مثبت بود و ۱۲ میلیارد دلار می‌شد، کسر موازنه در سال ۱۹۷۴ به ۱۰ میلیارد دلار رسید).

تدابیری را که برای دمسازی با شرایط نوین از سوی محافل حاکمه این کشورها اتخاذ گردید، به‌طور مشروط می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

—اولا، تلاش‌هایی در راه‌گامش وابستگی از نفت صادراتی از مناطقی که جنبش‌های رهایی‌بخش ملی آن‌ها را دربرگرفته است، از طریق انباشتن ذخیره‌اضطراری سوخت مایع و هم‌چنین گسترش استخراج نفت در سرزمین‌های خودی، صرفه‌جویی انرژی، کاهش سهم نفت در مصرف انرژی و بهره‌برداری از منابع دیگر انرژی به عمل آمد.

—ثانیا، پیش‌بینی می‌شود از طریق برگرداندن مبلغ پرداختی در ازای نفت وارداتی، جلب درآمدهای اعضای اوپک ناشی از صادرات نفت که هنوز مورد استفاده قرار نگرفته به گردش کالا و افزایش صدور کالا و خدمات به میزان زیاد به این کشورها، کسر موازنه بازرگانی و پرداخت‌ها را لغو یا لاقبل شدیداً کاهش بدهند.

—ثالثا، وظیفه کند کردن افزایش بهای نفت مطرح گردید.

—و سرانجام، رایجا، از سوی امپریالیسم تلاش‌هایی به عمل می‌آید که اعضای اوپک را با قرار دادن زیر فشارهای اقتصادی و نظامی — سیاسی، و ادار سازند تا شرایط مساعدی برای بهره‌برداری از منابع نفتی خویش، ایجاد کند.

ایالات متحده آمریکا مبتکر تقریبا تمام این اعمال گردید. واشنگتن عقیده داشت که لازم است نه تنها ضربه متقابلی به اوپک وارد ساخت، بلکه بایستی از تامین نسبتا کافی منابع خصوصی نفت خود برای استحکام مواضع در مبارزه با رقابت‌های امپریالیستی استفاده کرد.

واشنگتن در سال ۱۹۷۴ موفق شد که ۱۹ کشور رشديافته سرمایه‌داری زابه "آژانس بین‌المللی انرژی" (آ.ب.ا) بکشاند. اکثریت شرکت‌کنندگان در آن، پیشنهاد آمریکا را دایر به ایجاد مکانیزم تجدید تقسیم منابع ملی نفت، در صورت پیدایش وضع بحرانی، مورد تصویب قرار دادند. برنامه صرفه‌جویی انرژی، محدودیت واردات نفت و تهیه و تنظیم بدل‌های انرژی را، به تصویب رسید. با وجود این برسر یک سلسله مسائل مهم نتوانستند به وحدت برسند. مثلا، کانادا با پیشنهاد دسترسی آزاد هر یک از شرکت‌کنندگان در این سازمان به منابع نفتی دیگران موافقت نکرد زیرا در این امر، تلاش واشنگتن را برای برقراری کنترل برنفت کانادای دید. انگلستان نیز از این که ذخایر نفت آن را به مثابه چیزی شبیه دست‌آورد "بازار مشترک" بنگرند، امتناع ورزید. فرانسه هم به‌طور کلی وارد (آ.ب.ا) نگردید.

در آغاز تابستان سال ۱۹۷۹، انحصارات ایالات متحده کمبودنوبتی فرآورده‌های نفتی را در کشور برانگیختند. دولت که عنانش در دست انحصارهاست، تصمیم گرفت مصنوعا ورود سوخت ماشینی را افزایش دهد. خرید شدید فرآورده‌های نفتی از اروپای باختری سبب عدم تکافوی سوخت و افزایش بهای آن در این منطقه از جهان سرمایه‌داری گردید. حریفان آمریکادراتو، واشنگتن را متهم به اجرای "جنگ نفتی" علیه اروپای باختری کردند و مجبور نمودند که خرید سوخت مایع را محدود سازد.

بحران انرژی تضادهای درونی امپریالیسم را تشدید کرد. کشورهای اروپای باختری و ژاپن به بیرون کردن انحصارات آمریکایی از بازارهای نفت کشورهای در حال رشد پرداختند، این کشورها در آغاز سال ۱۹۷۴ به بستن موافقتنامه‌های دوجانبه با اعضای اوپک درباره خرید نفت بر اساس درازمدت و در ازای دریافت تجهیزات صنعتی، خواربار، اسلحه و خدمات پرداختند. رقبای آمریکا فعلا نه به گستره اکتشاف و استخراج نفت در کشورهای اوپک از راه ایجاد کمپانی‌های مختلط، نفوذ کردند. آن‌ها با کوشش مشترک توانستند به‌طور جدی مواضع کارتل بین‌المللی را تضعیف نمایند.

کشورهای عمده سرمایه‌داری در تلاش برای کم کردن وابستگی خود به منابع خارجی نفت، آباد کردن بخش‌های نفت خیز سرزمین‌های خود را فعال‌تر می‌کنند. مثلاً، انگلستان استخراج نفت دریای شمال را گسترش داد و در سال ۱۹۸۵ از لحاظ سوخت مایع به خودکفایی رسید. نروژ هم استخراج نفت از فلات قاره دریای شمال را افزایش می‌دهد.

اما آن‌چه که مربوط به ایالات متحده آمریکا است این است که ذخایر بالقوه سوخت مایع آن کشور بسیار زیاد است. این ذخایر اقل ۳ برابر بیش از آنچه که تا به حال کشف شده است تخمین زده می‌شود. دیگر در باره منابع عظیم سوخت مایع سنگ ورقه‌ها صحبتی نمی‌کنیم. ولی استخراج نفت در این کشور سال به سال کاهش می‌یابد، زیرا انحصارها به کار انداختن سرمایه‌های کلان را در بهره‌برداری از معادن داخلی، سودآور نمی‌شمرند. و اشنگن هم چنین نتوانست هیچ یک از پنج برنامه انرژی را که پس از سال ۱۹۷۴ از سوی روسای جمهور، نیکسون، فورد و کارتر مطرح گردیده بود، عملی سازد. نخستین آن‌ها به قصد کسب استقلال انرژی از راه افزایش استخراج نفت و صرفه‌جویی آن تا اواسط دهه ۸۰ بود. این برنامه دچار شکست گردید زیرا در تحلیل آخر سمت‌گیری آن نه در جهت منافع مصرف‌کنندگان انرژی و نه در جهت سود انحصارات عظیم تولید انرژی بود. فورد هدف ساده‌تری را پیشنهاد کرد: تا سال ۱۹۸۵ می‌بایست واردات نفت را هماهنگ با گرایش موجود رشد مصرف، دوبرابر کاهش دهیم. (واردات سوخت مایع در ایالات متحده آمریکا از ۲۳۶ میلیون تن در سال ۱۹۷۳ تا ۴۳۷ میلیون تن در سال ۱۹۷۹ افزایش یافت. در این سال آمریکا برای واردات نفت ۵۹ میلیارد دلار، یعنی ۳۰ درصد هزینه تمامی واردات، پرداخت کرد). برنامه کارتر، که همواره تغییر می‌کرد، به‌طور کلی به قرار زیر بود: آهنگ رشد مصرف انرژی را می‌بایست تا ۲ درصد در سال کاهش داد، واردات نفت را نسبت به سال ۱۹۷۷ افزایش نداد، تا سال ۱۹۹۰ آن را به نصف رسانید و سایر منابع انرژی را گسترش داد. قسمت مهم این برنامه، لغو تدریجی (تا اکتبر سال ۱۹۸۸) نظارت بر قیمت نفت به‌منظور بالا بردن آن تا سطح قیمت‌های جهانی است که از این طریق انگیزه‌ای

برای توسعه استخراج و صرفه جویی سوخت مایع به وجود می آید. ولی کنسرن- های نفتی از این که دولت قصد دارد فقط نیمی از درآمدهای آینده افزایش قیمت ها را به آن ها دهد، خشمگین شدند. سرانجام کارچاق کن های این کنسرن ها مانع تصویب نقشه دولت در کنگره شدند.

برخلاف ایالات متحده، در اروپای باختری و ژاپن سهم نفت در موازنه انرژی به نفع گاز طبیعی شروع به کاهش نمود و به زغال توجه هرچه بیشتری مبدول گردید. پس از بحران انرژی، در برخی نقاط افزایش استخراج آن به چشم می خورد و پیش بینی می گردد که تا سال ۱۹۹۰ استخراج دو برابر گردد. تولید و مصرف انرژی اتمی نیز با آهنگ سریعی (هرچند از شاخص های پیش گویی شده وامی ماند) گسترش می یابد.

ولی در این راه تاکنون فقط گام های نخستین برداشته شده است، زیرا مجموعه موادی که برای تولید انرژی به کار می روند (نفت، زغال، گاز و غیره) به علت وضع استثنایی خود، عناصر تازه را به آسانی به جمع خود راه نمی دهند. ایجاد تحول در این مجموعه تولیدی بسیار حجیم و وزن کاری است بس پیچیده. حصول این مقصود پیش از هر چیز در گرو افزایش سرمایه گذاری ها به میزانی است که بتواند از طریق کاهش نسبت رشته های صنایع استحصال و افزایش نسبت منابع نیروزا، در ساختار اقتصاد دگرگونی های بنیادی پدید آرد. در کشورهای سرمایه داری هنوز مسائل مهم بوم شناسی (اکولوژیک) مثلا در رابطه با کار نیروگاه های اتمی حل نشده است.

یک ردیف از کشورهای سرمایه داری رشد یافته تلاش می کنند که کسر موازنه های منفی بازرگانی و پرداختی را، که نتیجه گرانی سوخت وارداتی است، با جلب دلارهای نفتی اضافی، به سیستم استقراضی خود، کاهش دهند. آن ها هم زمان با تحویل کالا و خدمات به بهای گران تر از بهای جهانی، صادرات خود را به کشورهای اوپک به میزان چشم گیری افزایش می دهند. (واردات کشورهای اوپک از سال ۱۹۷۳ تا سال ۱۹۷۸ از ۲۰/۵ به ۹۹/۸ میلیارد دلار افزایش یافت). به دیگر سخن انحصارات می کوشند با استفاده از تورم، درآمد نفتی اعضای اوپک را به نفع خود تجدید تقسیم نمایند.

واشنگتن سعی دارد که اوپک را دچار انشعاب سازد. شانتازهای اقتصادی و عملیات خرابکارانه تهدیدات جنگی و تحریکات، آمیخته می گردند. کارتر منطقه خلیج فارس را منطقه منافع "مهم حیاتی" ایالات متحده اعلام کرد که گویا امنیت آن را اتحاد شوروی و عدم ثبات درونی کشورهای این منطقه تهدید می نماید. به این ترتیب در سیاست محافل حاکمه آمریکا، مبارزه به خاطر نظارت بر نفت، تمایلات نو استعماری، تضادهای درونی امپریالیسم و مقاصد تجاوزکارانه علیه کشورهای جامعه سوسیالیستی در یک کلاف درهم پیچیده ماند.

همان گونه که گروه پژوهشی معتقد است: حفظ وابستگی منطقه سرمایه داری

از صدور نفت کشورهای اوپک، گذار به بهره‌برداری از معادن هرچه دشوارتر برای استخراج و بالاخره حرص و آز انحصارات، همه این‌ها شرایط را برای ترکش‌های جدید بحران انرژی، ایجاد می‌کنند. ظاهراً این امکان‌رانی توان نادیده گرفت که در آینده به ویژه همراه با تشدید مسائل انرژی جهان سرمایه‌داری، محافل افراطی جنگ‌طلب امپریالیستی تلاش خواهند کرد که علیه کشورهای در حال رشد صادرکنندگان نفت به زور متوسل شوند. و این امر به نوبه خود موجب تشدید و خامت اوضاع بین‌المللی و خطر تصادم جنگی می‌گردد، که می‌تواند از چارچوب منطقه خارج شود.

راه مقابلی که کمونیست‌ها مطرح می‌سازند

تجزیه و تحلیل علل و بی‌آمدهای بحران انرژی، استنتاج احزاب کمونیست و کارگری را، که معتقدند بحران نه تنها خصلت طبیعی و فنی - اقتصادی، بلکه پیش از همه خصلت اجتماعی - اقتصادی و سیاسی دارد و بازتاب شدت فزاینده رویارویی طبقاتی در صحنه جهانی است، تایید می‌کند. انحصارهای نفتی، از یک سو، و طبقات مرفه کشورهای اوپک، از سوی دیگر، از دشواری‌هایی که در گستره تامین انرژی به وجود آمده است به منظور افزایش ثروت و استواری مواضع خود استفاده می‌نمایند. سرمایه‌داری دولتی - انحصاری کوشش دارد که به حساب زحمتکشان، چه کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته و چه کشورهای در حال رشد، از چنگال بحران بیرون آید!

فعالیت غارتگرانه انحصارات نفتی به اندازه‌ای آشکار است که دغل‌کاری آن‌ها کراره نه تنها از سوی نیروهای دمکراتیک، بلکه از سوی اشخاص مورد اطمینان شرکت‌های مصرف انرژی نیز افشا شده است. با وجود این نمایندگان سرمایه‌بزرگ که در پارلمان‌ها و دولت‌های بورژوازی جا خوش کرده‌اند جلوی مسئله ملی کردن انحصارات انرژی را می‌گیرند.

کمونیست‌ها مبارزه‌های اصولی علیه سیاست نفتی غارتگرانه و تجاوزکارانه امپریالیست‌ها اتخاذ کرده‌اند. در ژانویه سال ۱۹۷۴، احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سرمایه‌داری اروپای باختری در کنفرانس بروکسل، مسئولیت بحران انرژی و بی‌آمدهای سنگین آن برای مردم زحمتکش را به عهده انحصارات نفتی و دولت‌های بورژوازی و به عهده سیاست نواستعماری غارت کشورهای نفت خیز در حال رشد گذاردند. کنفرانس اعلام داشت که خواسته‌های عادلانه این کشورها بازتاب رکود نواستعماری است که در تورم و بی‌کاری این کشورها گناهکار هستند. کمونیست‌ها برنامه دمکراتیک بیرون آمدن از بحران را، از طریق ملی کردن بخش انرژی اقتصاد و استقرار نظارت بر بهای فرآورده‌های نفتی و جلوگیری از رشد آن‌ها، مطرح ساختند.

پس از ترکش جدید بحران انرژی در سال ۱۹۷۹، احزاب کمونیستی کشورهای رشد یافته نظریات خود درباره علل آن و شیوه‌های حل مسائل انرژی به نفع ملت‌ها را بارها اعلام کردند. همان‌گونه که تبادل نظر نشان داد، در اساس برخورد احزاب کمونیست و کارگری، یک سلسله اصول مشترک قرار دارد. این اصول عبارتند از:

— ملی کردن مجتمع انرژی با استقرار نظارت دمکراتیک بر موسسات ملی شده و قیمت‌های نفت؛

— رشد عاقلانه و از روی نقشه مجتمع انرژی؛

— استفاده از منابع دیگر انرژی، از آن جمله گسترش استخراج زغال و گاز و تولید نفت مصنوعی؛

— به‌کاربردن دقیق و موزون انرژی هسته‌ای با اتخاذ تدابیر جدی برای

تامین امنیت ساکنان و حفظ محیط زیست؛

— استفاده عاقلانه از انرژی و صرفه‌جویی در آن؛

— همکاری اقتصادی و علمی — فنی گسترده و برابر بین المللی در

گستره انرژی،

طبیعی است که احزاب کمونیست با طرح برنامه مشخص همواره شرایط خاص کشورهای خود را در نظر می‌گیرند. شرکت‌کنندگان بحث در این باره به برخی نمونه‌ها اشاره کردند.

حزب کمونیست آمریکا توجه بزرگی به مسائل انرژی معطوف می‌دارد. پایه‌موضع‌گیری حزب کمونیست آمریکا در یک چنین مسئله مهمی، همان‌گونه که از کار پایه (پلاتفوم) آن در انتخابات رئیس‌جمهوری سال ۱۹۸۰ برمی‌آید، بر درخواست ملی کردن مجتمع انرژی و واگذاری آن به اداره یک ارگان اجتماعی که از طریق دیمکراتیک سازمان یافته باشد، قرار داد.

کمونیست‌ها معتقدند که نیروگاه‌های اتمی تنها پس از آن که کمیته‌های مردم، متشکله از نمایندگان اتحادیه‌های کارگری، دانشمندان و مصرف‌کنندگان، امنیت آن‌ها را گواهی کردند، می‌توانند مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

کمونیست‌ها با در نظر گرفتن آن که بزرگ‌ترین سهم سوخت مایع برای نیاز پنتاگون تخصیص داده می‌شود، پیشنهاد می‌کنند که بودجه نظامی دو برابر کاسته شود و ذخیره سه ساله نفت را که ارتش گرد آورده است از بین ببرند. از جمله تدابیر دیگری که احزاب کمونیست اجرای آن را طلب می‌کند اختصاص دادن بودجه‌ای به منظور پژوهش در رشته استفاده از انرژی زغال، خورشید و بادی باشد، بدان شرط که این پول‌ها به دست شرکت‌های خصوصی نیفتند.

حزب کمونیست آلمان در پیشنهادات خود توجه بزرگی به لزوم گسترش نیروگاه‌های برق که با زغال کار می‌کند، معطوف می‌نماید زیرا جمهوری فدرال آلمان از لحاظ ذخیره زغال، دومین مقام را در اروپای سرمایه‌داری داراست. حزب کمونیست آلمان لایحه قانونی درباره ملی کردن صنایع انرژی

و نظارت دمکراتیک بر آن تنظیم و طرح کرده است و دولت را فرامی خواند که بحث وسیعی پیرامون این پیشنهاد برپا نماید. حزب کمونیست آلمان در کوشش برای پیشگیری از امکان استفاده انرژی اتمی به مقاصد جنگی پیشنهاد می کند تا در لایحه قانونی، ماده ای درباره منع صدور راکتورهای اتمی به کشورهای که پیمان منع استعمال سلاح هسته ای را امضا نکرده اند، گنجانیده شود.

با در نظر گرفتن این که کانادا از جمله کشورهای معدود سرمایه داری رشد یافته است که دارای منابع گسترده گاز طبیعی، نفت، انرژی آبی و اورانیوم می باشد، ولی فشار شرکت های چند ملیتی، که مراکز آن ها در ایالات متحده امریکا واقع است، مانع بهره برداری از این ثروت ها به نفع مردم می گردد. حزب کمونیست کانادا اصرار دارد که این گونه انحصارات را ملی نمایند.

برنامه ای که حزب کمونیست ژاپن در انتخابات سال ۱۹۸۵ عرضه نمود بخش ویژه ای درباره انرژی داشت. این برنامه در نظر می گرفت که مجتمع انرژی استفاده وسیع از زغال، منابع آبی و انرژی امواج دریا، و هم چنین رشد برتر رشته های صنایع، ذخیره انرژی و حمل و نقل عمومی از جمله راه آهن، تحت نظارت کامل دولت در آیند. کمونیست های ژاپن دگرگونی های بنیادی سیاست انرژی را که در حال حاضر در خدمت منافع انحصارهاست، طرح و تنظیم و اجرای سیاست انرژی ملی مستقل که وابسته به منافع مضرانه ایالات متحده امریکا نباشد و از آن جمله استقرار روابط مستقیم و دارای نفع متقابل با کشورهای استخراج کننده نفت و امتناع از شرکت در سیاست امپریالیستی واشنگتن در رابطه با ایران و کشورهای عربی را طلب می کنند.

شرکت کنندگان در جلسه بحث و تبادل نظر کمیسیون ویژه مجله مسائل صلح و سوسیالیسم درباره انرژی، با جمع بندی نتایج مذاکرات خویش خاطر نشان ساختند که، بحران انرژی برپایه و در چارچوب بحران عمومی سرمایه داری به وجود آمده و تشدید آتی آن را تسهیل می نماید و، همانند سایر بحران های ساختاری دهه هفتاد، این بحران گواه بر آن است که سیستم اجتماعی استثمار، تضادهای هرچه تازه تری پدید می آورد. این تضادها پایه و اساس این اجتماع را به تزلزل درمی آورند و از نو نشان می دهند که تمایلات آزمندانه سرمایه داری دولتی - انحصاری با منافع ملت ها و طبقات زحمتکش ناسازگار است.



ماخوستانار خلق صلاح کامل هستيم !
اول سپتامبر ، روز جهانی صلح

گسترش تسلیحات هسته‌ای را باید متوقف کرد!



آسکانیو ویلیاس
 عضو هیئت اجرائیه ملی و معاون دوم
 دبیرکل حزب انقلابی - دمکراتیک پاناما

هنرگردآوری نیروها

حزب حاکم انقلابی - دمکراتیک پاناما دارای مواضع ضد امپریالیستی است. این حزب از خط مشی ادامه روند انقلابی که ۱۲ سال پیش، از سوی محافل میهن پرست نظامی آغاز گردید، جانبداری می کند. کمونیست ها - حزب توده پاناما - از این خط مشی، پشتیبانی می کنند. حزب انقلابی - دمکراتیک، طرفدار بحث و گفتگو، و همکاری با سایر سازمان های مترقی کشور است. فلیکس دیکسون عضو کمیته مرکزی "حزب توده پاناما" نماینده در مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"، با مراجعه به آسکانیو ویلیاس، یکی از رهبران حزب انقلابی - دمکراتیک، از او خواهش کرد به پرسش های چند پاسخ گوید:

س: خصلت روند انقلابی در کشور ما را چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: برای پاسخ باید به گذشته برگشت. در آغاز این قرن، ایالات متحده آمریکا به مداخله مسلحانه در پاناما پرداخت. این امر مانع از آن گردید تا پانامایی ها با به دست آوردن استقلال ملی، اصلاحات اجتماعی را که سال های طولانی به خاطر آن ها مبارزه می کردند، انجام دهند. ایالات متحده علی رغم اراده مردم، قسمتی از خاک ما را اشغال کرده، تحت استعمار خود درآورد و سپس جمهوری جوان ما را زیر کنترل خود گرفت. و امکان استفاده از موقعیت، برتری جغرافیایی را، از ما محروم ساختند. سرزمین ما دچار تجزیه گردیده و روند هم پیوندی اجتماعی و فرهنگی، با خشونت قطع گردید. امپریالیسم آن گونه، ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، که امر وابستگی را تشدید می کرد و راه رشد مستقل پاناما را

می‌بست، به ما تحمیل نمود. پی آمدهای آن طبیعتا به خوبی معلوم است: نابرابری در تقسیم درآمدها، حفظ شیوه پیش از سرمایه‌داری در ده (فقودالیمس)، واپس‌ماندگی اقتصادی، بی‌سوادی، رشد لایه‌های حاشیه‌نشین، عدم تکافوی حاد مسکن و غیره. در مدت ۶۵ سال پس از پیدایش دولت پاناما، تضادهایی که سبب بحران عمومی نظام اولیگارشویی می‌گردید، پیوسته افزایش می‌یافت. این نظام دیگر قادر به ادامه اجرای وظایف ارگان‌های جمهوری نبود.

در سال ۱۹۶۸، گروه افسران میهن‌پرست گارد ملی، به فرماندهی عمرتوریخوس، علیه وضع موجود قیام کردند. این، آغازی در روندهایی ملی بود، که در جهت از بین بردن منطقه استعماری، لغو وابستگی نو-استعماری و برطرف کردن واپس‌ماندگی اقتصادی، گام برمی‌داشت.

با تصویب قانون اساسی، در سال ۱۹۷۲، سیستم نوین اداری در کشور، شکل قانونی یافت. تمام اقشار اهالی، به ارگان‌های نمایندگی - از شوراهای شهرداری تا مجلس ملی - راه یافتند. ارتباط مستقیم با توده‌ها که امکان می‌دهد آن‌ها را - به برقراری نظارت دولت بر منابع ملی و بهبود ساختاری اقتصاد - جلب نمود، به صورت عمل منظمی درآمد. سیستم نوین اداری، برای اجرای دگرگونی‌هایی که بر اصول عادلانه، استقلال و دموکراسی پایه گرفته است، شرایط لازم را ایجاد می‌کند. هدف آن است که رشد همه جانبه کشور را به نفع تمام اهالی، به ویژه محتمل‌کنان، تأمین ساخت. در ضمن ما کوشش می‌کنیم که دگرگونی‌های ساختاری را با حداقل هزینه‌های اجتماعی انجام دهیم. این بدان معنی است که آمادگی گروه‌های اجتماعی گوناگون، به درک لزوم تغییرات، در نظر گرفته می‌شود و دگرگونی‌ها نیز به نسبت آمادگی توده‌های مردم برای ژرفش دگرگونی‌ها و دفاع از آن‌ها، اجرا می‌گردند.

حاکمیت جدید، به پی‌گرد طرفداران عقاید سیاسی، پایان‌بخشید و شرایط را برای آزادی احزاب در چارچوب دموکراتیک، ایجاد کرد. این حاکمیت، با تکیه بر منابع دولتی و پشتیبانی گسترده اهالی، به رشد قدرت تولیدی و تقسیم عادلانه‌تر نعمات نائل گردید، مقیاس تأمین بیمه - های اجتماعی را گسترش داد و سیستم آموزش و پرورش و بهداشتی را بهبود بخشید. دولت، فعالیت موسسات ملی را مورد تشویق و پشتیبانی قرار می‌دهد. و به ایجاد شرایط برای استفاده عقلانی از ثروت‌های طبیعی می‌پردازد. دولت در جهت استحکام استقلال و تمامیت ارضی پاناما، سیاست خارجی فعال را دنبال می‌کند. از حق تعیین سرنوشت آزادانه خلق‌ها و دوستی با تمام کشورها، جانبداری می‌کند، از اصول عدم تعهد دفاع نموده و از خلع سلاح، تشنج‌زدایی و حل و فصل مسأله‌های آمیز مسائل مورد اختلاف، در مناسبات بین‌المللی، پشتیبانی به عمل می‌آورد.

دستاورد عمده دهه گذشته، لغو پیمان اسارت‌بار سال ۱۹۰۳ در باره کانال پاناما است. این امر در اثر وحدت ملی، یکپارچگی مردم

پیزامون خواسته‌های میهن‌پرستانه استعمارزدایی و در اثر پشتیبانی همبسته خلق‌های سراسر جهان و نیز استقامت و دوراندیشی ژنرال تورخیوس، میسر گردید.

ولی تا کنون نیروهای خارجی که شمار آن‌ها فزون از شمار نیروهای مسلح ما است، در کشور باقی مانده‌اند. ایالات متحده با دست‌زدن به نیرنگ‌های گوناگون، یک‌جانبه در پیمان‌های جدید دست می‌برد و از اجرای دقیق آن‌ها سر باز می‌زند. بدین سبب، مبارزه ما ادامه دارد و لاجرم، مردم پاناما کماکان، به پشتیبانی گسترده بین‌المللی نیازمندند. همبستگی بین‌المللی، به میزان زیادی تعیین‌کننده‌رشد روند انقلابی در پاناما است.

س: حزب انقلابی - دمکراتیک پاناما، بر چه اساسی پایه‌گذاری شد و اصول و وظایف آن کدامند؟

ج: گارد ملی، با پی‌ریزی پایه‌های آزادی، تصمیم گرفت به سربازخانه‌ها باز گردد و وظایف سیاسی و اداری را به گروه دولت‌مردان جوان، که در جریان روند انقلابی تشکل یافته‌بودند، و اگذار نماید. وظیفه تدارک‌ایجاد حزبی که، بیان‌گر ایدئال‌های جنبش، به‌سرگردگی ژنرال تورخیوس بود، در برابر این گروه قرار داشت. به این ترتیب، حزب انقلابی - دمکراتیک، که اکنون، نیروی برجسته‌ای در مبارزه میهن‌پرستانه و اجتماعی خلق ماست، بوجود آمد.

این حزب را می‌توان به‌مثابه "سازمان سیاسی دمکرات‌های انقلابی پاناما که وارث سنن غنی جنبش رهایی‌بخش آمریکای لاتین در سیمای خوزه‌مارتی (کوبا)، ایدئولوگ‌های انقلاب مکزیک و آگوستوس‌زارساندینو (نیکاراگوئه) است، ارزیابی نمود. این حزب، علی‌رغم دوران کوتاهی که از تاسیس آن می‌گذرد (حزب انقلابی - دمکراتیک پاناما، در سال ۱۹۷۸ ایجاد گردید. ه. ت.) به بزرگ‌ترین حزب در تاریخ کشور، مبدل گردیده است.

حزب انقلابی - دمکراتیک پاناما، نمایندگان تمام اقشاری را که پشتیبان زرفش روند انقلابی هستند (مانند: کارگران صنعتی و کشاورزی، دهقانان، روشنفکران، کارفرمایان کوچک و آن قسمت از بورژوازی ملی که در مواضع میهن‌پرستانه قرار گرفته و برای رشد کشور کوشش می‌کند)، در خود متحد می‌سازد. این حزبی است خلقی و توده‌ای که یک سیاست مستقل و اصولی اجرامی‌کند. این حزب دارای خصلت انقلابی، دمکراتیک، ملی و ضد امپریالیستی است.

مطابق برنامه حزب انقلابی - دمکراتیک پاناما، وظیفه درجه اول سازمانی، بسیج تمامی اقشار و از این طریق، تامین شرکت بدون واسطه

آنان، در دگرگونی‌های گسترده اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی است. در برنامه حزب انقلابی - دمکراتیک پاناما، لزوم پی‌گیری از آن خط مشی که تاکنون در کشور ما در عمل آزمایش شده است، یادآوری می‌گردد. سخن بر سر توأم ساختن فعالیت موسسات دولتی، مختلط و تعاونی از یک سو و موسسات خصوصی از سوی دیگر است. برای انجام نقشه رشد اقتصاد ملی، تمامی این نهادها باید متفقا و هماهنگ در کار شرکت ورزند. شرکت سرمایه خارجی هم هرگاه به اعتلای اقتصاد ملی یاری رساند، نفی نمی‌گردد.

س: در باره دورنمای روند انقلابی در پاناما چه می‌توان گفت؟

ج: در این مورد، برنامه حزب انقلابی - دمکراتیک پاناما، یک سلسله مواد روشنی دارد. هنگامی که آخرین سرباز بیگانه خاک کشور را ترک کند، پاناما به استقلال واقعی دست یافته و جامعه‌ای بر بنیاد عدالت و برابری، پایه‌گذاری خواهد شد.

هرچند که پاناما یکی از دشوارترین لحظات پس از سال ۱۹۶۸ را می‌گذراند، ولی ما خوش‌بینی خود را از دست نمی‌دهیم. اقتصاد پاناما هنوز ضعیف بوده و متأثر از وضع جهانی است. پی‌آمدهای تورم، افزایش بی‌سابقه بهره و وام، گرانی فزاینده تکنولوژی، نفت و غیره، هر چه شدیدتر، احساس می‌گردد. پاناما، از شرایط ناعادلانه در بازرگانی بین‌المللی، و از بدهی عظیم خارجی رنج می‌برد. (در سال‌های اخیر برای تأمین بودجه برنامه رشد، ما مجبور بودیم وام‌های سنگینی را در خارج از کشور جستجو نماییم.) وام خارجی و افزایش بهره وام‌ها، به سازمان‌های مالی بین‌المللی، اجازه می‌دهد که فشار اقتصادی و سیاسی، بر کشور وارد آورند. تمام این‌ها ما را وادار ساخت که موقتا، اجرای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی را که خواست مردم است، کند نماییم.

اقدامات محافظ ارتجاعی بورژوازی محلی، که مدت‌هاست سیاست ثبات‌زدایی را عملی می‌کنند، وضع را دشوارتر می‌سازد. آن‌ها سرمایه‌گذاری را کاهش داده و فرار آن‌را به خارج تسهیل می‌نمایند. این امر سبب بالا رفتن هزینه زندگی و افزایش بیکاری گشته و احساس عدم اطمینان به آینده را در پانامایی‌ها بوجود می‌آورد. اولیگارش‌های مالی و احزاب راست-گرا، از این دشواری‌ها سود می‌برند. آن‌ها با کنترل بسیاری از ارگان‌های مطبوعاتی، لایه‌های از نظر سیاسی، واپس‌مانده را، دچار گمراهی می‌کنند. و در این امر، ضمنا، گروهک‌های چپ افراطی، خدمت‌گزارانه به آن‌ها کمک می‌کنند.

هنگامی که سخن بر سر آسیب‌پذیری اقتصاد ملی است، باید یادآور شد که ارگان‌های بیگانه - یکی از بزرگ‌ترین مراکز مالی بین‌المللی که ۸۰

بانک خارجی و از آن جمله عظیم‌ترین بانک‌ها در آن عمل می‌کنند - در کشور ما قرار دارد. فزون بر این، پاناما هیچ‌گاه نه بانک مرکزی ذخیره و نه ارز مخصوص به خود را که به عنوان وسیله پرداخت حتمی پذیرفته شده باشد، داشته است. این امر کشور را از ابزار سنتی سیاست مالی و امکان نظارت بر حرکت انبوه پول، محروم می‌سازد.

با وجود این، تاثیر منفی عوامل خارجی، به میزان به مراتب کمتری از کشورهای همسایه، بر وضع مردم ما تاثیر گذاشته است. شرایط زندگی اکثریت اهالی روستا حتی بهتر هم گردیده است. علت این امر، لغو رژیم اولیگارش‌ی مالی است. هرگاه دگرگونی‌هایی همراه روند انقلابی انجام نگردیده بود، موقعیت کنونی اقتصاد خارجی، پی‌آمدهای فلاکت‌بارتری برای کشور بوجود می‌آورد (نمونه زنده آن السالوادور و گواتمالاست). فعالیت موسسات بزرگ دولتی، مختلط و تعاونی، و ایجاد ارگان‌های حل و فصل اقتصادی و برنامه‌ریزی، اقتصاد ما را تحکیم بخشیدند.

روند انقلابی در پاناما، می‌تواند به مرحله اعتلای نوینی گام گذارد. شرط ضرور، سازمان سیاسی است. و حزب انقلابی - دمکراتیک با برخورداری از پشتیبانی گرم اکثریت اهالی، این مسئله را با جدیت حل می‌کند. حزب ما به پر کردن "خلاء" نسبی که پس از برگشتن نظامیان به سربازخانه‌ها ایجاد شده بود، پرداخته است. دوراندیشی ژنرال توربخوس، امکان داد که از عقب‌نشینی احتراز گردد، امری که در پرو، به علت فقدان سازمان توده‌ای، میسر نگردید و مردم از اجرای وظایف انقلابی برکنار شدند.

س: شما به امکان اتحاد حزب انقلابی - دمکراتیک بانبروهای سیاسی، که از دگرگونی‌های انقلابی پشتیبانی می‌کنند چگونه می‌نگرید؟

ج: ما سکتاریست نیستیم و صادقانه معتقدیم که هنر انقلابیون، مهارت در گردآوری و نه تفرقه نیروها است. حزب انقلابی - دمکراتیک پاناما، کوشش نمی‌کند احزابی را که با سیاست‌نوسازی، همبستگی دارند، تابع خود سازد. ما حقوق قانونی آن‌ها را محترم می‌شماریم و آماده‌ایم که در حل و فصل وظایف مشخص، با آن‌ها همکاری نماییم و این امر را بارها در عمل ثابت کرده‌ایم. به عقیده ما همکاری باید، یک سلسله از سایر سازمان‌ها، مثلا گروه‌های مترقی مسیحی و جوانان رادیکالی را نیز دربر گیرد. معمولا آن‌ها را وارد مفهوم "نیروهای سیاسی" نمی‌کنند. ولی این گروه‌ها، کاملا شایستگی آن‌را دارند که به رسمیت شناخته شوند، زیرا بیانگر تمایلات انقلابی این یا آن قسمت از مردم هستند.

از صدور نفت کشورهای اویک، گذار به بهره‌برداری از معادن هر چه دشوارتر برای استخراج و بالاخره حرص و آز انحصارات، همه این‌ها شرایط را برای ترکش‌های جدید بحران انرژی، ایجاد می‌کنند. ظاهراً این امکان را نمی‌توان نادیده گرفت که در آینده به ویژه همراه با تشدید مسائل انرژی جهان سرمایه‌داری، محافل افراطی جنگ‌طلب امپریالیستی تلاش خواهند کرد که علیه کشورهای در حال رشد صادرکنندگان نفت به زور متوسل شوند. و این امر به نوبه خود موجب تشدید و خامت اوضاع بین‌المللی و خطر تصادم جنگی می‌گردد، که می‌تواند از چارچوب منطقه خارج شود.

راه‌مقابلی که کمونیست‌ها مطرح می‌سازند

تجزیه و تحلیل علل و بی‌آمدهای بحران انرژی، استنتاج احزاب کمونیست و کارگری را، که معتقدند بحران نه تنها خصلت طبیعی و فنی - اقتصادی، بلکه پیش از همه خصلت اجتماعی - اقتصادی و سیاسی دارد و بازتاب شدت فزاینده رویارویی طبقاتی در صحنه جهانی است، تأیید می‌کند. انحصارهای نفتی، از یک سو، و طبقات مرفه کشورهای اوپک، از سوی دیگر، از دشواری‌هایی که در گستره تأمین انرژی به وجود آمده است به منظور افزایش ثروت و استواری مواضع خود استفاده می‌نمایند. سرمایه‌داری دولتی - انحصاری کوشش دارد که به حساب زحمتکشان، چه کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته و چه کشورهای در حال رشد، از چنگال بحران بیرون آید! فعالیت غارتگرانه انحصارات نفتی به اندازه‌ای آشکار است که دغل‌کاری آن‌ها کرارا نه تنها از سوی نیروهای دمکراتیک، بلکه از سوی اشخاص مورد اطمینان شرکت‌های مصرف انرژی نیز افشا شده است. با وجود این نمایندگان سرمایه‌بزرگ که در پارلمان‌ها و دولت‌های بورژوازی جا خوش کرده‌اند جلوی مسئله ملی کردن انحصارات انرژی را می‌گیرند.

کمونیست‌ها مبارزه‌ای اصولی علیه سیاست نفتی غارتگرانه و تجاوزکارانه امپریالیست‌ها اتخاذ کرده‌اند. در ژانویه سال ۱۹۷۴، احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سرمایه‌داری اروپای باختری در کنفرانس بروکسل، مسئولیت بحران انرژی و بی‌آمدهای سنگین آن برای مردم زحمتکش را به عهده انحصارات نفتی و دولت‌های بورژوازی و به عهده سیاست نو استعماری غارت کشورهای نفت خیز در حال رشد گذاردند. کنفرانس اعلام داشت که خواسته‌های عادلانه این کشورها بازتاب رکود نو استعماری است که در تورم و بی‌کاری این کشورها گناهکار هستند. کمونیست‌ها برنامه دمکراتیک بیرون آمدن از بحران را، از طریق ملی کردن بخش انرژی اقتصاد و استقرار نظارت بر بهای فرآورده‌های نفتی و جلوگیری از رشد آن‌ها، مطرح ساختند.

پس از ترکش جدید بحران انرژی در سال ۱۹۷۹، احزاب کمونیستی کشورهای رشد یافته نظریات خود درباره علل آن و شیوه‌های حل مسائل انرژی به نفع ملت‌ها را بارها اعلام کردند. همان‌گونه که تبادل نظر نشان داد، در اساس برخورد احزاب کمونیست و کارگری، یک سلسله اصول مشترک قرار دارد. این اصول عبارتند از:

— ملی کردن مجتمع انرژی با استقرار نظارت دمکراتیک بر موسسات ملی شده و قیمت‌های نفت؛

— رشد عاقلانه و از روی نقشه مجتمع انرژی؛

— استفاده از منابع دیگر انرژی، از آن جمله گسترش استخراج زغال و گاز و تولید نفت مصنوعی؛

— به‌کار بردن دقیق و موزون انرژی هسته‌ای با اتخاذ تدابیر جدی برای

تامین امنیت ساکنان و حفظ محیط زیست؛

— استفاده عاقلانه از انرژی و صرفه‌جویی در آن؛

— همکاری اقتصادی و علمی — فنی گسترده و برابر بین المللی در

گستره انرژی،

طبیعی است که احزاب کمونیست با طرح برنامه مشخص همواره شرایط خاص کشورهای خود را در نظر می‌گیرند. شرکت‌کنندگان بحث در این باره به برخی نمونه‌ها اشاره کردند.

حزب کمونیست آمریکا توجه بزرگی به مسائل انرژی معطوف می‌دارد.

پایه‌موضع‌گیری حزب کمونیست آمریکا در یک چنین مسئله مهمی، همان‌گونه که از کار پایه (پلاتفوم) آن در انتخابات رئیس‌جمهوری سال ۱۹۸۰ برمی‌آید، بر درخواست ملی کردن مجتمع انرژی و واگذاری آن به اداره یک ارگان اجتماعی که از طریق دمکراتیک سازمان یافته باشد، قرار داد.

کمونیست‌ها معتقدند که نیروگاه‌های اتمی تنها پس از آن که کمیته‌های مردم، متشکله از نمایندگان اتحادیه‌های کارگری، دانشمندان و مصرف‌کنندگان، امنیت آن‌ها را گواهی کردند، می‌توانند مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

کمونیست‌ها با در نظر گرفتن آن که بزرگ‌ترین سهم سوخت مایع برای نیاز پنتاگون تخصیص داده می‌شود، پیشنهاد می‌کنند، که بودجه نظامی دو برابر کاسته شود و ذخیره سه ساله نفت را که ارتش گردآورده است از بین ببرند. از جمله تدابیر دیگری که احزاب کمونیست اجرای آن را طلب می‌کند اختصاص دادن بودجه‌ای به منظور پژوهش در رشته استفاده از انرژی زغال، خورشید و بادی باشد، بدان شرط که این پول‌ها به دست شرکت‌های خصوصی نیفتند.

حزب کمونیست آلمان در پیشنهادات خود توجه بزرگی به لزوم گسترش نیروگاه‌های برق که با زغال کار می‌کند، معطوف می‌نماید زیرا جمهوری فدرال آلمان از لحاظ ذخیره زغال، دومین مقام را در اروپای سرمایه‌داری داراست. حزب کمونیست آلمان لایحه قانونی درباره ملی کردن صنایع انرژی

وحدت عمل، وثیقه کامیابی است

در آغاز سال ۱۹۸۵ دولت نظامی آرژانتین - که در نتیجه کودتای ۲۴ مارس سال ۱۹۷۶ روی کار آمده است. ه.ت. -، درباره انجام گفتگوهایی که هدف آن می‌بایست بازگشت کشور به نظام قانون اساسی باشد، اعلامیه‌ای منتشر کرد. اما از همان آغاز کار، این گفتگوها نه تنها سبب یاس مردم و بسیاری از احزاب سیاسی گردیده بلکه به‌منابه تلاش جدید خونتای نظامی برای غنیمت‌شمردن فرصت ارزیابی می‌گردد. در حقیقت هم این گفتگوها به صحبت یک‌جانبه‌ای که خواستار پشتیبانی بی‌قید و شرط از سیاست دولت می‌باشد، تبدیل گردیده است. هنگام آغاز گفتگو ما هشدار دادیم که هرگاه این امر بتواند بر پایه دموکراسی انجام گیرد، می‌تواند عاملی مثبت و آن‌چنان وسیله‌ای گردد که تفاهم متقابل شهروندان و نظامیان را به‌دنبال داشته باشد. ولی این کار در صورتی است که گفتگوها پاسخ‌گوی خواسته‌های معینی باشد، یعنی هرگاه آشکار، آزاد و عاری از شرایط محدودکننده استثناء و فشار باشد و هرگاه گسترده‌ترین محافل را به‌شركت در آن راه باشد و واقعا هم برای آن‌ها حق اظهارنظر را به رسمیت شناسند، با وجود این خود واقعیت آغاز "گفتگو" برای رونق و گسترش فعالیت سازمان‌های سیاسی و انتقاد همه‌جانبه و شدید از دولت، بهانه‌ای گردید. احزاب پرونی (یعنی طرفداران خوان‌پرون رئیس‌جمهور اسبق آرژانتین)، مسیحیان خلقی، سوسیالیست متحده، سوسیالیست خلقی، محافظه‌کار خلقی، حزب

سازش‌ناپذیر، رادیکال‌ها و کمونیست‌ها میان خود و هم‌چنین بسا کارفرمایان و رجال کلیسایی به مشاوره پرداختند. مسائل مربوط به لغو ممنوعیت فعالیت سیاسی، حل و فصل دمکراتیک وضع در چارچوب قانون اساسی کشور، آزادی کسانی که به دلایل سیاسی دستگیر شده‌اند و روشن ساختن سرنوشت اشخاصی که مفقودالاضر گردیده‌اند، مورد بحث و بررسی قرار گرفت. تمام احزاب یک دل و یک زبان خواستار شناسایی حقوق قانونی خود و لغو "حالت فوق‌العاده" و دیگر محدودیت‌ها گردیدند. سیاست اقتصادی دولت سبب نارضایی فزاینده‌ای گردیده است. دولت بلادرنگ پس از کودتا برنامه رونق زندگی اقتصادی را که از سوی وزیر اقتصاد و "تیم" او تهیه و تنظیم شده بود، پذیرفت. این برنامه که پاسخ‌گوی منافع شرکت‌های چند ملیتی است، و زحمتکشان را به گرسنگی محکوم می‌سازد، به منافع کارفرمایان کوچک، قسمتی از بورژوازی ملی و تمامی ملت آرژانتین زیان وارد می‌کند. از سوی ۹۵ درصد اهالی مورد نگرانی قرار گرفت. سازمان‌های گوناگون سیاسی، کارفرمایی، کشاورزی، کارگری و اجتماعی علیه چنین سیاستی به اعتراض برخاستند. در دوران اخیر تدابیری که منجر به از بین بردن اقتصاد ملی و افزایش فقر مردم گردیده وضع را پیچیده‌تر کرده است. خطر از دست دادن استقلال ملی بالای سر کشور چرخ می‌زند.

اتحادیه‌های کارگری به‌مثابه توده‌های ترین جنبش در کشور، می‌تواند نقش برجسته‌ای در مبارزه مردم آرژانتین داشته باشند. ولی آن‌ها در موقعیت فوق‌العاده دشواری قرار دارند. سازمان‌های اتحادیه‌ای همانند احزاب سیاسی از فعالیت آزاد منع شده‌اند. مقامات رسمی مانع کارعادی آن‌ها گشته، نظارت دولت را بر ده‌ها سازمان کارگری برقرار کرده و اعتصاب و تشکیل جلسه را منع کرده‌اند. ولی از راه اتحاد و مبارزه می‌توان بر این وضع فایق آمد.

ایده‌های اساسی برنامه عمل حزب کمونیست آرژانتین را در رابطه با اتحادیه‌ها و جنبش کارگری به‌طور کلی می‌توان به‌ترتیب زیرین بیان نمود. **اولا** - ضروری است که پرولتاریا با پیروی از اصول طبقاتی، نقش رهبری را در مبارزه به‌خاطر دمکراسی، استقلال ملی و عدالت اجتماعی به دست آورد.

ثانیا - رسیدن به وحدت عمل زحمتکشان از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و برای انجام این وظیفه حقیقتاً تاریخی، تفاهم متقابل و کوشش

مشترک پرونیست‌ها و کمونیست‌ها بیش از همه و جلب سایر گردان‌های بزرگ طبقه کارگر به‌جانب ما امری ضروری است.

ثالثاً - ما باید به مبارزه خود برای موافقت‌نامه کشوری - لشکری بر پایه برنامه مشترکی که دموکراتیزه کردن کشور را بر اساس ایجاد دولت ائتلاف گسترده دمکراتیک پیش‌بینی کند، ادامه دهیم.

جنبش اتحادیه‌های آرژانتین در معرض خطر است. محافل راست‌گرا و امپریالیسم به ایدئولوژی و اصول سازمانی آن حمله‌ور شده‌اند و به‌استقلال و حقوق اساسی آن که در نتیجه سال‌ها مبارزه طولانی به‌دست آمده است، یعنی دستمزد تضمین‌شده، روزکار ۸ ساعته و غیره سوء‌قصد می‌کنند. ارتجاع با استفاده از تمام وسایل تلاش می‌کند که نگذارد طبقه کارگر و سازمان‌های آن نقش برجسته‌ای در روند سازمان‌دهی نظام کشور ایفا کند. بیم دشمن همانا از اقدامات زحمتکشان به مثابه طبقه و نه از اقدامات اتفاقی آنان در این بیان‌موسسه است. دشمن تلاش می‌کند که در صفوف پرولتاریا تفرقه اندازد، آن‌را تجزیه کرده، از رزمندگی محروم سازد و روحیه همکاری طبقاتی را بدان تزریق نماید. همچنین آن‌را تابع خود کند و از راه درست منحرف سازد.

چه این مسئله و چه یک‌برده مسائل دیگر، شایسته توجه همیشگی و تجزیه و تحلیل می‌باشند، زیرا آمال زحمتکشان بیان‌گر تمایلات همه خلق آرژانتین و همه ملت است.

حزب، در مراکز تجمع پرولتاریا، یعنی در کارخانه‌ها و موسسه‌های بزرگ با اقدامات فعال و از روی نقشه، نفوذ خود را میان آن‌ها تقویت می‌کند. در شرایط سیاسی کنونی این‌امر از هر زمان دیگری مهم‌تر است، زیرا این اتحادیه‌های کارگری هستند که می‌توانند در برابر سیاست اقتصادی دولت ایستادگی کرده آن‌را وادار به گفتگوی واقعی با نیروهای سیاسی نموده و دمکراتیزه کردن کشور را تسریع کنند. و به همین جهت هم کمونیست‌ها به‌خاطر دفاع از حق آزادی اتحادیه‌ها و حقوق دموکراتیک اقدامات گوناگونی انجام می‌دهند. کمونیست‌ها تلاش محافل راست‌گرا و عناصر چپ‌گرای متحد آنان را برای وارد کردن سکتاریسم و افراطی‌گرایی در جنبش اتحادیه‌ای و تبدیل آن به زایده احزاب سیاسی رد می‌کنند.

حزب ما با یادآوری نقش عظیم اتحادیه‌ها درک می‌کند که تنها در صورت وحدت عمل، آن‌ها قادر به عرضه نیروی خود بوده و می‌توانند در چارچوب جبهه گسترده طبقاتی دمکراتیک و ضد امپریالیستی، قاطعانه

و به‌طور موثری اقدام نمایند ولی برای به‌دست آوردن چنین یک‌پارچگی هنوز باید مبارزه کرد. اختلافات و منازعات "خانگی" رهبری کنونی اتحادیه‌ها مانع آن‌است که کمیسیون متحد زحمتکشان آرژانتین، استراتژی مشترک و تاکتیک پرنرمشی را با در نظر گرفتن شرایط هر یک از استان‌ها و تمام اتحادیه‌های صنفی تهیه و تنظیم نماید. چنین به‌نظر می‌رسد که برخی از سران اتحادیه‌های دچار خرده‌کاری شده‌اند. آن‌ها آشکارا کسب وحدت عمل با نمایندگان همه‌گردان‌های طبقه کارگر را به‌درازایی کشانند رهبری اتحادیه‌ها باید به‌آوای زحمتکشان گوش فرا دارند و اهمیت وحدت عمل پرونیست‌ها و کمونیست‌ها را یعنی دو نیرویی که بیش از همه در میان کارگران نفوذ دارند، درک کنند.

علی‌رغم ایدئولوژی تنگ‌نظرانه و فردگرایانه‌ای که بورژوازی تلاش می‌کند به زحمتکشان تحمیل نماید، درک لزوم مبارزه مشترک توده‌های مردم نه فقط به‌خاطر خواست‌های اقتصادی بلکه به‌خاطر خواست‌های سیاسی، به‌خاطر دگرگونی نظام موجود و نوسازی جامعه بر پایه عدالت اجتماعی، به‌خاطر پیشرفت جامعه و به‌خاطر دمکراسی و استقلال ملی افزایش می‌یابد.

حزب کمونیست کوشش می‌کند که تمامی نیروهای اجتماعی طرفدار پیشرفت، دمکراسی و حاکمیت ملی را به جانب پرولتاریا جلب کند. حزب معتقد است که در به‌دست‌آوردن استقلال اقتصادی، در مبارزه موفقیت‌آمیز علیه شرکت‌های چندملیتی، در تأمین حاکمیت ملی، در دفاع از حقوق انسانی و در تضمین‌های قانون‌اساسی نه تنها کارگران بلکه کارفرمایان کوچک و میانه، روحانیون و قسمتی از بورژوازی و در یک‌کلمه، اکثریت قاطع اهالی ذی‌نفع هستند. تمامی این طبقات دشمن عمده‌ملت را در سیمای امپریالیسم و اولیگارش‌ی می‌بینند.

جنبش کارگری آرژانتین در تاریخ خود آزمایش‌های دشوار بسیاری را از سر گذرانده است. مردم پی‌گردهای خشنی را که پی‌آمد کوشش برای ایجاد سازمان‌های صنفی و سازمان‌های پائین اتحادیه‌ای بود، به‌یاد دارند. ولی با وجود ضربه‌های سنگین ارتجاع مقامات دولتی مجبور گردیدند که موجودیت سازمان‌های کارگری را بپذیرند و به آن‌ها امکان حقوقی برای عمل واگذار کنند. بعدها مرتجعین به تکامل‌یافته‌ترین

شیوه‌ها دست‌یازیدند تا این سازمان‌ها را تحت نظارت خود درآورند و سران آن‌ها را به‌سوی خود جلب کنند. ولی این‌گونه تلاش‌ها دچار شکست گردید.

اکنون آزمایش جدیدی در برابر جنبش کارگری قرار گرفته است. در آغاز سال ۱۹۸۰ دولت نظامی، قانونی درباره‌ی جوامع کارگری منتشر ساخت که با مخالفت اکثریت زحمتکشان روبرو گردید و احزاب سیاسی و کلیسا این قانون را مورد انتقاد شدید قرار دادند. این امر کاملاً قابل توضیح است، زیرا قانون با روح و مفاد قانون اساسی، تصمیمات سازمان جهانی کار و سازمان ملل متحد و اعلامیه حقوق بشر در تضاد است و عملاً زحمتکشان را از امکان مبارزه علیه استثمارگران درحالی محروم می‌سازد که کارفرمایان حقوق غیرمحدوده دست می‌آورند.

تنظیم‌کنندگان این قانون با دفاع از آن ادعا می‌کنند که گویا مبارزه طبقاتی به معنی عملیات خرابکارانه است. ولی این مبارزه بدون وابستگی به اراده این یا آن شخص گسترش می‌یابد و نتیجه شرایط عینی است.

تعداد محل‌های کار در کشور به‌طور شدیدی کاهش و بیکاری افزایش می‌یابد. هر ساله سهم زحمتکشان از درآمد ملی کاهش می‌یابد و سهم کارفرمایان افزوده می‌گردد. در سال ۱۹۵۲ این سهم به ترتیب ۵۰ و ۴۹/۸ درصد، در سال ۱۹۶۲-۴۰ و ۶۰ درصد، در سال ۱۹۷۲-۳۵ و ۴۵ درصد و در سال ۱۹۷۶-۲۸ و ۷۲ درصد بوده است. زحمتکشان چه باید بکنند؟ مبارزه‌ای را که البته همراه با فداکاری‌های بزرگ و محرومیت‌ها است ادامه دهند، زیرا وسیله دیگری برای دفع از حق موجودیت شایسته خود در اختیار ندارند.

آن‌گاه پرسش دشواری پیش می‌آید: در چنین شرایطی کمنیست‌ها چگونه باید با این قانون برخورد کنند؟ پاسخ یکی است: قانون جدید را به‌خاطر شرایط مشخص مبارزه ما باید پذیرفت، اگر چه این نظریه ممکن است مخالف با عقیده عمومی درآید. ما فکر می‌کنیم که اکثریت اتحادیه‌ها که علیه این سیاست ضد کارگری دولت صدای اعتراض خود را بلند کرده و در عین حال به‌گونه علنی فعالیت می‌کنند، تاکتیک معقولی را برگزیده‌اند چنین برخوردی قانونمندان است، زیرا در غیر این صورت حق داشتن سازمان را و همراه با آن امکان مقاومت در چارچوب قانون را از دست می‌دهند. وضع موجود در آرژانتین از هر اتحادیه‌صنعتی و از هر سازمان پایه‌ای خواستار تصمیمات پرنرمش و تاکتیک خردمندان‌های است تا

نه تنها مانع انحلال سازمان‌های موجود گردد، بلکه برعکس صفوف آن‌ها را استوار سازد.

مرتجعین در حال مبارزه با نیروهای پیشتاز از وارد کردن هیچ تهمت و افتزایی روگردان نیستند، آن‌ها ادعا می‌کنند که گویا زحمتکشان با گسترش مبارزه طبقاتی تلاش می‌کنند ارزش‌های مادی و معنوی ملی را نابود سازند! این دروغ فاحش و وقیحانه‌ای است که هدف آن تیره سیاست پیگردها و انفراد طبقه کارگر از سایر محافل دمکراتیک است.

اولیگارش‌ی کوشش می‌کند فعالیت اتحادیه‌های مستقل را که در جهت آن است تا کارگران ضمن ارضای خواسته‌های اقتصادی خود، هم چنین بتوانند حق اظهار عقیده درباره سیاست دولت را به دست آورند، قلع و قمع نماید. کمونیست‌های آرژانتین از فعالیت اجتماعی اتحادیه‌ها پشتیبانی می‌کنند. ما معتقدیم که جنبش اتحادیه‌ای نه تنها می‌تواند بلکه باید در زندگی سیاسی و در حل و فصل مسائلی که در برابر کشور قرار دارد، شرکت نماید. در عین حال اتحادیه‌ها جایگزین احزاب سیاسی نمی‌گردد و ادعای جانشینی آن‌ها را هم ندارد. اتحادیه‌ها - سازمان‌های غیر حزبی هستند ولی ترقی ملی به میزان زیادی در رابطه با موضوع فعالیت مشخص آن‌ها است. هم‌اکنون هم آن‌ها وظیفه دارند دست در دست و همراه با تمامی نیروهای مردمی برای ایجاد دولت متحد خلق مبارزه کنند.

اغلب، کمونیست‌ها را متهم می‌کنند که برخورد طبقاتی آنان در رابطه با حل مسائل ملی، سبب اختلاف عقیده و منازعه می‌گردد. برای مرتجعین سرکوبی وحشیانه میهن پرستان کافی نبوده، خواستار منع ایده‌ها و نظریات هستند. از دیدگاه آن‌ها هرکس که نظریاتش با ایدئولوژی طبقات استعمارگر جور نیاید برای پاسخ‌گویی به دادگاه احضار می‌گردد.

آیا در حالی که حاکمیت ثروتمندان با موازین حقوقی کاملی استوارتر می‌گردد، انحلال کنفدراسیون عمومی کار آرژانتین و منع زحمتکشان از تشکل و داشتن مرکز ملی باید سبب شگفتی گردد؟ پس معلوم می‌گردد که وضع به گونه‌ای است که دولت در حرف، تقسیم جامعه را به طبقات نفی می‌کند ولی عملاً از منافع یک عده دفاع کرده و به حقوق و آزادی‌های دیگران بی‌اعتنا می‌ماند.

ماز کار کمونیست‌ها در کشورهای دارای رژیم فاشیستی، تصور روشنی داریم. فزون بر این انبوه تجربیات خود ما در دوران ارتجاع چیزهای فراوانی به ما می‌آموزد. باید اعتراف کرد: منع فعالیت اتحادیه‌ای و حزبی

در آرژانتین سبب تضعیف سازمان‌های پایه‌ای و کاهش فعالیت زحمتکشان گردیده‌است. ولی این مطلب هرگز گواه بر تنزل آگاهی طبقاتی یا عدم درک نقشی که این سازمان‌ها باید ایفا کنند، نیست. نتایج همه‌پرسی اخیر پیشنهادی دولت که تلاش می‌کرد ثابت کند، گویا طبقه کارگر اتحادیه‌ها و رهبری آن‌ها را رد می‌کند، چنین است: ۹۵ درصد شرکت‌کنندگان درباره جنبش اتحادیه‌ای بدون توجه به این‌که چه کسی آن‌ها را سرکردگی می‌کند، نظر مثبت دادند. در نتیجه دولت از کرده خود پشیمان شد.

آری، فعال بودن اتحادیه‌ها به سبب یک سلسله عوامل عینی کاهش یافته است، ولی با این وجود کارگران و کارمندان موسسات صنعتی، کارخانه‌ها، ساختمان‌ها، بنادر، بانک‌ها و غیره که علیه نقشه وزیر اقتصاد اعتراض می‌کردند، توانستند دستمزد خود را افزایش دهند و قسمتی از کارکنان افراطی را به‌کار برگردانند. این کامیابی‌ها نتیجه اقدامات دسته‌جمعی آن‌گردان‌هایی از زحمتکشان بود که بدون توجه به اختلاف ایدئولوژیکی توانستند نیروهای خود را برای به‌دست آوردن هدف مشترک، متحد سازند.

ما کمونیست‌ها، هم‌روی سازمان‌های پایه‌ای موجود و هم‌روی ایجاد سازمان‌های پایه‌ای جدید تکیه می‌کنیم. امر مهم برای ما تطابق منافع طبقاتی و دمکراتیک اتحادیه‌ها است.

همکاری با اتحادیه‌هایی که از سوی پرونیست‌ها رهبری می‌گردند همواره در مرکز توجه حزب کمونیست آرژانتین قرار دارد. این به‌هیچ‌وجه بدان معنی نیست که ما آماده حل در آن اتحادیه‌ها، از دست دادن سیمای خود و امتناع از اصول خویش هستیم. کشش متقابل میان دو جریان سیاسی وجود دارد. ما کوشش می‌کنیم که توده‌های پرونیست به چپ چرخش نمایند و محافل چپ پرونیست‌ها باید از انتشار ایده‌های پیشرو به‌ویژه در جنبش اتحادیه‌ای جانبداری کنند. وحدت به معنی پایان بخشیدن به انتقاد متقابل سالم و مستدل نیست. مباحثه از روی حسن‌نیت به روشن ساختن دیدگاه‌ها، دقیق ساختن وظایف، تصحیح خطاهای گذشته یاری می‌رساند و دورنمایی برای مبارزه مشترک می‌گشاید.

ما به‌خوبی می‌دانیم که توده‌های وسیع پرونیست (و غیر پرونیست) برای نقش حزب کمونیست آرژانتین ارزش فراوانی قائل هستند. به‌عقیده

کمونیست‌های آرژانتین باید مقایسه‌های کهنه‌ای را که بر پایه درک سکتاریستی واقعیت‌ها است، کنار گذاشت: پرونیسم - آنتی پرونیسم، میلیتاریسم - آنتی میلیتاریسم، کلریکالیسم (کلیساگرایی) - آنتی کلریکالیسم. هم‌اکنون کارفرمایان تلاش می‌کنند که یک خط جدائی دیگری را نیز تحمیل کنند: کمونیسم - آنتی کمونیسم. یعنی میان کارگرانی که هوادار حزب کمونیست آرژانتین هستند و زحمتکشانی که دنبال احزاب دیگر می‌روند برخورد ایجاد کنند. ولی این‌گونه تقابل عملی نیست، زیرا سطح آگاهی مردم آرژانتین اکنون چیز دیگر و به میزان زیادی بالاتر از گذشته است.

علاوه بر پرونیست‌ها نیروهای دیگری هم هستند که گسترش دامنه مبارزه اتحادیه‌ای، با آن‌ها در رابطه است. از زمره، مسئله شرکت زحمتکشان زن، جوانان، بازنشستگان، زحمتکشان روستا و سایر اقشار اجتماعی مورد علاقه ماست.

جوانان، جای ویژه‌ای را در جنبش کارگری در بر می‌گیرند. زیرا اتحادیه نخستین سازمان طبقاتی است که پسران و دختران جوان با ورود به گستره تولید با آن سروکار پیدا می‌کنند. این بدان معنی است که نسل قدیم باید آگاهی طبقاتی را در جوانان پرورش دهد، حس همبستگی و میهن‌پرستی، دیدگاه‌های پیشرو، کوشش دریافتن راه‌های جدید وحدت عمل زحمتکشان، پرونیست‌ها و کمونیست‌ها - که یکپارچگی اتحادیه‌ها در درجه اول به آن‌ها وابسته است - و سایر نمایندگان جنبش کارگری را به آنان بیاموزند.

جنبش کارگری در اثر پیگردها، هزاران نفر از فعالین خود را که در مواضع طبقاتی قرار داشتند، از دست داد. صفوف رزمندگان با تجربه کاهش یافت، برخی از کار اخراج گردیدند، برخی بازداشت شدند، برخی دیگر مجبور به مهاجرت گردیدند. از این‌جا وظیفه دیگری در برابر مافزار می‌گیرد: آزادی رفقای که بدون بازپرسی و دادگاه به زندان انداخته شده‌اند.

سخن کوتاه: امکان تغییراتی در میان بالائی‌ها به میزان قاطعی بسته به فعالیت سازمان‌های پائین اتحادیه‌ای است، این سازمان‌ها می‌توانند و باید نقش مهمی در دموکراتیزه کردن کشور ایفا کنند، به انتشار ایده‌های پیشرو یاری رسانند، تناسب قوا را تغییر دهند و از همه مهم‌تر وحدت را استحکام بخشند. ما می‌توانیم به نسبتی که این وظیفه و سایر وظایف مهم حل و فصل می‌گردند، نفوذ خود را بر طبقه کارگر و جنبش اتحادیه‌ای افزایش دهیم.

دیر یا زود، ایده‌های پیشرو، دموکراتیک و نزدیک به خلق به سایر احزاب سیاسی نیز رسوخ خواهد کرد

حل مسائل عمده در مقیاس ملی، در رابطه تنگاتنگ با تمایل و قابلیت طرفداران دموکراسی و ترقی، دریافتن پایه‌های تفاهم متقابل است. برای کمونیست‌ها این‌گونه همکاری، نه شیوه تاکتیکی بلکه خط استراتژیکی دراز مدت است. گفتگوی سیاسی با شرکت تمام احزاب و اتحادیه‌ها علی‌رغم مقاومت برخی محافل ارتشی، می‌تواند آغاز مرحله نوینی در مبارزه به خاطر دموکراتیزه کردن کشور محسوب گردد.

وزش دگرگونی‌ها در حوضه دریای کارائیب

در دوران اخیر توجه محافل اجتماعی جهان به حوادث حوضه دریای کارائیب و تشدید مبارزه آزادی‌بخش در آن جا، جلب گردیده است. در دهه هفتاد، پنج کشور جوان مستقل در این بخش ایجاد و احزاب کمونیست و مواضع نیروهای انقلابی - دموکراتیک آن‌ها استوار گردیده است. هیئت تحریریه با در نظر گرفتن اهمیت بزرگ دگرگونی‌های مترقی در این بخش جهان اقدام به انتشار یک سری مطالب در این مورد می‌نماید.

از محافل مارکسیستی ناپی‌شاهنگ پروتری

تروورمونرو

دبیر کل حزب کارگر جامائیکا

برای کشورهای انگلیسی‌زبان حوضه دریای کارائیب، جنبش کمونیستی، پدیدهٔ نسبتاً جدیدی است. در مشاوره بین‌المللی احزاب کمونیست و کارگری در سال ۱۹۶۰ از این بخش جهان تنها حزب خلق مترقی‌گویان شرکت داشت. در آن هنگام پیشروترین سازمان‌های ضد امپریالیستی منطقه در موضع دمکراسی انقلابی قرار داشتند. فزون بر این، آن سازمان‌ها هم در این اواخر بوجود آمده و ساختار دقیقی نداشتند و افزون بر این فاقد

نفوذ در مقیاس ملی بودند. وضع در آغاز دهه هفتاد شروع به تغییر نمود ولی پیشرفت‌های جدی پدیدار نگردید و در مشاوره احزاب کمونیست کشورهای آمریکای لاتین و حوضه دریای کارائیب (سال ۱۹۷۵) حزب خلق مترقی‌گویان یگانه‌نماینده قسمت انگلیسی‌زبان کارائیب باقی ماند.

دگرگونی‌های مهم، بعدها یعنی در ۵ سال اخیر بوجود آمد. اکنون کمونیست‌ها در این کشورها جریان‌های سیاسی مستقلی در جنبش آزادی - بخش ملی بوده و جامعه رجال اجتماعی با نگرش مارکسیستی - لنینیستی، از نفوذ بسزائی در میان توده زحمتکشان برخوردارند. شرکت‌کنندگان در ملاقات مشورتی اوت سال ۱۹۷۹ در گویان، یادآور گردیدند که در اکثریت کشورهای حوضه کارائیب "احزاب و سازمان‌های کمونیستی، کارگری و دموکراسی انقلابی که عامل مهم حیاتی در مبارزه با امپریالیسم هستند ایجاد یا استوار می‌گردد". نمایندگان این سازمان‌ها در ماه مارس سال ۱۹۸۰ در جشن‌های نخستین سالگرد انقلاب در گرنادا گرد آمدند. فرستادگان جامائیکا، ترینیداد و توباگو، گویان، سنت‌لوییس، سنت - وینسنت، دومینیکا، باربادوس و آنتی‌گوا، یعنی تقریباً تمام کشورها و سرزمین‌های منطقه، در این میان بودند.

افزایش نقش طبقه کارگر در جنبش آزادی‌بخش ملی، نشانه مهم نیرومند شدن مبارزه ضد امپریالیستی در حوضه کارائیب است. بررسی این گرایش اجازه می‌دهد که کمونیست‌های کشورهای مستقل‌جوان و تمامی کسانی که به‌خاطر بدست آوردن استقلال ملی کوشا هستند، درس‌های گرانبهای فراوانی فرا گیرند.

تاریخ جنبش کمونیستی در جامائیکا مویده آن است که در راه ایجاد حزب مارکسیستی - لنینیستی، چندین مرحله وجود دارد. در طی این راه، پیوسته به حل مسائل کاملاً گوناگونی باید پرداخت و در عین حال هر مرحله باید هدف عمده خود را دربرداشته باشد. در این رابطه هشار "لنین" را به یاد آوریم که می‌گفت:

"کافی نیست که انقلابی یا طرفدار سوسیالیسم و یاب‌ه‌طور کلی کمونیست بود. باید توانست در هر لحظه مخصوص آن حلقه مخصوص زنجیر را یافت که بتوان با به‌دست گرفتن آن، با تمام نیرو همه زنجیر را نگاه داشت و برای گذر استوار به حلقه دیگر آماده گردید..." (لنین،

مجموعه آثار، جلد ۳۶ صفحه ۲۰۵).

هرگاه ما نیروهای خود را پراکنده سازیم، به امر سازندگی حزب شدیداً صدمه وارد می‌آید و در آن صورت انحراف به‌راست یا به چپ به آسانی ممکن می‌گردد. افزایش خطر هنگامی است که انجام وظایف خاص دوران معینی پیش از وقت قطع گردیده یا مصنوعاً به تاخیر انداخته شود.

سازمان‌دهی حزب کارگر جامائیکا را می‌توان به چهار مرحله تقسیم کرد. در نخستین مرحله (سال‌های ۷۴-۱۹۷۵) محفل‌های آموزش ایدئولوژیکی اهمیت بسزائی داشتند. در دومین مرحله (سال‌های ۷۶-۱۹۷۴) سمت اساسی فعالیت ما ترویج مارکسیسم - لنینیسم بود. در سومین مرحله (سال‌های ۷۸-۱۹۷۶) تدارک ایجاد حزب انجام پذیرفت (توجه عمده در آن زمان به تبلیغ توده‌ای می‌گردید). آغاز مرحله چهارم یا کنونی، بنیادگذاری حزب کارگر جامائیکا در دسامبر سال ۱۹۷۸ است. از این زمان کار سازمانی جنبه عمده را پیدا می‌کند. ایجاد حزب مارکسیستی - لنینیستی در کشورهایی چون جامائیکا که در سطح نسبتاً نازل اجتماعی - اقتصادی قرار دارند، خواستار آن است که برخی ویژگی‌ها را به‌شمار آورد. از زمره سخن بر سر ضعف معین پرولتاریا، جدائی آن از روند انقلابی جهانی و سیادت ایدئولوژی غیر پرولتاریایی در جنبش آزادی‌بخش ملی است.

جامائیکا از لحاظ وزن مخصوص طبقه کارگر در ترکیب اجتماعی اهالی، از کشورهای رشد یافته‌تر آمریکای لاتین، عقب مانده است. تعداد پرولتاریا کم‌تر از نصف همه نیروی کار مزدبگیر و هسته صنعتی آن، نزدیک به یک‌پنجم می‌باشد. جوانی پرولتاریای جامائیکا، نبود تجربه مسازره طبقاتی، سطح نسبتاً پائین تمرکز آن، سطح پائین آمادگی حرفه‌ای و حفظ روابط با خرده زمین‌داری و تولید خرده‌کالایی، همه این‌ها بر مرحله ضد استعماری جنبش آزادی‌بخش ملی تاثیر خود را باقی می‌گذارد.

استعمارگران بریتانیا با تمام نیرو در راه نزدیکی جنبش آزادی‌بخش ملی و جنبش کارگری جامائیکا از یکسو و با طبقه کارگر در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته، جنبش آزادی‌بخش خلق‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و جامعه کشورهای سوسیالیستی، از سوی دیگر مانع می‌تراشیدند. در شرایطی که پرولتاریای ما نسبتاً ضعیف و در انزوا به سر می‌برد و در رهبری مبارزه ضد استعماری افرادی با منشاء طبقاتی میانه برتری داشتند، جنبش

آزادی‌بخش ملی زیر نفوذ نظریاتی که مخلوط عجیب و غریبی از محافظه - کاری (کسرواتیسیم) بریتانیایی، خرافات نژادی و دینی، لیبرالیسم بورژوازی، ناسیونالیسم خرده بورژوازی، گارویسم (مارکوس گاروی، سالهای ۱۹۴۰-۱۸۸۷) سیاستمدار و روزنامه‌نگار جامائیکایی که علیه ستم بر سیاهان و برای زنده کردن شایستگی آنان مبارزه می‌کرد. در اساس نظریه او وحدت بر اساس نژادی و بدون تعلق طبقاتی قرار گرفته بود. ایده‌های گاروی در جنبش سیاهان سایر کشورهای کارائیب و ایالات متحده آمریکا انتشار داشت - ه.ت.) و مبتذلات "جنگ سرد" بود، قرار گرفت. تمام این‌ها انتشار گسترده پیشداوری‌های آنتی‌کمونیستی را سبب گردید.

چنین وضعی تا پایان دهه ۵۰ ادامه داشت. در دهه بعد شرایط به میزان قابل ملاحظه‌ای تغییر کرد. محور رژیم استعماری در جامائیکا در سال ۱۹۶۲ و مهم‌تر از همه تغییر تناسب نیروها در صحنه جهانی به نفع سوسیالیسم، پیروزی انقلاب کوبا، استقرار اصول همزیستی مسالمت‌آمیز کشورها با نظام‌های اجتماعی گوناگون و پیدایش گرایش‌هایی به سمت تشنج‌زدائی، تمام این‌ها اجازه داد که به‌انزوای جنبش آزادی‌بخش ملی و جنبش کارگری جامائیکا پایان داده شود. شرایط برای پذیرش ایدئولوژی انقلابی، ضد امپریالیستی و کمونیستی از سوی زحمتکشان، مهیا گردید.

نخستین محفل آموزش ایدئولوژیکی در جامائیکا، در سال ۱۹۷۰ از سوی گروه کوچک روشنفکران پیشرو دانشگاهی ایجاد گردید. آموزش اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم اهمیت ویژه‌ای برای برطرف کردن ناسیونالیسم خرده‌بورژوازی که در دهه ۶۰ میان نیروهای ضد امپریالیستی سلطه داشت، کسب نمود. ناکامی جنبش "حاکمیت سیاهان" در سال ۱۹۶۰، عملاً محدودیت ناسیونالیسم را نشان داد. اکنون طبقه کارگر (در آن‌زمان قسمت پیش‌تاز روشنفکران، بیانگر منافع آن بود) می‌بایست از لحاظ تئوری میدان فعالیت را پاک‌سازی کرده "علف‌های هرز" ایدئولوژی بیگانه را ریشه‌کن نموده و بذر جهان‌بینی پرولتری را بکارد.

در روند کار ایدئولوژیکی هم‌چنین مسئله‌ای حل می‌گردید، که کمونیست‌های کشورهای نو استقلال که در آن‌جا هنوز حزب طبقه کارگر وجود ندارد با آن روبرو هستند. این مسئله بنیاد چنان سازمانی است که پرولتاریا اهداف سیاسی خود را از آن‌راه به‌دست می‌آورد. آیا باید برای تجدید سازمان حزب ملی - دمکراتیک مبارزه کرد یا این‌که سازمان

مخصوص به خود را در بیرون از این حزب ولی در همکاری با آن ایجاد کرد؟ در کشور ما راه دوم برگزیده شد

در پایان دهه ۳ و آغاز دهه ۴ یعنی هنگامی که سازمان دادن توده ها که به مبارزه با سیستم استعماری امپریالیسم برخاسته بودند، ضرور بود، دو حزب (حزب لیبروریست جامائیکا و حزب ملی خلق) که هم اکنون بزرگترین احزاب هستند، ایجاد گردید. در پایان دهه ۶ حزب لیبروریست زیر کنترل اولیگارشسی سنتی و قسمتی از بورژوازی محلی که هوادار امپریالیسم بود، قرار گرفت. آنان توانستند محافل راست‌گرای خرده - بورژوازی را که در ابتدا نقش برجسته‌ای در این حزب ایفا می‌کردند، تابع خود سازند و اما آن چه که در رابطه با عناصر انقلابی و پرولتری در درون حزب لیبروریست بود، آن‌ها را به زودی از حزب اخراج کردند. طبیعی است که هیچ دورنمایی برای تغییر ماهیت این حزب وجود نداشت.

حزب ملی خلق آن قسمت از بورژوازی ملی را که در ضمن نبریدن تمام روابط خود با امپریالیسم، کوشش می‌کرد کنترل بیگانگان را بر اقتصاد جامائیکا به نفع خود محدود و ضعیف سازد، در خود گرد آورده بود. خرده - بورژوازی و اقشار میانه شهری دارای روحیه ضد امپریالیستی که علیه استعمار مبارزه می‌کردند نیز به حزب ملی خلق گرویدند و نمایندگان این جریان‌ها مقام‌های رهبری حزب را به دست گرفتند. در حزب ملی خلق جامائیکا هم چنین دهقانان و کارگران شرکت داشتند که پس از سال ۱۹۶۲ یعنی در مرحله رشد مستقل، به زیر نفوذ سیاستمداران بورژوازی و اقشار میانه درآمدند.

با وجود همه این‌ها، امکان مبارزه به خاطر بازسازی حزب ملی خلق به حزب طبقه کارگر موجود بود در میان اعضای آن افراد نزدیک به پرولتاریا و ایدئولوژی آن، وجود داشتند، هم چنین از دهه ۴، سنت کار مارکسیست - ها در درون این حزب وجود داشت. ولی کمونیست‌هایی که در نخستین محفل‌های آموزش مارکسیستی گرد آمده بودند عقیده داشتند که هر چند این مشی به رشد جنبش‌های بخش یاری می‌رساند ولی نسبت به ایجاد حزب مخصوص به خود دورنمای کمتری دارد. تجربه بعدی، درستی استنتاج آن زمان را به اثبات رسانید. هر چند در دوران اخیر، حزب ملی خلق با توده‌ها و با دمکراسی انقلابی نزدیک‌تر گردید، اما گروه‌هایی که بی‌انگرس ایدئولوژی بورژوازی و اقشار میانه بودند هنوز مواضع مهمی را در اشغال خود داشتند و با دگرگونی‌ها مخالفت می‌ورزیدند.

کمونیس‌تها با ورود به صحنه سیاست در هر کشور باید خط ویژه خود را مطابق خصوصیات محلی تعیین کنند. آنچه در رابطه با جامائیکا است، تجربه ما امکان مبارزه پرولتاریا را به‌خاطر سازمان طبقاتی خود که از "صفر" شروع شده‌باشد، تأیید می‌کند.

آغاز مرحله بعدی، ایجاد جمعیت آزادی کارگران بود. این سازمان سیاسی سلف حزب پرولتری بود و وظیفه‌ی اساسی خود را نشر مارکسیسم-لنینیسم میان زحمتکشان می‌دید. جمعیت بدین‌منظور، به‌طور عمده از مجله "سوسیالیسم!" (از ژوئن سال ۱۹۷۴ به‌طور ماهانه) و دوره‌های سخنرانی درباره سوسیالیسم علمی، استفاده می‌کرد. مجله به تحلیل حوادث جاری پرداخته و توضیح می‌داد که چگونه امپریالیسم و سیستم سرمایه‌داری بر جامعه جامائیکا نفوذ می‌کند. مجله، لزوم گذار به راه‌رشد غیر سرمایه‌داری با سمت‌گیری سوسیالیستی را ثابت می‌کرد، انحرافات خرده‌بورژوازی از مارکسیسم - لنینیسم را به‌طور جدی انتقاد می‌کرد و خوانندگان را با اسناد جنبش بین‌المللی کمونیستی و کارگری آشنا می‌ساخت (مجله، متن اعلامیه مشاوره احزاب کمونیست آمریکای لاتین و حوضه کارائیب در سال ۱۹۷۵ را منتشر ساخت. مطالعه و بررسی این اسناد به‌برطرف نمودن نگرش‌های چپ‌روانه نسبت به نقش بورژوازی محلی در جنبش آزادی‌بخش ملی، یاری رساند). دوره‌های سخنرانی اجازه داد که در سال‌های ۷۶-۱۹۷۴ دانش‌سیستماتیک به صدها نفر زحمتکش منتقل گردد.

انجام چنین کار بزرگی بدون آماده ساختن قبلی کادرهای تبلیغاتی میسر نبود. در عین حال، هرگاه توجه عمده کماکان معطوف به محفل‌های آموزش ایدئولوژیکی می‌گردید، ما نمی‌توانستیم دامنه کار را گسترش داده، مضمون تبلیغات را عمیق‌نمائیم و این امر به‌نوبه خود به تقویت عناصر چپ‌گرا که از آموزش "آکادمیک" ناراضی و تشنه "کارهای عملی" بودند، منجر می‌گردید.

با وجود همه این‌ها گرایش‌های چپ‌گرایانه این‌جا یا آن‌جا خود را نشان می‌دادند! این گرایش‌ها در تلاش برای جهش از روی مرحله آمادگی تئوریک و آغاز ایجاد حزب کمونیست "واقعی" که هنوز شرایط لازم برای آن مهیا نبود، تظاهر می‌کرد. ولی کمونیست‌هایی که از محفل‌های آموزش ایدئولوژیکی به جمعیت آزادی کارگران پیوسته بودند،

با استواری عقیده داشتند که درست این سازمان است که پاسخگوی خواست‌های زمان در راه ایجاد حزب مارکسیستی - لنینیستی می‌باشد.

بدیهی است تکیه کار بر روی نشر مارکسیسم - لنینیسم از سوی جمعیت به معنی فراموشی وظایف تبلیغی، سازمانی یا ایدئولوژیکی نبود. فعالین این جمعیت هر جا که تماس ممکن می‌شد (بیش از همه در باشگاه‌های جوانان و سازمان‌های دانشجویی) به تبلیغ می‌پرداختند. آنان در کار سازماندهی اتحادیه‌های بزرگ کارگری و اتحادیه دانشجویان و کارکنان دانشگاهی که در سال ۱۹۷۱ ایجاد گردید، شرکت می‌کردند. این امر به نوبه خود به پیوند تئوری با مبارزه عملی زحمتکشان، که آغاز گردیده بود، یاری رساند.

در دوران کارزار انتخاباتی سال ۱۹۷۸، امر تبلیغ اهمیت قاطعی داشت. در آن زمان لیبرالیست‌ها در اتحاد با امپریالیسم آمریکا، سیاست ثبات‌زدائی وضع اقتصادی و سیاسی کشور را در پیش گرفته بودند. حزب ملی خلق نیز در همکاری با جمعیت آزادی کارگران کارزار توده‌ای برپایه برنامه گسترده ضد امپریالیستی را آغاز کرد. جمعیت با گسترش کار تبلیغی، به نیروی پرنفوذی به‌ویژه در جلب جوانان به دفاع فعال از جنبش آزادی بخش ملی در برابر حملات ارتجاع تبدیل گردید.

انتقال مرکز ثقل در فعالیت سیاسی با انتشار نخستین شماره روزنامه دوهفتگی جمعیت آزادی کارگران در آغاز کارزار انتخاباتی، صورت گرفت. روزنامه علیه فقیرتر شدن توده‌ها، نقض حقوق زحمتکشان، سازش غیر موجه از سوی رهبری حزب ملی خلق و بیش از همه علیه تعرض امپریالیسم و ارتجاع به مبارزه برخاست. روزنامه به وسیله موثر تبلیغ میان کارگران کارخانه‌ها، جوانان بیکار، دانشجویان و روشنفکران تبدیل گردید. در سال ۱۹۷۸ تیراژ آن به ۵ هزار شماره افزایش یافت.

جمعیت، در دوران کارزار انتخاباتی مردم را فرا می‌خواند که سیاست ارتجاعی حزب لیبرالیست را رد کرده و خط ضد امپریالیستی حزب ملی خلق را پشتیبانی کنند. بیانیه انتخاباتی کمونیست‌ها که از رادیوی ملی پخش گردید و به گوش ده‌ها هزار نفر رسید، از سوی اهالی با علاقه‌مندی کاملی روبرو گردید. این امر یخ بیگانگی را درهم شکست، دیده‌ها را به سوی حزب ما متوجه ساخت و پشتیبانی قابل ملاحظه‌ای در میان توده‌ها برای ما تأمین کرد. جمعیت، ۵ هزار شماره بروشور حاوی متن بیانیه را

منتشر کرد. فزون بر این در بخش‌های کشور بروشورهایی در رابطه با اعتصابات کارگران، مبارزه دهقانان به‌خاطر زمین، خودسری پلیس، بالا رفتن قیمت‌ها و غیره به‌چاپ رسید. این انتشارات امر استواری رابطه کمونیست‌ها را با توده‌ها تسهیل کرد.

در سال‌های ۷۸-۱۹۷۶ کار سازمانی که تابع وظیفه تبلیغاتی بود، به تدارک زمینه مناسب برای ایجاد پیشاهنگ طبقه کارگر متوجه گردید. تبلیغ، به رشد سازمان‌های غیر حزبی (اتحادیه‌های کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان، معلمان و روزنامه‌نگاران) که زیر رهبری کمونیست‌ها بود، یاری رساند. در این سازمان‌ها، کمونیست‌ها در عمل آمادگی خود را برای دفاع از خواست‌های روزمره زحمتکشان و استعداد خود را برای جلب همدردی آنان ثابت کردند.

در شرایط نوین پریشی مطرح شد که پاسخ فوری بدان ضروری بود. ما در جریان تبلیغ توده‌ای دمکراتیک به‌چه میزان باید نظریات کمونیستی خود را مصرانه خاطر نشان سازیم؟ اندوخته تجربی تا آن زمان و آمادگی ایدئولوژیکی به‌ما کمک کرد تا از انحراف به‌راست که هرگاه کار ترویج کمونیسم را به "بعد" موکول می‌کردیم می‌توانست رخ دهد، پرهیز نماییم. این امر هم‌چنین اجازه داد از گرایش‌های چپ‌روانه تحمیل خودسرانه نظریات کمونیستی احتراز کنیم.

وظیفه عمده عبارت از دفاع از منافع حیاتی مردم و به‌این ترتیب نشان دادن رابطه ارگانیک میان اقدامات عملی ما در دفاع از گروه‌های گوناگون زحمتکشان و ایدئال‌های ما بود. درست همین امر به برطرف ساختن پیشداوری آنتی‌کمونیستی حتی میان آن‌کسانی که به‌هیچ‌وجه نمی‌شد آنان را به قسمت پیشرو خلق منسوب کرد، یاری رساند.

در سال‌های ۷۸-۱۹۷۷ جمعیت آزادی کارگران به تبلیغ توده‌ای علیه موافقت‌نامه‌ها "صندوق بین‌المللی پول" توجه مخصوصی مبذول داشت. اقناع افراد برپایه تجربه مشخص جامائیکا و توجه دادن به نمونه کشورهای دیگر دایر بر آن‌که سر فرود آوردن در برابر توصیه‌های "صندوق بین‌المللی پول" برای مردم به معنی قربانی‌های جدید بوده و سبب تشدید وابستگی خارجی خواهد شد، دارای اهمیت بود. به نسبتی که دشواری‌های اقتصادی افزایش می‌یافت، زندگی، درستی‌هشدار جمعیت آزادی کارگران را تایید می‌کرد و در نتیجه گردان‌های جدید زحمتکشان به‌ما نزدیک می‌گردیدند. هنگامی که در دسامبر سال ۱۹۷۸ جمعیت آزادی کارگران به حزب کارگر

تبدیل گردید، کار سازمانی در میان توده‌ها وظیفه مرکزی گردید. پیدایش این حزب از سوی جریان عینی حوادث که نشان می‌داد پرولتاریا باید نقش مستقل‌تری ایفا کند، تعیین گردید. این امر از سوی فعالیت پیگیر ما در دوران پیشین آماده گردیده بود.

درست به همین جهت کنگره موسسان حزب کارگر جامائیکا توانست وظیفه سازندگی حزب را به قصد تقویت مواضع طبقه کارگر و استواری اتحاد ضد امپریالیستی در جای اول قرار دهد. کار در تمام گستره‌ها باید سمت دادن کوشش اصلی ما در قوام سازمانی حزب، استواری مناسبات آن با توده‌ها، ایجاد ارگان‌های غیرحزبی زیر رهبری کمونیست‌ها، گسترش شبکه سازمان‌های پائینی حزب و پر کردن صفوف حزب کارگر جامائیکا به وسیله کارگران باشد و البته اجرای کامل اصول لنینی زندگی حزب، خیلی اهمیت داشت. روزنامه حزبی "استراگل" ("مبارزه") را می‌بایست نه تنها به مبلغ دسته‌جمعی و مروج دسته‌جمعی بلکه به سازمان ده‌دسته‌جمعی تبدیل کرد. تجدید سمت‌گیری در فعالیت کمونیست‌ها ثمره خود را به‌بار آورد. شمار اعضای حزب و هوادارانش پی‌درپی افزایش می‌یافت. دوبرابر شدن تیراژ "استراگل" تنها طی یک‌سال (از آوریل ۱۹۷۹ تا آوریل ۱۹۸۰، تا ۱۲ هزار شماره) و یکی از شواهد آن است.

کامیابی تبلیغ و ترویج و تبعیت آن‌ها از وظیفه ساختمان حزب، مسئله‌ای را در دستور روز قرار داد که دیر یا زود کمونیست‌ها در همه کشورها و بخصوص در کشورهایی به‌گونه جامائیکا با آن برخورد می‌کنند، می‌بایست گزینشی انجام گیرد: آیا شرایط سخت قبول عضویت را برای پیشگیری از افزایش تعداد اعضای حزب نگه‌داشت یا این‌که به امید گسترش پرشتاب صفوف حزب آن شرایط را نرم‌تر کرد. تجربه ما بار دیگر به درستی راه نخست گواهی می‌دهد. در این صورت، اعضای جدید حزب موظف به آموزش سیستماتیک ایدئولوژیکی هستند، به موقع باید حق عضویت بپردازند، کار عملی در میان توده‌ها انجام دهند، به‌طور منظم و مرتب در حوزه‌ها شرکت کنند، نگرش‌های خود را درباره تمام مسائل مورد بحث آزادانه و آشکارا بیان کنند، فعالانه مطبوعات حزبی را توزیع نمایند و دستورات ارگان‌های مرکزی را اجرا کنند. این‌گونه خواست‌ها تنها در خور نیروی آگاه‌ترین افراد است. ولی درست این‌گونه تکمیل حزب می‌تواند رابطه مطمئن با توده‌ها را تأمین کند.

در مرحله قوام سازمانی، کارزارهایی که از سوی حزب انجام می‌گیرد

از سرگیری کار در کارخانه‌هایی که بسته شده است، تامین شغل برای جوانان، لوله‌کشی در این یا آن بخش کشور، ساختمان بیمارستان، آموزشگاه و غیره) باید برای تثبیت اعتبار حزب و افزایش اعضای آن مورد استفاده قرار گیرد. حتی فروش روزنامه و یا حداقل کمک در توزیع آن می‌تواند به ایجاد سازمان حزبی یاری رساند. برای این منظور اعضای حزب وظیفه دارند روزنامه را در محله‌های کارگری، از آپارتمانی به آپارتمان دیگر، از خانه‌ای به خانه‌ای دیگر برده توزیع کنند.

در جامعه‌ای که زیر نفوذ همه‌جانبه امپریالیستی قرار داشته و متلاطم آن‌تی‌کمونیسم است، برای زحمتکشان ضرور است که به‌طور دائم با فعالین حزبی ملاقات کنند. تبلیغات ارتجاعی به نسبت نیرو گرفتن جنبش کمونیستی با حدت هرچه تمام‌تر به پراکندن دروغ‌های تکراری دست می‌یازد. کمونیست "نادرست و لامذهب، گوشه‌گیر و عبوس، هوادار زور و خرابکاری" معرفی می‌گردد. هرگاه سیمای واقعی کمونیست را در برابر این پیاوه‌گویی‌ها قرار ندهیم، این‌گونه لاطائلات می‌تواند در ذهن قسمتی از اهالی ریشه گیرد. کمونیست فردی است، میهن‌پرست و با وجدان، همسایه‌ای مهربان که دارای علاقه‌مندی‌ها، نفرت‌ها، خوشحالی‌ها و نگرانی‌های مخصوص به خود است. در یک‌کلمه او آدمی عادی است با یک فرق اصولی؛ او کاملاً علل ستم را درک کرده و علیه استثمار مبارزه می‌کند.

پرانیک ما گواه بر آن است که در مرحله قوام سازمانی حزب، آزاد شدن از وهم سیاسی و تفوق بر ترس از روحیه‌های آن‌تی‌کمونیستی که از سوی رسانه‌های گروهی بورژوایی بزرگ می‌گردد، برای کمونیست‌ها دارای اهمیت ویژه‌ای است. باید این مطلب را درک کرد که زحمتکشان خواستار به دست آوردن اطلاعات هرچه بیشتر درباره این که کمونیست‌ها چگونه قصد دارند مسائل کشور را حل و فصل نمایند. می‌باشند.

رابطه با دمکراسی انقلابی را هم باید از زاویه دید جدید و با تکیه بر مسائل سازمانی مورد بحث و بررسی قرار داد. در مراحل پیشین‌هنگامی که وظیفه ساخت حزب در جای اول نبود، رقابت مابادموکرات‌های انقلابی، با حزب ملی خلقی به عرصه ایدئولوژیکی محدود می‌گردید و خیلی بندرت مانعی برای همکاری بود. ولی زمانی که پرولتاریا از لحاظ سازمانی استقلال خود را تامین کرد، تنها محدود شدن به آن چیزهایی که برای خرد بورژوازی قابل پذیرش است، به معنی استفاده نکردن تا آخر از امکانات و دچار شدن به انحراف اپورتونیستی راست می‌باشد. هربار که بورژوازی در برابر

امپریالیسم به گذشت می‌پردازد، ضروری است به حربه تبلیغ و انتقاد مجهز شد. ما باید از حق خود در ایجاد حزب، استحکام مواضع آن، حتی در صورتی که این امر سبب نارضایی متحدین عمده مادر مبارزه آزادی‌بخش گردد، دفاع نمائیم.

سازمان‌دهی و استحکام حزب پرولتری، خواست دوران معاصر است. وجود حزب نیرومند طبقه کارگر از لحاظ عینی جنبش آزادی‌بخش ملی را استوار می‌سازد و ما باید خرده‌بورژوازی را به این امر قانع سازیم. کمونیست‌های جامائیکا در عمل ثابت می‌کنند که پیدایش حزب کارگر، افزایش عددی آن و گسترش سازمان‌های توده‌ای به حزب ملی خلق در ابراز قاطعیت بیشتر در لحظات بحرانی رویارویی با ارتجاع یازی می‌رساند. البته ضرور است همواره بیم خرده‌بورژوازی را در برابر پرولتاریا و به‌ویژه "القاء ایدئولوژی" به آن‌ها را که گویا ما فقط منتظر لحظه مناسب هستیم تا حزب ملی - دموکراتیک را از مواضع آن بیرون کنیم در نظر گرفت. کمونیست‌ها با عمل خود این‌گونه توهمات را برطرف ساخته و نشان می‌دهند که همکاری با دمکراسی انقلابی برای ما خصلت اصولی دارد و این همکاری به نفع طرفین گسترش می‌یابد.

شمار هواداران حزب کارگر جامائیکا طبق داده‌های پژوهش انجام شده در مارس سال ۱۹۸۰ بیش از ۸۰ هزار نفر یا تقریباً ۸ درصد انتخاب‌کنندگان است. این رقم نسبتاً بزرگ‌نیست. و هرگاه پشتیبانی ظاهری انتخاب - کنندگان را برحسب تعداد رای داده‌شده به ما ارزیابی کنیم، در مقایسه با مواضع حزب لیبرالیست و حزب ملی خلق، نفوذ ما کم‌اهمیت به‌نظر می‌رسد ولی ما در مدت کوتاهی، کمتر از یک‌دهه فعالیت کمونیستی، کمتر از شش‌سال کار در میان توده‌ها و فقط کمی بیش از یک‌سال از روز پیدایش حزب، هزاران هوادار جذب کرده‌ایم. با در نظر گرفتن این مطلب می‌توان درباره کامیابی معینی سخن گفت. و هرگاه به‌خاطر آوریم که حزب کارگر جامائیکا در مبارزه علیه تبعیت کشور از سیاست "صندوق بین‌المللی پول"، به‌خاطر پایان بخشیدن وابستگی به امپریالیسم و به‌خاطر انداختن کشور به‌راه رشد مستقل نقش قاطعی ایفا کرد، آن‌گاه دستاوردهای ما برجسته‌تر به‌چشم می‌خورند. اگر بازم دلایل دیگری برای نشان دادن اعتبار کمونیست‌ها ضرور است، می‌توان از حملات دیوانه‌وار امپریالیسم و اولیگارش‌ی علیه حزب ما یاد کرد.

در عین حال ما درک می‌کنیم که ایجاد پیشاهنگ خود از سوی پرولتاریای
جامائیکا و تقویت جنبش آزادی‌بخش ملی در کشور ما بدون رشد عمومی
روند انقلابی جهانی، بدون وجود و استحکام جامعه کشورهای سوسیالیستی
که به امپریالیسم اجازه نمی‌دهند مبارزه خلق‌های ستم‌کش و خیزش طبقه
کارگر در کشورهای مستقل جوان را سرکوب نماید، میسر نبود.

تاریخ مبارزه آزادی‌بخش پرولتاریای جامائیکا

در تاریخ مبارزه آزادی‌بخش پرولتاریای جامائیکا، در سال ۱۹۵۳، گروهی از پرولتاریای جامائیکا و سایر پرولتاریای کارائیب، با همکاری پرولتاریای آمریکا، اقدام به تشکیل کمیته آزادی‌بخش پرولتاریای جامائیکا کردند. این کمیته با هدف مبارزه با استعمار و ایجاد یک دولت مستقل و سوسیالیستی برای جامائیکا تشکیل شد. در سال ۱۹۵۴، این کمیته با همکاری پرولتاریای آمریکا، اقدام به تشکیل کمیته آزادی‌بخش پرولتاریای کارائیب کرد.

در تاریخ مبارزه آزادی‌بخش پرولتاریای جامائیکا، در سال ۱۹۵۵، گروهی از پرولتاریای جامائیکا و سایر پرولتاریای کارائیب، با همکاری پرولتاریای آمریکا، اقدام به تشکیل کمیته آزادی‌بخش پرولتاریای کارائیب کردند. این کمیته با هدف مبارزه با استعمار و ایجاد یک دولت مستقل و سوسیالیستی برای کارائیب تشکیل شد. در سال ۱۹۵۶، این کمیته با همکاری پرولتاریای آمریکا، اقدام به تشکیل کمیته آزادی‌بخش پرولتاریای کارائیب کرد.

در تاریخ مبارزه آزادی‌بخش پرولتاریای جامائیکا، در سال ۱۹۵۷، گروهی از پرولتاریای جامائیکا و سایر پرولتاریای کارائیب، با همکاری پرولتاریای آمریکا، اقدام به تشکیل کمیته آزادی‌بخش پرولتاریای کارائیب کردند. این کمیته با هدف مبارزه با استعمار و ایجاد یک دولت مستقل و سوسیالیستی برای کارائیب تشکیل شد. در سال ۱۹۵۸، این کمیته با همکاری پرولتاریای آمریکا، اقدام به تشکیل کمیته آزادی‌بخش پرولتاریای کارائیب کرد.

یوسف فیصل
معاون دبیرکل کمیته مرکزی
حزب کمونیست سوریه

ما را نمی توان به زانو در آورد.*

سوریه دوران دشواری را می گذراند. این کشور مورد حمله شدید نیروهای امپریالیسم و صهیونیسم است که دوش به دوش ارتجاع داخلی و خارجی عمل می کنند. در این شرایط پنجمین کنگره حزب کمونیست سوریه (ماه مه سال ۱۹۸۰) که زیر شعار "سوریه به زانو در نمی آید! سوریه از استقلال ملی خود دفاع می کند و آن را استحکام می بخشد" برگزار شد، رویدادی بود که حائز اهمیت سیاسی فراوان است.

پیش از تشکیل کنگره کارهای سازمانی و ایدئولوژیک و تبلیغاتی قابل توجهی انجام یافته بود. چند ماه پیش از گشایش کنگره، هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه دستور روز کنگره و همچنین مسائل اساسی را که پیشنهاد می شد در برنامه و اساسنامه حزب تغییراتی برپایه آنها داده شود و دقیق تر گردند، منتشر ساخت. در سازمان های حزبی از حوزه های حزبی گرفته تا کنفرانس های شهرستان ها نزدیک به سه هزار جلسه برپا گردید که در آنها مسائل مربوط به تدارک کنگره مورد بررسی قرار گرفت و انتخاب نمایندگان انجام شد جلسات مشورتی گروه های نمایندگان هم تشکیل گردید. دبیرکل کمیته مرکزی حزب، رفیق خالد بکتاش گزارش کمیته مرکزی را

* هنگامی که شماره اخیر (یازدهم) مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" برای انتشار آماده می شد اعلامیه های تریپولی دایر بر ایجاد دولت واحد و قرار مربوط به اعلام وحدت میان جمهوری عربی سوریه و جماهیر سوسیالیستی خلقی عربی لیبی منتشر شد.

در کنگره قرائت کرد. در قرار کنگره که بر اساس گزارش کمیته مرکزی به تصویب رسیده، قید شده است که کنگره نقش مهمی در تحکیم همکاری نیروهای مترقی و میهن پرست سوریه و وحدت توده‌های مردم در اطراف سیاست ملی و انترناسیونالیستی حزب کمونیست سوریه ایفا کرده است. کنگره مقررات داشت که گزارش کمیته مرکزی به منزله برنامه عمل حزب به شمار آید.

نکته اساسی که تجزیه و تحلیل اوضاع داخلی کشور و جهان عرب در مجتمع حزبی بر مبنای آن به عمل آمد عبارت از این است که سوریه اینک نقش پیشرو و روزافزونی در مبارزه علیه نقشه‌های امپریالیسم و صهیونیسم و عقیم ساختن زد و بند کمپ دیوید و مغلوب کردن مشی خانانانه رژیم سادات ایفا می‌کند. مسئله عمده این است که این نقش را چگونه باید افزایش داد و سمت خط ضد امپریالیستی را که سوریه در عرصه سیاست ملی میهن پرستانه و اجتماعی - اقتصادی از آن پیروی می‌کند چگونه باید تقویت نمود. در گزارش، درست از همین نقطه نظر مسئله مناسبات با ایالات متحده آمریکا مورد بررسی قرار گرفته است. کمونیست‌های سوریه در همان کنگره چهارم خود (سال ۱۹۷۴) تائید نمودند که در سر پروراندن هرگونه پندار واهی نسبت به امکان جلب کشور عمده اردوگاه امپریالیستی به طرف خواست‌های عادلانه اعراب (و یا حداقل بی طرف ساختن آن) بسیار خطرناک است. ما هشدار می‌دادیم که پیروی نمودن از نظریه سرایا نا - درست و دروغ "دوا بر قدرت" یعنی اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا یا شعار اپورتونیستی "نه دوستان دائمی وجود دارد و نه دشمنان دائمی" در بهترین حالات به معنی قرار گرفتن در بن بست است. حزب کمونیست سوریه مصرانه و با صبر و شکبائی نقطه نظر خود را توضیح داده و از آن دفاع می‌کرد. در گزارش تائید گردیده است که مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا به هیچوجه یک شگرد تاکتیکی نیست، بلکه "مشی اصلی استراتژیک پیگیری برای آینده است که در هیچ شرایط و حالتی نباید از آن منحرف گردید" (۱)

خط مشی بسط و تکامل همه جانبه و تحکیم علائق دوستی و همکاری با اتحاد شوروی، دوست صدیق اعراب، هم به همین اندازه دارای خصلتی استراتژیکی است. در گزارش خاطر نشان شده است که "در عصر کنونی بر - خوردن نسبت به اتحاد شوروی نه فقط ستون پایه انترناسیونالیسم پرولتری، بلکه پایه میهن پرستی واقعا آگاهانه است" (۲). خود موجودیت کشور شوراها با نیرو و قدرت عظیم سیاسی، اقتصادی و نظامی آن، در مبارزه

۱- خ. بکتاش (بگداش) گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه به پنجمین کنگره حزب، صفحه ۱۴.
۲- همانجا، صفحه ۸۱.

خلق‌ها در راه استقلال، دفع تجاوز امپریالیستی و حق پیشرفت بلا مانع در راه ترقی و تکاملی که خود انتخاب کرده‌اند، عامل قاطعی است. بدون کمک و پشتیبانی نخستین کشور کارگران و دهقانان، کشورهای از بند رسته و از جمله سوریه قادر به مقاومت در برابر جبهه واحد نیروهای امپریالیسم و ارتجاع نبودند.

روش ضد امپریالیستی پیگیر، زمینه و محور مجموعه فعالیت‌های حزب کمونیست سوریه و پایه برخورد ما به تجزیه و تحلیل اوضاع سیاسی خارجی و وضع درونی کشور و معیار اساسی تعیین موضع خود نسبت به این یا آن حزب، گروه سیاسی و رژیم حاکم به طور کلی است.

حزب ما با توجه بدین معیار، رژیم کنونی سوریه را در مجموع صرف نظر از نوسانات و تزلزل‌های جدی که مورد انتقاد کمونیست‌ها بوده است، رژیمی میهن پرست و ضد امپریالیستی می‌داند. همین نیز سه اصل بنیادی سیاست حزب کمونیست سوریه را تعیین کرد که بدین قرار است:

اتحاد با حزب بعث و سایر نیروهای مترقی.

حفظ موضع گیری مستقل در مسائل اصولی.

مبارزه در راه برآوردن خواست‌های توده‌های مردم.

کنگره درستی این خط مشی را تاءبید کرد، فقط خاطر نشان ساخت که برای بسیاری از مردم هنوز درک این نکته آسان نیست که این سه سمت گیری در فعالیت حزب چگونه با هم تلفیق پیدا می‌کند. باید در آینده هم سیاست کمونیست‌ها را برای توده‌های انبوه مردم تشریح نموده و روشن ساخت.

در گزارش، میان سیاست خارجی رژیم حاکمه که خصلت کاملاً روشن میهن پرستانه و ضد امپریالیستی دارد با سیاست ناپیگیر و پرنوسان بعثی‌ها در داخل کشور که منافع طبقاتی متضاد، آن را از هم می‌پاشد فرق گذاشته می‌شود. نکات منفی جدی که از ویژگی‌های این سیاست است نه اشتباهات تصادفی، بلکه بیانگر جهت کلی آن است که کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه در سال ۱۹۷۷ آن را به منزله "تزلزل میان مردم و بورژوازی با تمایل بیشتر به سمت بورژوازی" ارزیابی کرد.

رشد سریع بورژوازی طفیلی هم چنان ادامه دارد. بورژوازی کمپرادوری که بلا واسطه با انحصارهای امپریالیستی مربوط است و در تلاش است تا تمام اقتصاد ملی را تابع منافع آنان سازد، نیرومندترین بخش آن را تشکیل می‌دهد. رشوه خواری و فساد مقیاس بی سابقه‌ای کسب کرده است. ده‌ها و صدها نفر دارائی و ثروت میلیونی به هم می‌زنند. در کشاورزی مناسبات تولیدی سرمایه داری تسلط کامل یافته است. اغلب به خواست‌های حیاتی زحمتکشان توجهی نمی‌شود. آزادی‌های دموکراتیک برای توده‌های مردم و نیروهای مترقی و میهن پرست هنوز هم محدود و محدودتر می‌شود ولی در عین حال تا همین چندی پیش به تعرضات و خودسری‌های عناصر ارتجاعی و راست‌گرا با نظر مساعد برخورد می‌شد.

ولی وضع سیاسی داخلی را فقط با پدیده‌های منفی آن ناپایداریابی کرد. پیشرفت اقتصاد کشور ادامه دارد. یک سلسله طرح‌های عظیم به کمک کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول به کمک اتحاد شوروی به مرحله اجرا درآمده است. بخش دولتی اقتصاد به طور چشمگیری گسترش و تحکیم یافته است. طبقه کارگر سوریه‌ها را لحاظ کمی و کیفی رشد پیدا کرده است. کارگران کشاورزی به نیروی قابل ملاحظه‌ای مبدل گردیده‌اند.

پرونده‌های جدائی و طبقه‌بندی نیروها از لحاظ اجتماعی - سیاسی که در صفوف بعضی‌ها هم بازتاب یافته شدت پیدا کرده است. بورژوازی - طفیلی و بوروکرات از جناح راست دموکراسی انقلابی حاکم حمایت می‌کند و در عین حال می‌کوشد نمایندگان جناح چپ را که در موضع ضد امپریالیستی پیگیر قرار دارند منفرد ساخته و از مقامات حساس برکنار سازد. ارتجاع داخلی که از خارج حمایت می‌شود اقدامات خرابکارانه خود را شدت بخشیده و گروه‌های خرابکار و آدمکش اجامرو و اوباش پا به میدان نهاده‌اند. مبارزات سیاسی داخلی جنبه حادی به خود گرفته و در آن درهم آمیختگی شدید مسائل و میانی ملی و طبقاتی هرچه آشکارتر نمایان می‌شود.

در شرایطی که اقدامات امپریالیسم آمریکا پندار و تصورات باطل نسبت به امکان جلب موافقت و پشتیبانی آن را از بین برد، هنگامی که سوریه به علت محکوم کردن راه و روش تسلیم طلبی و خیانت ملی، مورد فشار شدید از خارج قرار گرفت، زمانی که عمال امپریالیسم در داخل کشور در درجه اول سازمان افراطی ارتجاعی "اخوان المسلمین" به شیوه‌های خرابکاری و ترور متوسل گردیدند، در سیاست رژیم حاکم تحولی جدی پدید آمد. این تحول، قرارهای رهبری مرکزی جبهه مترقی خلق در سپتامبر سال ۱۹۷۹ و هم چنین قرارهای کنفرانس هفتم منطقه‌ای حزب بعث (دسامبر سال ۱۹۷۹ - ژانویه ۱۹۸۰) (۱) را در پی داشت. در این قرارها عزم راسخ برای ادامه مبارزه علیه زدونبد کمپ دیوید و شرکت کنندگان در آن به رهبری امپریالیسم آمریکا، گسترش و تحکیم دوستی و همکاری با کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول با اتحاد شوروی تأیید شده است. هم چنین اعلام گردیده است که با اقدامات خرابکارانه عمال امپریالیسم و ارتجاع با قاطعیت مقابله خواهد شد (از جمله به کمک دستجات مسلح کارگری که بدین منظور ایجاد می‌گردد). خواست‌هایی دایر بر افزایش قابل ملاحظه دستمزد و حقوق کارگران و کارمندان، تقلیل مقدار حداکثر دارای مجاز و تعقیب جدی کسانی که در قیمت کالاها دغلاکاری می‌کنند به پیش کشیده شده است.

حزب ما با توجه به وضعی که ایجاد گردیده و تجزیه و تحلیل آن، شعار "بازگشت به راه ترقی و پیشرفت اجتماعی!" را مطرح ساخت. اتکاء به

۱- این قرارها در اسناد سیزدهمین کنگره حزب بعث (اوت سال ۱۹۸۰) تکمیل گردیده. هیئت تحریریه.

نیروهای طبقاتی که در پیشرفت ترقی اجتماعی منافع حیاتی دارند یعنی اتکاء به کارگران، دهقانان و روشنفکران مترقی و سرکوب قاطعانه، مقاومت طبقات و قشرهای اجتماعی که با این پیشرفت مخالفت می‌کنند و هم‌چنین تأمین آزادی‌های دموکراتیک واقعی برای توده‌های انبوه مردم، افزایش نقش و تشدید فعالیت جنبه مترقی خلق و گسترش و تحکیم زمینه توده‌ای آن و تحکیم اتحاد تمام نیروهای مترقی و میهن‌پرست کشور را ما از شرایط لازم برای تحقق این شعار می‌دانیم.

در عین حال کنگره خاطر نشان ساخت که بازگشت به راه ترقی و پیشرفت را نباید با گذار به ساختمان بلاواسطه سوسیالیسم یکسان دانست. انجام تدابیر سوسیالیستی فقط در شرایط حاکمیت طبقه کارگر و پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی امکان پذیر است. ولی کمونیست‌ها نمی‌خواهند سوریه سیر قهرایی کند، به همین سبب آن‌ها از طرفداران تجدید ترقیات اجتماعی به منظور ایجاد شرایط اجتماعی - اقتصادی و سیاسی لازم برای گذار به مرحله ساختمان سوسیالیستی می‌باشند.

کنگره ضمن تجزیه و تحلیل جنبش ملی - آزادی‌بخش خاطر نشان ساخت که به عقیده حزب ما تز مربوط به این که گویا این جنبش مرحله بحرانی را می‌گذراند با واقعیت تطبیق نمی‌کند. در گزارش قید شده است که "جنبش ملی - آزادی‌بخش عربی بادشوارهای بسیار جدی روبرو است. ولی این‌ها دشواری‌های ضعف و بحران نیست. به عکس می‌توان گفت این‌ها دشواری‌های رشد و اعتلای آنست." (۱)

جنبش ملی آزادی‌بخش خلق‌های عرب طی سال‌های گذشته موفقیت‌های زیادی به دست آورده است. پروسه غنای آن با مضمون تازه اجتماعی به طور مداوم ادامه دارد. در یک سلسله از کشورهای عربی دگرگونی‌های بنیادی اجتماعی - اقتصادی انجام پذیرفته است. قشرهای هرچه انبوه‌تری از مبارزان در راه آزادی ملی و از جمله در بین فلسطینی‌ها، در جریان جستجوی راه حل مسأله‌ای که در برابر آن‌ها قرار دارد به اندیشه‌های سوسیالیسم علمی روی می‌آورند. نفوذ و ارج و اعتبار حزب کمونیست افزایش می‌یابد. احزاب کمونیستی و کارگری یا احزاب ملی - دموکراتیک تازه حتی در کشورهای پدید می‌آید که رژیم‌هایی آشکارا ارتجاعی دارند (مانند عربستان سعودی و کشورهای خلیج فارس). جنبه‌های مترقی ملی با اشتراک کمونیست‌ها ایجاد می‌گردد. حمله متقابل کنیروهای امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع بدان دست زده‌اند و زد و بند کمپ دیوید را باید خطرناک‌ترین مظهر آن به‌شمار آورد باعث اعتلای تازه و نیرومند مبارزه آزادی‌بخش خلق‌های عرب گردید.

۱- خ. بگداش. گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه به پنجمین کنگره حزب صفحه ۵۸.

با ایجاد کنگره^۶ خلق‌های عرب چرخش مهم کیفی در بسط و تکامل جنبش ملی - آزادی‌بخش عربی پدید آمد، اگر چه باید گفت این کنگره نیازمند تشدید فعالیت خود^۷ می‌باشد. مبارزه^۸ جبهه^۹ پایداری و عمل متقابل نیز بیانگر اعتلای این جنبش است.

کنگره یادآور شد که علیرغم تمام دشواری‌هایی که حزب کمونیست سوریه طی سال‌های گذشته با آن‌ها روبرو گردید نفوذ آن در زندگی سیاسی کشور افزایش یافت و ارج و اعتبار آن میان توده‌های انبوه مردم و در صفوف نیروهای ملی ومیهن‌پرست استحکام پذیرفت. حتی بحران‌های جدی درون حزبی هم که حزب از سرگذراند. نتوانستند مانع این امر شوند. با این‌همه بحران‌ها در فعالیت حزب اثرات منفی باقی گذاردند.

گزارش ضمن بررسی مسئله منشاء ایدئولوژیک - سیاسی این بحران‌ها نشان می‌دهد که آن‌ها در درجه^{۱۰} اول زاییده^{۱۱} فشار نظریات خرده‌بورژوازی راست و "چپ" بر حزب بودند. اوضاع عینی کشور که جنبش عمیق و استوار پروولتری در آن هنوز به وجود نیامده به اشاعه و انتشار این قبیل نظریات کمک می‌کند. در واقع اقدامات ی. الطرقه و م. یوسف این سردستان تفرقه - اندازان و دعاوی رهبرگرایی آن‌ها و تلاششان برای زشت و تیره جلوه دادن گذشته^{۱۲} انقلابی حزب و بی‌اعتنایی به انضباط حزبی هم ناشی از بورژوازمشی آنانست. یکی دیگر از علل عینی پیدایش بحران‌های درون حزب، بغرنجی بسیار زیاد و پیچیدگی اوضاع و احوال در داخل کشور ما و در جهان عرب است. درک و فهم این اوضاع و احوال برای بخشی از اعضاء حزب دشوار بود و آن‌ها را به گمراهی کشانید.

ولی حزب کمونیست سوریه توانست بر اوضاع بحرانی غلبه کند و از آن از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی متحدتر و یکپارچه‌تر به درآید. پنجمین کنگره^{۱۳} حزب، نمایش درخشان وحدت خلل ناپذیر آن بود. نمایندگان کنگره که به اتفاق آراء^{۱۴} اقدامات نفاق افکنانه^{۱۵} م. یوسف و طرفدارانش را محکوم کردند عزم راسخ خود را برای پایان دادن به وضعی که در نتیجه^{۱۶} بحران پدید آمده و هم‌چنین به منظور ایجاد وحدت و انسجام بیشتر در اطراف رهبری حزب یعنی کمیته^{۱۷} مرکزی، هیئت سیاسی کمیته^{۱۸} مرکزی و خ. بگداش دبیر کل کمیته^{۱۹} مرکزی اعلام داشتند.

نگارنده^{۲۰} این مقاله در باره^{۲۱} وارد ساختن تغییراتی در برنامه^{۲۲} حزب به منظور دقیق‌تر کردن برخی از مواد آن، در این مجمع حزبی سخنرانی کرد. طی این گزارش قید شد که صحت مواد اساسی برنامه^{۲۳} مارکسیستی - لنینیستی حزب کمونیست سوریه که به‌طور ارگانیک میهن‌پرستی واقعی را با انترناسیونالیسم خلل ناپذیر یکجا در بر می‌گیرد. دقت تجزیه و تحلیل مرحله^{۲۴} پیشرفتگی که سوریه می‌گذراند، وضوح برخورد طبقاتی اصولی که حزب در باره^{۲۵}

مسئله اتحادها یادآور گردیده است، همه را، جریان زندگی تأیید کرده است. ولی از هنگام تصویب برنامه حزب (سال ۱۹۷۴) در اوضاع بین-المللی، وضع جهان عرب و در اوضاع و احوال درون کشور تغییرات مهمی صورت گرفته که باید در نظر گرفته شود.

جدی‌ترین مطلب اصلاحی که کنگره به تصویب رسانده عبارت از این است که هر جا صحبت از وضع کنونی سوریه است اصطلاح "راه رشد غیر-سرمایه‌داری" با مفهوم "راه ترقی اجتماعی"، عوض شده و آن جا هم که سخن بر سر کشورهای است که در آن‌ها احزاب حاکم یا نیروهای اجتماعی، طرفداری خود را از تئوری سوسیالیسم علمی اعلام داشته‌اند، عبارت "سمت‌گیری سوسیالیستی" آمده است. فرمول‌بندی جدید امکان می‌دهد که دو نکته را مشخص و معین سازیم. یکی این که بگوییم تدابیر اجتماعی-اقتصادی نظیر ملی کردن، اصلاحات ارضی، گسترش بخش دولتی اقتصاد ملی، عبارتند از دگرگونی‌های بنیادی مترقی و این ارزیابی در برنامه حفظ شده است. اما تعریف و تشریح راهی که سوریه اکنون در آن گام برمی‌دارد، به منزله راه غیر سرمایه‌داری، اصولاً چیز دیگری است. این فرمول‌بندی به عقیده ما با واقعیت تطبیق نمی‌کند، زیرا به خاطر نشان ساختن خصلت مترقی تدابیری که انجام می‌پذیرد محدود نمی‌گردد و به تمام سیستم موجود مربوط می‌شود (از جمله به مناسبات تولیدی) و این مناسبات، به طوری که معلوم است، در راه سرمایه‌داری رشد می‌کنند. چنین برخوردی باعث سردرگمی است و در مبارزه توده‌ها تأثیرات منفی باقی می‌گذارد.

ارزیابی پیشرفت اجتماعی-اقتصادی سوریه و از جمله پدیده رشد بورژوازی طفیلی که موقعیت آن ۶ سال پیش خیلی ضعیف‌تر بود نیز دقیق‌تر شده است. برخی از اصلاحات نتیجه تغییراتی بوده است که طی دوران گذشته در جهان عرب و در عرصه بین‌المللی به وقوع پیوسته است.

هرگاه سعی کنیم خلاصه کار پنجمین کنگره حزب کمونیست سوریه را تعریف و توصیف نماییم، می‌توان گفت: این نمونه کار جمعی خلاق بود. سخنان شرکت‌کنندگان در بحث و مذاکره را با عمق مطلب، برخورد با احساس مسئولیت، انتقاد جسورانه، انتقاد از خود و روح سازنده و کارسازی می‌توان توصیف کرد. مسائل مربوط به وضع اجتماعی-اقتصادی، شرایط زندگی توده‌های مردم، مبارزات زحمتکشان در راه برآوردن خواست‌های خود به طور همه‌جانبه مورد بحث و مذاکره قرار گرفت. اوضاع و احوال در موسسات جداگانه بخش دولتی، راه‌های گسترش همکاری حزب کمونیست سوریه و حزب بعث و تشدید فعالیت جبهه مترقی خلق، بهبود کار میان زنان و جوانان و مسائل دیگر مورد بررسی قرار گرفت.

کنگره نشان دهنده روشن‌بینی واقعیت بود که حزب کمونیست در توده‌های مردم ریشه‌های عمیق دارد. از ۱۷۷ نماینده این مجمع با رای

قاطع و ۲۱ نماینده با رای مشورتی، ۷۵ نفرشان از کارگران و دهقانانی بودند که بلاواسطه در صنایع و کشاورزی در امر تولید اشتراک دارند. ۲۵ نفر از نمایندگان را کارمندان دولت، ۱۰ نفر را پیشه‌وران و ۵۳ نفر را روشنفکران تشکیل می‌دادند. ۱۵ نفر از زنان هم به نمایندگی کنگره برگزیده شده بودند. در سالن جلسات کارگران، مهندسین، دهقانانی که در پی اصلاحات ارضی صاحب زمین شده بودند، حقوق‌دانان، زنان خانه‌دار و دانشجویان در کنار هم نشسته بودند. کارگران دمشق، حمص و حلب و کارگران ساختمانی سد فرات، دهقانان ایدسیب، حوران و اهالی بلندی‌های جولان که ناگزیر شده‌اند به‌طور موقت وطن خود را ترک کنند نیز بین شرکت‌کنندگان در کنگره بودند. شرکت در مبارزه در راه میهن و مردم، امر سوسیالیسم و کمونیسم، آن‌ها را با هم متحد ساخته بود.

پنجمین کنگره حزب کمونیست سوریه وحدت ایدئولوژیک و سیاسی و سازمانی حزب را استحکام بخشید و در انجام مسائل بزرگ و پیچیده‌بدان رهنمودهای لازم را ارائه کرد. کنگره بار دیگر این نکته را که پرچم مارکسیسم - لنینیسم برای همیشه برفراز سوریه در اهتزاز خواهد بود یعنی نکته‌ای را که کمونیست‌ها بارها تکرار کرده‌اند، تأیید نمود.

پیکار در راه موجودیت ملی

در این اواخر مقاومت خلق عرب فلسطین در برابر اشغالگران اسرائیلی، دوران اعتلای کیفی را می‌گذرانند که در عملیات رزم جویانه توده‌های، در اراضی اشغالی بازتاب پیدا کرده است. خصلت همگانی بودن و تنوع اشکال مبارزه از جوه مشخصه این عملیات است. در جریان اعتصابات و تظاهراتی که صورت می‌پذیرد و به منزله موج نیرومندی سراسر ساحل غربی را فرا می‌گیرد (۱)، شرکت‌کنندگان بارها گلوله و خمپاره و گاز اشک‌آور نیروهای اشغالگر را با سنگ و بطری‌های حاوی مواد آتشزا پاسخ داده‌اند. حمله مسلحانه قهرمانانه به آبادی‌های صهیونیست‌ها در شهر الخلیله نشانه روشن اوج شدت جنبش مقاومت بود.

تصادفی نیست که مطبوعات اسرائیل شیپور خطر را به صدا درآوردند و درباره این که مبارزه فلسطینی‌ها ممکن است در آینده شدت بیشتری کسب کند هشدارباش دادند. از جمله روزنامه "هاآرتس" مقاله مفسر خود یهودا لیتانی را زیر عنوان گویای ("حالا وضع در اینجا مانند بلغاست، است") به چاپ رساند. همان روزنامه در سرمقاله خود به تاریخ چهارم مه سال ۱۹۸۰ عملیات مسلحانه قهرمانانه الخلیله را به منزله یک عمل "جنگ چریکی" ارزیابی کرد و نوشت که توده‌های مردم در اراضی اشغالی، قطعاً در آینده نیز به این شکل مبارزه متوسل خواهند شد.

۱- اراضی ساحل غربی رود اردن که در اشغال اسرائیل است، مورد نظر نویسنده است. "هیئت تحریریه"

افزایش و گسترش سریع عملیات توده‌ای خلق عرب (که در یوغ اشغال‌گران بوده در رنج و عذاب به سر می‌برند) موجب تجدیدنظر در موضع‌گیری در خود اسرائیل گردید. پیدایش فاصله و جدایی میان کسانی که می‌خواهند خلق فلسطین را به تسلیم و ادار کنند و خواستار حفظ اراضی اشغالی "باگازانبر آهنین" و تشدید بهره‌برداری استعماری از آن‌ها می‌باشند با کسانی که به تدریج شروع به درک خطر چنین سیاستی می‌کنند و دربارهٔ پی آمدهای مخاطره‌آمیز آن هشدار می‌دهند شدت یافته است. رویدادهای اخیر تا حدود زیادی استعفای وزیر دفاع اسرائیل^۱ ویتسمان را که در نتیجه آن در صف ائتلاف حاکم شکاف جدی پدید آمد، تسریع نمود. در عین حال طرفداران "گازانبر آهنین" به ترور خونینی دست زدند که شهرداران شهرهای نابلس، راماله از قربانیان آن بودند. سوء قصد بدان‌ها در همان روزی انجام شد که م. بگین مسئولیت وزارت دفاع را به عهده خود گرفت و همین امر امکان تطابق تصادفی را به حداقل می‌رساند (۱).

جنایات دسته‌های خرابکار شبه فاشیست "هوش امونیم" و گروه - م. کاخانه و غیره گواه تشدید ترور در اراضی اشغالی است. در عین حال آن‌ها از خطر جدی فاشیسم که خود جامعه اسرائیل را هم تهدید می‌کند خبر می‌دهند. این خطر، به‌ویژه در شرایط انزوای روزافزون دولت م. بگین که می‌کوشد به هر قیمتی شده در راس دولت باقی بماند، شدت یافته است. هشدار باش م. ویلنر دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل که در کنش بیان گردید بسیار به موقع بود. او گفت: "تحت حمایت دولت کنونی و به دستگیری برخی از اعضای آن نیروهای افسارگسیخته و وحشی فاشیست افزایش می‌یابند و به منظور راندن تمام خلق فلسطین از اراضی میهنشان و تدارک انجام کودتای فاشیستی در کشور اسلحه انبار می‌کنند" (۲).

واکنش دولت صهیونیستی علیه اعتلای نیرومند مقاومت فلسطین، از نو نادرستی و جعل بی‌شرمانه^۲ این دعوی را که رژیم اشغالی گویا دارای خصلتی "لیبرال" است نشان داد. حتی اخبار و اطلاعات مندرج در مطبوعات - بورژوازی دربارهٔ تزییقات جنایتکارانه دستگاه حاکم برای آن که اشغالگری اسرائیل در ردیف "نظم نوین" نازی‌ها قرار داده شود کافی است. بخش‌هایی از اظهارات و شهادت سربازان ارتش اسرائیل که در محاصره الخلیل که به منظور اعمال تزییق و فشار ترتیب داده شده بود شرکت داشتند، در کنش خوانده شد. به گفته آنان حال و قیافهٔ بچه‌های خردسال عرب که تا سرحد مرگ وحشت زده شده بودند و سربازان مرزی که در سفاکی و خشونت شهرت دارند آن‌ها را با مسلسل و باتون برای بیگاری آورده بودند، داستان‌های

۱ - بمب‌هایی که در اتومبیل‌های شهرداران عرب جاسازی شده بود دارای همان نوع ماده منفجره‌ای بود که ارتش و پلیس اسرائیل از آن استفاده می‌کند.
۲ - "الاتحاد"، ۱۶ مه سال ۱۹۸۰ (به زبان عربی).

مربوط به سرنوشت یهودیان در اروپا را به هنگام لشکرکشی هیتلری در خاطر زنده می‌ساخت (۱). تضییق و فشار علیه تمام مردم (یعنی اقداماتی که طبق حقوق بین‌المللی قدغن گردیده است) که بازداشت‌های غیر قانونی جمعی که حتی دانش‌آموزان مدارس ابتدایی هم قربانی آن می‌شدند (۲)، تنبیه بدنی و زجر و شکنجه، ترساندن اهالی و خراب کردن خانه و کاشانه آن‌ها و بالاخره تعیید و قتل از خصایص این اشغالگری به اصطلاح لیبرال-مآبانه است. افکار عمومی جهان دلیل و برهان هرچه بیشتری در این مورد کسب می‌کند که صهیونیست‌ها در اراضی که به اشغال خود درآورده‌اند همدنی را دنبال می‌کنند که از لحاظ وحشی‌گری بی‌نظیر است و آن بیرون راندن یک خلق به طور تمام و کمال از سرزمین آباء و اجداد آن‌ها است. اراضی که به اشغال اسرائیل درآمده طبق یک نقشه معین به مستعمره مبدل می‌شود و در ضمن سرعت انجام این کار مرتباً افزایش می‌یابد. از ۶۴ آبادی اسرائیلی‌ها در ساحل غربی، ۳۹ آبادی پس از سال ۱۹۷۷ یعنی از زمان روی کار آمدن دولت بلوک لیکود و به ویژه پس از انعقاد قرارداد کمپ دیوید ایجاد گردیده است. ۲۹ آبادی در بلندی‌های جولان و ۲۵ آبادی در بخش غزه ساخته شده است. بخش عرب‌نشین اورشلیم به شدت به مستعمره مبدل می‌گردد و این همان بخشی است که بالحنی گستاخانه "پایتخت تقسیم‌ناپذیر و ابدهی" اسرائیل اعلام شده است. آبادی‌های اسرائیلی‌ها با شدت و وحدت ویژه‌ای در این بخش شهر از سمت شمال به طرف جنوب به جلو می‌آید. هدف این است که برتری سکنه یهودی را نه فقط در اورشلیم به طور کلی، بلکه در نواحی شرقی، یعنی مناطق عرب‌نشین آن تأمین نمایند.

تمام این‌ها از جمله، قول‌های ریاکارانه سران مصر را که می‌کوشند خیانت توأم با پستی و دنائت خود را که در کمپ دیوید مرتکب شده‌اند انکار نمایند، به طور مقتضی رد می‌کند. به طوری که می‌دانیم آن‌ها هدف‌های صهیونیستی قشر فوقانی اسرائیل نسبت به فلسطینی‌ها را کاملاً مورد حمایت و پشتیبانی قرار دادند.

تشدید کیفی پروسه استعماری هم خطر کمتری از افزایش کیفی آبادی‌های اسرائیلی در بردارد. در آغاز آبادی‌ها را در مناطق مهم استراتژیکی، در طول رودخانه اردن در بلندی‌های جولان در شمال و بلندی‌های "رفاه" در بخش غزه در جنوب می‌ساختند. سپس کوشش به عمل آمد که نواحی را که محل تمرکز سکنه عرب در اراضی اشغالی است در حلقه محاصره آبادی‌های اسرائیلی درآورند. مرحله سوم با ایجاد آبادی‌ها در مرکز شهر عربی الخلیله آغاز گردید.

-
- ۱- رجوع کنید به "الاتحاد"، ۲۳ مه ۱۹۸۰ (به زبان عربی).
 - ۲- روزنامه‌های اسرائیل نوشتند که به هنگام بازرسی منازل در الخلیله فقط در یک ناحیه از شهر نزدیک به هزار عرب را بازداشت کردند.

اشغالگران اسرائیلی این طور حساب می کنند که گسترش دامنه استعمار به نقاط تمرکز سکنه عرب فلسطین به آنها امکان می دهد که با اطمینان بیشتری این مناطق را کنترل کنند و اهالی بومی را با سرعت بیشتری از سرزمین آباء و اجدادیشان بیرون رانند. ولی در حقیقت این شکل گسترش استعمار صهیونیستی منجر بدان گردید که کسانی که در این آبادی ها اسکان داده شده اند خود به هدف بلا واسطه و نسبتا بدون دفاع مقاومت فزاینده خلق فلسطین مبدل شده اند. اینک مبارزات خلق فلسطین اشکال مشخص تری به خود گرفته و مسائل برای افکار عمومی جهان روشن تر می گردند.

بهره برداری شدید استعماری از اراضی که به زور و جبر از صاحبان اصلی آنها گرفته شده یگانه شیوه ای نیست که محافل حاکمه اسرائیل به منظور تحقق نیات اشغالگران خویشتن بدان متوسل می شوند. برای واداشتن سکنه اراضی اشغالی به ترک خانه و کاشانه خود از سایر وسایل و شیوه های اعمال فشار نیز استفاده می شود. از جمله شیرازه اقتصاد مناطق اشغالی طبق هدف و برنامه معینی از هم پاشیده می شود و به تدریج به زائده اقتصاد اسرائیل مبدل می گردد. نزدیک به ۹۰ درصد تمام کالاهائی که به ساحل غربی به نوار غزه صادر می گردد از اسرائیل است و این اراضی برای اسرائیل از لحاظ وسعت بازار فروش پس از آمریکا در درجه دوم اهمیت قرار دارد. شرایط نابرابر رقابت با موسسات اسرائیل و بار سنگین مالیات ها بهر کودک تولیدات محلی منجر می شود. حکام صهیونیست به منظور متزلزل ساختن پایه های کشاورزی در اراضی اشغالی به تصرف منابع آب که در اصل هم قلیل و ناچیز است، می پردازند. اشغالگران از ۶۲۰ میلیون مترمکعب آبی که قابل استفاده است ۵۰۰ میلیون مترمکعب را به مناطق داخلی اسرائیل اختصاص داده و ۱۵۰ میلیون مترمکعب را هم برای تامین آب آبادی های اسرائیلی مورد استفاده قرار می دهند. به همین سبب، همان مزارع محدود کشاورزی کم وسعت هم که هنوز در دست اعراب باقی است از کم آبی در مضیقه است. در نتیجه از تعداد کسانی که در تولید کشاورزی به کار اشتغال داشتند (در اراضی اشغالی) بسیار کاسته شده است و این پروسه تا امروز ادامه دارد. در اینجا به ویژه باید تاکید کرد که طبق شرح و تفسیر اسرائیل "خودمختاری اداری" کذایی ساحل غربی و نوار غزه نباید شامل زمین و منابع آب بشود. در نتیجه ترور، مصادره اراضی و ستم اقتصادی هر ساله در حدود ۱۵ هزار نفر مناطقی را که اسرائیل اشغال کرده ترک می کنند. از آغاز تجاوز در سال ۱۹۶۷ تا کنون از آنجا نزدیک به ۷۰۰ هزار نفر (از جمله فراریان دوران عملیات جنگی)، یعنی تقریبا همانقدر که حالا در ساحل غربی باقی مانده، مهاجرت کرده اند. ولی این هنوز برای گردانندگان اسرائیل که اندیشه بیرون راندن تمام خلق عرب فلسطین را در سر می پرورند کافی نیست. آ. یاریو، ژنرال بازنشسته و رئیس سابق اداره آگاهی اسرائیل ضمن سخنرانی خود در دانشگاه اورشلیم در ۲۲ مه سال ۱۹۸۰ اعلام داشت که "گابه گاه خواسته می شود که با استفاده از حالت جنگ ۷۰۰ - ۸۰۰ هزار نفر عرب را

به فرار مجبور کنند. من نه فقط چنین سخنانی را شنیده‌ام، بلکه در تدارک تدابیری برای تحقق آن‌ها بوده‌ام" م، ویلنو دبیر کل کمیته مرکزی حزب - کمونیست اسرائیل در کنش درباره بی سابقه بودن نقشه اخراج فلسطینی‌هایی که در ساحل غربی و نوار غزه زندگی می‌کنند از مناطقی که در آنجا سکونت دارند و سپس شاید از سراسر اسرائیل سخن گفت و آن را نقشه‌ای ماجراجویانه و خطرناک خواند.

تمام طبقات و قشرهای اجتماعی خلق فلسطین در برابر چنین خطر جدی برای موجودیت ملی خویش به منظور مقاومت در مقابل اشغالگران متحد می‌شوند. حتی مالکان بزرگ و نمایندگان بورژوازی این نکته را درک می‌کنند که اشغالگران نه فقط نسبت به ثروت و دارایی آن‌ها، بلکه به حق زندگی در سرزمین‌های آب‌آ و اجدادیشان هم سوء قصد دارند. شکست تمام کوشش‌هایی که اشغالگران طی سی و چند سال به عمل می‌آوردند تا شاید بتوانند برای خودشان چیزی همانند پایگاه اجتماعی (حتی خیلی محدود) و بیدارستانی بیابند نیز با همین موضوع قابل تشریح و توضیح است. علاوه بر این نمونه زندگی عبرت‌آمیز بخش دیگری از خلق فلسطین هم که پس از ایجاد دولت اسرائیل در سرزمین‌های آن باقی مانده‌اند نیز در برابر دیدگان سکنه اراضی اشغالی است. این بخش از اهالی فلسطین در نتیجه مبارزه شدید سی و چند ساله از جمع گروه‌های نامتجانس پراکنده به اقلیت ملی منسجمی تبدیل گردیده که تحت رهبری نیروی پیشتاز مجرب انقلابی یعنی حزب کمونیست اسرائیل علیه سیاست نژادگرایانه محافل حاکمه کشور مقاومت نموده و با آن مقابله می‌کند.

در عین حال اقدامات گردانندگان دولت اسرائیل در ساختار اجتماعی - طبقاتی جامعه فلسطین چنان تغییراتی را در پی داشته است که به‌طور عیبی به پیدایش احوال و روحیه از خودگذشتگی و تحکیم عزم و اراده آنان به ادامه نبرد تا به آخر کمک کرده است. نتیجه اساسی تدابیر اجتماعی در راه مصادره اراضی اعراب و برهم زدن پایه‌های اقتصاد مناطق اشغالی موجب افزایش مستمر ارتش کارگران مزدبگیر به وسیله ده‌ها هزار تن زمین داران کوچک سابق، بازرگانان و پیشه‌وران بود. طبق آمار و اطلاعات سازمان - کمونیستی فلسطینی در ساحل غربی و نوار غزه از سال ۱۹۶۸ به بعد تعداد این مزدبگیران تازه، نزدیک به صد هزار نفر بوده است. دیگر نمی‌توان گفت شهرهای گانه مرکز تجمع طبقه کارگر است. حالا کارگران زیادی هم در نواحی کشاورزی اراضی اشغالی گرد آمده‌اند. تعداد کارگران مزدبگیر نسبت به کل جمعیت و ترکیب کلی اهالی به ۷۶ درصد می‌رسد. چنین ساختاری برای جامعه‌ای که در چنین سطحی از پیشرفت اجتماعی - اقتصادی قرار دارد غیرعادی است و با وضع کنونی اقتصاد ملی فلسطین تطابق نمی‌کند و نتیجه تحقق تدابیر خودسرانه و جبری است که هدف از آن‌ها از هم پاشیدن کامل این اقتصاد است. ولی، دگرگونی ساختار اجتماعی به معنی از بین رفتن اختلافات طبقاتی و اختلاف نظرهای سیاسی و ایدئولوژیک ناشی از آن میان

زحمتکشان در شرایط اشغالی ، زیر فشار دوگانه^۱ ملی و طبقاتی قرار دارند . کارگران عربی که در موسسات اسرائیلی ها به کار اشتغال دارند در شرایط بسیار بدتری کار می کنند و نسبت به کارگران یهودی دستمزد بسیار کمتری دریافت می کنند . دیالکتیک اوضاع کنونی چنین است که اشغال مستمر این اراضی به تشدید هرچه بیشتر تضادهایی که زاییده^۲ آنست منجر می گردد . این تضادها فقط بانابودی خود رژیم اشغالگران می توانند حل و فصل شوند . ساختار اجتماعی - طبقاتی ویژه^۳ خود جامعه و تجارب فراوانی که طی سال های دراز مطرود بودن از میهن به دست آمده به اضافه^۴ محرومیت ها ، ستم ها و خشونت بارترین پیگردها از جمله عوامل اساسی هستند که سطح به طور کلی بالای پیشرفت فرهنگی مردم فلسطین و آگاهی سیاسی آن را توضیح داده و روشن می کند . (این سطح پیشرفت و آگاهی سیاسی به مفهوم معینی در تمایل به این که به نحوی از انحاء از دست دادن وطن و نهادهای ملی و اقتصادی را جبران کنند بازتاب می یابد) . این خود ضامنی است برای این که مردم فلسطین مبارزه را تا تحقق کامل آمل و آرزوهای ملی و عادلانه^۵ خویش تضعیف نخواهند کرد و امکان نخواهند داد آن ها را فریب داده و از هدف هایی که در برابر خود دارند منحرف سازند و هم چنین تسلیم مانورها و ونیرنگ و فریب کسانی که می کوشند از هشیاری آنان کاسته و عزم فلسطینی ها به مقاومت را متزلزل کنند نخواهند شد .

گردانندگان اسرائیل و حامیان آنان درواشنگتن ، پس از آن که موفق شدند مصرا ساداتی را به تسلیم وادارند بزرگ ترین کشور عربی را از جبهه^۶ مبارزه علیه اشغالگران خارج کردند . آن ها در این فکر بودند که بدین ترتیب به هرگونه مقاومتی از طرف خلق فلسطین پایان دهند و در آن ها حس یاس و نومیدی و گرفتاری در بن بست به وجود آورند . ولی خلق عرب فلسطین وبه ویژه آن هایی که در سرزمین های اشغالی به سر می برند به نتایجی رسیده اند که خلاف انتظار دشمنان آنانست و از خیانت سادات درس و تجربه^۷ دیگری آموخته اند . فلسطینی ها مبارزه^۸ خود را تشدید کردند . اعتلای نیرومند جنبش مقاومت در اراضی اشغالی یکی از مهم ترین عوامل به بن بست رسیدن مذاکرات مربوط به " خودمختاری اداری " بود . این خود شاهد بارز و رشکستگی توطئه کمپ دیوید است . این نکته شایان توجه است که وزیر امور خارجه^۹ سادات که سرنوشت سیاسی خود را به کمپ دیوید وابسته ساخته در حالت سراسیمگی کامل ناگزیر شد اعلام نماید که گویا مصر آماده است به جستجوی راه حل دیگری تن دردهد . این که شخصیت های رسمی مصر بلافاصله و شتابزده طرفداری خود را از " چهارچوب حل و فصل مسائل " که در کمپ دیوید به تصویب رسیده تایید کردند از اهمیت اظهار نظر مذکور در بالا نمی گاهد . در محافل دولتی و مطبوعات کشورهای اروپای غربی حالا هرچه بیشتر در - پاره^{۱۰} شکست و ناکامی قرارداد کمپ دیوید صحبت می کنند . در این شرایط آن نیروهایی به تشدید دسائیس خویش پرداخته اند که می کوشند به شرکت -

کنندگان در زدوبندی که با ناکامی روبرو گردیده امکان دهند تا حملات خود را از مواضع تازه و مساعدتری آغاز کنند.

پس از جاروجنجال و هیاهوی فراوان در اطراف "ابتکار اروپای غربی"، در باره مسئله خاور نزدیک که تبلیغات زیادی برای آن کردند معلوم شده که این "ابتکار" فقط در جملات کلی اعلامیه‌ای که در کنفرانس سران دولت‌های ۹ کشور "بازار مشترک" در ونیز تصویب شده خلاصه می‌شود. اشاره‌ای که در این اعلامیه به لزوم جلب سازمان آزادی‌بخش فلسطین به اشتراک در تمام مذاکراتی که دربارهٔ حل و فصل بحران خاور نزدیک به عمل می‌آید شده با شناسایی سازمان آزادی‌بخش فلسطین به منزلهٔ یگانه نماینده خلق عرب - فلسطین هم‌ارز و معادل نیست. بنابراین راه‌گریز و مفری برای این باقی می‌ماند که در صورت لزوم هر که بخواهد باز بتواند دعوی نمایندگی خلق فلسطین را بکند. اما دربارهٔ یادآوری مربوط به حق این خلق در تعیین سرنوشت باید گفت که خلق فلسطین با مبارزهٔ خود حق بیشتری کسب کرده است، مانند قبول حق آن برای ایجاد دولت ملی مستقل در مجامع بین‌المللی (که از جمله در قرارهای سازمان ملل متحد هم تشبیت گردیده است). ولی نویسندگان اعلامیه فوق عمداً از چنین فرمول‌بندی امتناع کردند.

نماینده سازمان آزادی‌بخش فلسطین سندی را که در ونیز به تصویب رسید به منزلهٔ فراخوانی برای "پیوستن به کمپ دیوید" ارزیابی کرد. پطروس - غالی وزیر امور خارجه مصر ضمن برشمردن اصولی که اعلامیهٔ ونیز براساس آن‌ها تنظیم گردیده تأکید کرد که آن‌ها "از چهارچوب قراردادهای کمپ - دیوید خارج نمی‌شوند".

کشورهای اروپای غربی تسلیم فشارهای ایالات متحده آمریکا شدند و از به‌خرج دادن یک "ابتکار" کامل (که عبارت بود از قبول و تایید شکست و ناموفق بودن زدوبند کمپ دیوید، که آمریکا مصراً آن را تکذیب می‌کند) امتناع ورزیدند. در طرح مسئله حل و فصل و ویژه خود، آن‌ها در مقابل شناسایی حقوق خلق عرب فلسطین به ایجاد دولت مستقل خود ایستاده و جلوتر نرفتند. نیروی محرکهٔ این طرز برخورد به هیچ‌وجه ظرفداری از اصول عدالت و تعیین سرنوشت ملی نیست. بلکه ترس از این است که افزایش تشنج و وخامت اوضاع در خاور نزدیک می‌تواند به قطع صدور نفت از منطقه به طرف اروپای غربی منجر گردد.

در دورانی که شایعات زیادی دربارهٔ "ابتکار" کذایی اروپای غربی - بر - سرزبان‌ها افتاده بود، برخی از لیبرال‌ان حزب کار اسرائیل که تصور می‌کردند حالا شانس آن‌ها برای بازگشت به حاکمیت افزایش خواهد یافت به کرات اعلام می‌داشتند که گویا باید دربارهٔ سرنوشت مناطق اشغالی فلسطین با اردن شروع به مذاکره کرد.

شواهد آشکاری وجود دارد که امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع توطئه تازه‌ای علیه خلق فلسطین تدارک می‌بینند. در اراضی اشغالی اینک به تشدید ترور پرداخته‌اند، حملات اسرائیل به جنوب لبنان از سر گرفته شده است و

هرچه بیشتر احتمال آن می‌رود که تجاوزکار خود را برای اشغال جنوب لبنان آماده می‌کند. این اقدامات همه از نیت انهدام جنبش مقاومت فلسطین و تامین آن چنان شکل "حل و فصل" این مسائل سرچشمه می‌گیرد که برای همیشه فلسطینی‌ها را از حقوق قانونی‌اشان محروم سازند. در عین حال با استناد به ضرورت یافتن فرمول‌بندی مناسبی برای تحمیل "خودمختاری اداری" حالا خیلی زیاد از "کمپ دیوید تازهای" سخن می‌گویند.

هم‌چنین گفته می‌شود که آمادگی محافل حاکمه اردن برای دوری‌جستن از انجام قرارهای دیدار سران در رباط (سال ۱۹۷۴) افزایش می‌یابد. این قرارها، چنان‌که می‌دانیم سازمان آزادی‌بخش فلسطین رایگانه‌نماینده خلق فلسطین شناخته‌اند، مقاصد محافل حاکمه اردن برای همکاری در زمينه نوعی "حل و فصل" مسائل که مستورتر از کمپ دیوید باشد (چنان‌که امپریالیسم در اندیشه آنست) روشن و آشکار است. در پیام شاه حسین برای نخست وزیر جدید اردن نسبت به "ابتکار اروپای غربی" با حسن نظر و علاقه سخن رفته است. به عقیده او می‌باید: "کشورهای جامعه مشترک اروپا را در اقداماتی که گواه برافزایش علاقه به مسئله منطقه و تمایل به پیروی از سیاست دفاع از اصل عالی حقیقت و عدالت است، تشویق و ترغیب نمود". حسین می‌گوید "ما این چنین پیشرفتی را به منزله تغییر کیفی مثبتی که در موضعی که مدت‌ها است نسبت به امر عادلانه اعراب در جهان فرمول‌بندی شده تاثیر نیک می‌بخشد تشویق و ترغیب نموده و تهنیت گفته و ارج می‌نهیم". این را نیز یادآور شویم که در دولت جدید اردن وزارت امور اراضی اشغالی از نو ایجاد گردیده است. این اقدام به منظور تشدید اقدامات مشکوک دولت بدون اطلاع و جلب توافق سازمان آزادی‌بخش فلسطین به عمل آمده است به اصطلاح کمیته عالی عربی هم که گردانندگان اردن می‌خواهند از آن به زیان سازمان آزادی‌بخش فلسطین استفاده کنند از نوبه وجود آورده شده است. در جهان عرب هم اظهاراتی شده است دایر بر این که خلق فلسطین بر سردوراهی قرار دارد: یا ادامه اشغال اسرائیلی‌ها با دورنمای بی‌زمین شدن اهالی عرب زبان، تشدید پروسه استعمارگری - صهیونیستی و در آخرین تحلیل ملحق ساختن تمام اراضی اشغالی به وسیله اسرائیل و یا بازگرداندن این اراضی تحت حاکمیت اردن.

ما کمونبست‌ها بر این عقیده‌ایم که در شرایط کنونی طرح مسئله بدینگونه خطرات فوق‌العاده‌ای در بر دارد. زیرا در واقع این تکرار همان توطئه ایست که در نتیجه آن خلق فلسطین در سال ۱۹۴۸ از امکان ایجاد دولت مستقل ملی محروم گردید. تمام قربانی‌هایی که این خلق از آن زمان به بعد داده است و خودآگاهی استوار ملی که در جریان نبردهای سخت در او به وجود آمده و تبلور پیدا کرده به دست فراموشی سپرده می‌شود. برای موفقیت‌های خلق عرب فلسطین در عرصه بین‌المللی هم، با وجود این که سازمان آزادی‌بخش فلسطین یعنی نماینده قانونی آن با کشورهای جهان مناسبات

گسترده‌تری از اسرائیل برقرار کرده، ارج و اعتبار لازم را قائل نمی‌شوند. برای عقیم‌گذاردن مانورها و توطئه‌های خطرناک مستمرووقفه: این پدیده زبانی را که با عدم پی‌گیری و اشتباهات در تعیین ارزش‌ها به مبارزه فلسطینی‌ها وارد می‌آید درک کرد. پس از خیانت سادات، در جنبش فلسطین گرایش روزافزون مبالغه در اهمیت موفقیت‌های دیپلماتیک به‌ویژه در اروپای غربی به چشم می‌خورد. این موفقیت‌ها به‌خودی‌خود هر قدر هم بزرگ باشند، درک روشن و دقیق علل بنیادی آن‌ها هم اهمیت کمتری ندارند، این علل عبارتست از مبارزه^۶ خستگی‌ناپذیر و قهرمانانه^۷ خلق فلسطین و پشتیبانی اصولی و پی‌گیری که متحدین نیرومند و قابل اطمینان آن و در درجه^۸ اول اتحاد شوروی از آن به عمل می‌آورند.

این نکته‌حالب توجه است که گرایش به بزرگ کردن اهمیت پیروزی‌ها در عرصه^۹ بین‌المللی در کسانی دیده می‌شود که تا دیروز "تفنگ یعنی همه چیز" شعارشان بود. امروز هم آن‌ها از نو شعارهای غیرواقع‌بینانه‌ای نظیر "آزادی کامل فلسطین" را به پیش می‌کشند. تجارب تلخ نشان داده‌است که این قبیل فراخوانی‌ها مورد قبول افکار عمومی جهان نیست و فقط به تشدید و خشونت مواضع گردانندگان اسرائیل و حامیان آمریکایی آنان منجر می‌گردد و ما می‌دانیم که آن‌ها اکنون هرچه بیشتر منفرد و منزوی می‌شوند و فشار روزافزونی از طرف مجامع بین‌المللی احساس می‌کنند. این شعارها هم چنین به سود کسانی است که در عین صحبت از "واقع‌بینی" و "عقل - سلیم" نسبت به حقوق ملی فلسطینی‌ها اندیشه‌های بدی در سر می‌پروراندند. حزب کمونیست اردن که در صفوف خود هم اردنی‌ها و هم فلسطینی‌ها را متحد ساخته است، همواره در صف مقدم مبارزه در راه احیای حقوق پایمال شده^{۱۰} خلق غرب فلسطین و تحقق امیدوارزوه‌های ملی آن بوده است. چندی پیش، حزب کمونیست اردن تدابیر تازه‌ای در راه افزایش سطح فعالیت خود در عرصه^{۱۱} فلسطین اتخاذ کرد. سازمان متحد کمونیستی فلسطین در ساحل غربی و در نوار غزه ایجاد گردیده و از سال ۱۹۴۸ به این طرف این نخستین تأیید وحدت ارگانیک کمونیست‌های این دو منطقه است که هر دو زیر یوغ اشغالگری قرار دارند. هم چنین تصمیم گرفته شده است شعبه^{۱۲} حزب در لبنان که میان فلسطینی‌های آن کشور فعالیت می‌کند تجدید سازمان یابد. این شعبه^{۱۳} حزب در حال حاضر پایگاه اساسی جنبش مقاومت است و قرار است به سازمان کمونیستی فلسطین در لبنان مبدل گردیده و دارای ارگان چاپی ویژه^{۱۴} خویش باشد.

ما تمرکز حد اکثر مساعی را به منظور تحکیم وحدت خلق عرب فلسطین در مناطق اشغالی و خارج از آن و هم چنین تحکیم همکاری رزم جویان و واحدهای مختلف جنبش فلسطین را، اینک به‌ویژه لازم می‌دانیم. این حلقه^{۱۵} مرکزی و مسئله‌ساز اساسی است که موفقیت در سایر رشته‌ها و از جمله در عرصه^{۱۶} دیپلماتیک وابسته بدان است. احزاب کمونیست سایر کشورهای عربی هم با این نظرها

ما با همین اصرار و ابرام خواستار مراعات قرارهای جلسهٔ اخیر شورای ملی فلسطین می‌باشیم (۲) . از لحاظ مسائل سیاسی این امر عبارتست از خواستار شدن ایجاد دولت مستقل فلسطین . از لحاظ سازمانی تأیید ضرورت وجود نمایندگان تمام واحدهای رزمجوی جنبش در ارگان‌های - مختلف سازمان آزادی‌بخش فلسطین . در این جا ، به نظر ما باید وزن و نقش هر یک از آن‌ها در مبارزهٔ مشترک ، به ویژه در مناطق اشغالی ، یعنی در عرصه‌ای که درگیری اساسی با دشمن جریان دارد ، در نظر گرفته شود . به عبارت دیگر ، وقت آن رسیده است که از پیش‌داوری‌های کاملاً بی - اساس نسبت به کمونیست‌ها و از محروم ساختن بی‌پایهٔ آن‌ها برای داشتن نماینده در سازمان آزادی‌بخش فلسطین و از کوشش برای منزوی و منفرد - ساختن آن‌ها دست برداشته شود . پیشرفت حوادث به ویژه در مناطقی که دشمن اشغال کرده نه فقط اهمیت نقشی را که کمونیست‌ها در جنبش علیه اشغالگران ایفاء می‌کنند تأیید می‌نماید ، بلکه صحت اصول استراتژیکی و تاکتیکی آن‌ها را نیز نشان می‌دهد . اینک ، یعنی هنگامی که هدف نهایی اشغالگران اسرائیلی یعنی ، بیرون راندن کامل خلق فلسطین از سرزمین‌های آباء و اجدادی آن‌ها کاملاً روشن می‌گردد ، ما با فخر و مباهات می‌توانیم بگوییم که نخستین کسانی بودیم که این هدف را شناسایی کردیم . پس از فاجعهٔ سال ۱۹۴۸ و تجاوز سال ۱۹۶۷ ، وظیفهٔ مستقیمی که حزب ما مساعی خود را در راه انجام آن متمرکز ساخت ، عبارت بود از این که اولاً مانع از مهاجرت ساکنان اراضی اشغالی گردد و ثانیاً آن‌ها را به مبارزه علیه اشغالگران جلب و بسیج نماید . زندگی صحت کامل این برخورد دوراندیشانه و توأم با حس مسئولیت را به اثبات رسانید :

اشتراک کمونیست‌های فلسطین در سازمان‌های مختلف سازمان - آزادی‌بخش فلسطین نه یک موفقیت محدود حزبی ، بلکه تجسم زنده و تبلور وحدت ملی خواهد بود . این پدیده در خلق فلسطین روحیهٔ از خودگذشتگی بی‌دریغ را تشدید می‌کند . باور و اعتقاد توده‌ها را به رهبری ملی تحکیم می‌نماید ، امید دشمنان را به ایجاد تزلزل در وحدت صفوف ما به باد می - دهد و بدین ترتیب امکان فراهم می‌آورد که زمان پیروزی امر عادلانهٔ آزادی نزدیک‌تر شود .

با اطمینان کامل می‌توان گفت که فلسطینی‌ها عزم راسخ دارند که مبارزه را تا به آخر ادامه دهند و هر روزی که فرا می‌رسد ، دلایل تازه‌ای

۱- رجوع کنید به مقاله "حق وطن" ، مجله "مسائل بین‌المللی" شماره ۵ ، سال ۱۳۵۹ ، صفحه ۶۰ ،

۲- به‌طور مشروح ، در این مورد مراجعه شود به مقاله ن . اشهب "برنامه وحدت ملی فلسطین" ، مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" ، شماره ۷ ، ۱۹۷۹ ،

برتایید این موضوع به همراه دارد . در برابر فلسطینی ها هدفی ملموس و مشخص قرار دارد و آن ایجاد یک دولت مستقل است . آن ها متحدین وفادار و صدیقی دارند که اتحاد جماهیر شوروی در راس آن ها قرار دارد . خلق فلسطین موفق به شناساندن حقوق قانونی ملی خویش در مجامع بین المللی گردید . سخن کوتاه ، برای رسیدن به پیروزی هر قدر هم که راه رسیدن بدان دور و دراز باشد ، تمام عوامل لازم و ضروری فراهم است .

آیاسیاست خارجی پکن «مائوزدایی» می شود

این روزها درباره "مائوزدایی" در چین، مطالب بسیاری گفته و شنیده می شود. گفتنی است که آیا، یک چنین روندی واقعا وجود دارد؟ ما در این جا به بحث پیرامون آن چه که در رابطه با امور داخلی چین است، نمی پردازیم. گذشت زمان آن را نشان خواهد داد. شاید کنگره دوازدهم حزب کمونیست چین، زمینه‌ای برای قضاوت روشن تر به دست دهد. هدف مقاله حاضر آشنا ساختن خوانندگان مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" با نکاتی است که مشی سیاست خارجی رهبران کنونی چین را در عمل و به طور عمده در موارد مستقیما مربوط به هندوستان که ما بیش از همه از آن آگاهیم، نشان می دهد.

به هنگام بحث درباره دکترین‌های سیاست خارجی، در اولین برخورد ممکن است چنین به نظر رسد که پیشرفت‌هایی وجود دارد. مثلا هبران چین کماکان با پافشاری بر روی حکم مائوئیستی "اجتناب ناپاک جنگ جهانی جدید"، در تلاشند تا با به میان کشیدن تعبیر تازه‌ای در این حکم که متضمن اشاره‌ای به "امکان عقب انداختن فاجعه حتمی" است محافل اجتماعی بین‌المللی را فریب داده و از این طریق انزجار این محافل را از خود دور نمایند. سپس پیش‌بینی می‌کنند که پراتیک پکن در صحنه جهانی، رنگ‌آمیزی جدیدی به خود خواهد گرفت و کوشش خواهد شد که سیاست خارجی این کشور به مثابه وسیله‌ای برای حفظ صلح و ثبات بین‌المللی وانمود گردد.

رهبری پکن در تلاش برای تایید "سیمای صلح‌خواهانه چین" به هر گونه مکر و حيله‌ای دست می‌یازد. مثلا در ماه ژوئن سال جاری (۱۹۸۰)،

"هوایوئوبان"، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در گفتگو با روزنامه‌نگاران یوگسلاوی اعلام کرد: "امکان دارد که مسئله - اجتناب ناپذیری جنگ - به خوبی در تبلیغات چین روشن نگردیده باشد، در نتیجه در برخی چنین تصویری درباره چین بوجود آمده باشد که ما دارای روحیه جنگ طلبانه بوده و برای جنگ آماده می‌گردیم". به گفته "هوایوئوبان" حقیقت این است که "چین به صلح تمایل دارد... چین نه با بدبینی، بلکه با خوشبینی به آینده می‌نگرد و می‌خواهد تمام نیروها را برای جلوگیری از جنگ بسیج کند". همچنین چینی‌ها ادعا می‌کنند که برای دستیابی به چنین هدفی، پکن آماده است که مناسبات حسنه خود را با تمام کشورها و جنبش‌های مترقی و دموکراتیک گسترش دهد و در نظر است روابط نزدیک‌تر و بهتری با یک رده از احزاب کمونیست و سوسیالیست کشورهای سرمایه‌داری غرب برقرار شود.

متأسفانه برخی محافل، از آن جمله محافل چپ، این اظهارات را - بی‌غل و غش - می‌شمرند. گاه کار به آن جا می‌کشد که در ارزش دادن به این اظهارات، از پراتیک واقعی بین‌المللی پکن، جلوتر می‌روند. در صورتی که هسته این پراتیک را کماکان برتری‌جویی میلیتاریستی، و توسعه طلبی عظمت خواهانه تشکیل می‌دهد.

تفرعن برتری‌جویانه رهبری کنونی چین نه تنها کاهش نیافته، بلکه برعکس، آشکارا بالا گرفته است. رهبران کنونی چین اتحاد شوروی را دشمن اصلی خود و مبارزه علیه آن را اساس سیاست خارجی خود اعلام کرده‌اند و از هم‌پاشاندن جامعه سوسیالیستی جهانی، رودررو قراردادن جداگانه کشورهای سوسیالیسم با اتحاد شوروی و تصادم میان خود این کشورها را، وظیفه خود قرار داده‌اند. به عقیده سران پکن "برخورد جداجدا" نسبت به کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و کارگری بهتر از هر چیزی به این اهداف خدمت می‌کند. سخن بر سر گزینش گسترده شیوه‌های گوناگون است - یا از راه توسعه مناسبات همه‌جانبه و یا از طریق "بی‌طرف ساختن" و خوشامدگویی - و یا در حالت سوم از راه رویارویی شدید. باید دانست که لبه تیز حملات پکن متوجه نخستین دولت سوسیالیستی جهان یعنی اتحاد شوروی و هم چنین جمهوری سوسیالیستی ویتنام می‌باشد.

تجاوز چین علیه ویتنام و همکاری نظامی پکن با ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای ناتو، دوران نوینی را از لحاظ کیفی در رشد سیاست مائوئیستی گشود، مرحله‌ای که ویژگی آن به‌کار بردن زور همراه با یاری طلبیدن از امپریالیسم و رژیم‌های دست‌نشانده‌اش علیه دولت‌های سوسیالیستی می‌باشد.

علی‌رغم همه آن چه گفته شد، عده‌ای نیز هستند که تصور می‌کنند درجایی خارج از حیطه مناسبات چین و شوروی، سیاست پکن معینا معطوف به پشتیبانی از صلح و ثبات بین‌المللی است. تجزیه و تحلیل اقدامات رهبری پکن در بخش‌هایی که رابطه مستقیم با امنیت کشور ما

دارد، ما رابه عکس این مسئله متقاعد می سازد.

محافل اجتماعی بین‌المللی به میزان کافی مطلعند که چه وضع خطرناکی در قسمت باختری اقیانوس هند و به‌ویژه در منطقه خلیج فارس که مطابق نیت استراتژیکی ایالات متحده آمریکا و در رابطه مستقیم با وضع خاور نزدیک و میانه می‌باشد، ایجاد شده است. این مطلب بر همه آشکار است که امپریالیسم حضور نظامی خود را افزایش می‌دهد، ناوگان جنگی آمریکا شب و روز در این منطقه به گشت‌وگذار مشغولند. رهبران سیاسی و نظامی واشنگتن قصد خود را مبنی بر استقرار دائمی نیروهای مسلح خود در این منطقه پنهان نمی‌کنند. بدین منظور ایالات متحده آمریکا، چندی قبل حق ایجاد نقاط اتکا در مصر، کنیا، عمان و سومالی برای خود دست و پا کرد. در مجموع، برنامه تامین "حضور" نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس که از سوی پنتاگون تنظیم گردیده است، هزینه‌ای به مبلغ ۲۵-۲۰ میلیارد دلار طلب می‌کند.

هم‌زمان کوشش‌هایی برای تکمیل تجهیزات نظامی - مهندسی، در جزیره دیه‌گو - گارسیا به عمل می‌آید. از اخبار مطبوعات چنین برمی‌آید که در ماه ژوئن امسال، برائون، وزیر دفاع آمریکا با مارگارت تاچر، نخست‌وزیر بریتانیای کبیر ملاقات محرمانه‌ای - درباره تدابیری که اجازه دهد آمادگی دیه‌گو - گارسیا را برای استفاده "سپاه واکنش سریع" آمریکا به عنوان سرپلی، تامین نماید - انجام داده است. هم‌اکنون، انبارهایی برای نگهداری موشک‌های "پولاریس" و "پوسیدون" با کلاهک‌های هسته‌ای، ساخته شده است. زیردریایی‌های اتمی مجهز به این موشک‌ها (با شعاع پرتاب ۲/۵-۴/۵ هزار کیلومتر)، در دیه‌گو - گارسیا پایگاه دارند و دائما در آب‌های ساحلی خاورمیانه، آفریقای شرقی و جنوبی و آسیای جنوبی، ظاهر می‌گردند. بمب‌افکن‌های استراتژیکی "ب-۵۲" که قادر به حمل سلاح هسته‌ای بوده و توانایی رسیدن به هر نقطه از اقیانوس هند را دارا می‌باشند، می‌توانند از باندهای متعدد دیه‌گو - گارسیا به پرواز درآیند.

کاملا آشکار است که یک چنین وضعیتی در ایجاد نگرانی نزدیک‌ترین کشورها نقش عمده‌ای دارد. موج اعتراضات در هندوستان، علیه تهدیدات فزاینده امنیت بین‌المللی این قسمت جهان از سوی امپریالیسم، بالا می‌گیرد. "ماوریکی"، مسئله بازگشت دیه‌گو - گارسیا را زیر حق دآوری خود، در برابر بریتانیای کبیر قرار داد. (هنگام واگذاری استقلال به "ماوریکی" از سوی بریتانیای کبیر، مجمع الجزایر چاگوس که جزیره دیه‌گو - گارسیا جزئی از آن است، از آن جدا گردید ه.ت.). سازمان وحدت آفریقا نیز از این خواست پشتیبانی کرد. در بیانیه‌ای که در مه سال ۱۹۸۰ از سوی کشورهای شرکت‌کننده در

پیمان ورشو منتشر گردید، آمادگی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برای همکاری با کشورهای حوزه اقیانوس هند در باره^۶ تبدیل آن به منطقه صلح، تأیید شده است. اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، این خط مشی را در اجلاس کمیته^۷ ویژه سازمان ملل متحد، درباره^۸ اقیانوس هند، با قاطعیت پی گیری کردند.

ولی پکن در چنین شرایطی چه موضعی اتخاذ نمود؟ آیا در جانب نیروهای طرفدار صلح و امنیت در منطقه قرار گرفت؟ به گزارش هفته نامه آمریکایی "تایم" (۱۵ ژوئیه) درباره گفتگوی کارتر و هواگوفنگ در توکیو مراجعه کنیم: هوا "به کارتر قول داد که چینی ها با مانورهای آمریکا در خاورمیانه مخالفت نخواهند کرد. او پشتیبانی "خیلی خیلی محکم" خود را از کوشش های آمریکا که متوجه به دست آوردن پایگاه های نظامی در کنیا، عمان و سومالی است، ابراز داشت...". ("تایم"، ۲۱ ژوئیه ۱۹۸۰، صفحه ۳۲). پکن دقیقاً مطابق خط مشی عمومی خود، هنگامی که ایالات متحده آمریکا با فراخوانی کنفرانس ویژه از سوی سازمان ملل متحد (در رابطه با مسئله غیرنظامی کردن اقیانوس هند) مخالفت کرد، از آن پشتیبانی نمود.

به این ترتیب با نگاهی به آن چه که در باختر شبه قاره هندوستان می گذرد، بعید است که بتوان هیچ گونه دگرگونی های مثبتی در سیاست خارجی به اصطلاح "ماؤزداپی شده" چین، کشف کرد. این سیاست کماکان منشاء گرایش های خطرناک، و وسیله اختلال در ثبات بین المللی و عامل پشتیبانی از تلاش های امپریالیستی در سرکوبی جنبش های رهایی بخش ملی است.

مورد توجه قرار دادن شمال شبه قاره هندوستان، بدان معنی است که با واقعیت های بازهم آموزنده تری روبرو می گردیم.

بلافاصله پس از انقلاب آوریل در افغانستان، سران چین به تنیدن شبکه هایی در این کشور و پیرامون حاکمیت خلق پرداختند.

عبرت آموز است که هواگوفنگ هنگام دیدار از ایران در سال ۱۹۷۸، از شاه تقاضا نمود که مانع استواری رژیم تازه افغانستان گردد.

ولی این فقط یک پیش درآمد بود. سپس پکن به خرابکاری علیه دولت قانونی افغانستان و از آن حمله به برافروختن اختلافات ملی و مذهبی میان ساکنان کشور، اعزام جاسوس و استحکام رابطه با گروه های ضد انقلابی ماؤئیستی، دست یازید. مثلاً، این گروه ها در ژانویه ۱۹۷۹ در شهر هرات

با کمک فعال پکن به تشکیل یک کنفرانس غیرعلنی پرداختند. در قطعنامه^۹ صادره در پایان کنفرانس، از تمام مخالفان انقلاب افغانستان آشکارا دعوت شده بود که با استفاده از کمک مریدان چینی و شیوه هایی که از

سوی چین توصیه می گردد، با این انقلاب مبارزه کنند.

در پایان سال ۱۹۷۹ شدت عملیات خرابکارانهٔ چین همراه با مداخله مسلحانه امپریالیستی ایالات متحده، ماهیتا سبب جنگ اعلام نشده‌ای علیه افغانستان گردید. چین با تکیه بر پشتیبانی آمریکا از هیچ‌گونه کوششی برای آماده ساختن باندهای ضدانقلابی مزدوران که به سرزمین افغانستان اعزام می‌گردیدند، دریغ نوزید. بخش‌هایی از پاکستان که هم مرز با افغانستان است به مثابه مراکز اساسی این آماده‌سازی برگزیده شدند. در آن‌جا، مزدوران در ده‌ها اردوگاه و نقاط انکاء گرد آمده و از مستشاران نظامی چینی و آمریکایی دستور می‌گیرند. چین پایگاه‌هایی در خود چین در ایالت "سین‌زیان" نیز ایجاد کرده‌است. تنها طی سال ۱۹۷۹ بیش از ۱۵ هزار نفر راهزن در این مناطق آموزش دیده‌اند. پکن در نزدیکی مرز افغانستان نیروهای خود را متمرکز می‌سازد. طبق اخبار مطبوعات، ۱۵ تا ۱۲ لشکر نیروی زمینی و ۴ اسکادران هوایی از بخش‌های مرکزی چین به "سین‌زیان" اعزام گردیده‌اند. بخش‌های کوهستانی (که مرز ۷۴ کیلومتری چین و افغانستان از آن‌جا می‌گذرد) به منطقه تشنج دائمی تبدیل گردیده‌است.

در این رابطه باید یادآور شد که چین از سرزمین‌های "از دست رفته" خود، از جمله از بخش‌های شرقی افغانستان و پیش از همه از شهر بدخشان که برای سرویس جاسوسی چین به‌ویژه خیلی مطبوع است، نام می‌برد. پکن بر طبق امیال توسعه طلبانه‌اش، طالب به دست آوردن این سرزمین و یا حداقل استقرار نظارت خود بر آن می‌باشد تا برای پیشروی آتی به جهات باختری و جنوب باختری، سرپلی داشته باشد.

چین و پاکستان متفقا برای سازمان دادن نفوذ مزدوران به افغانستان از بخش‌های گیلگیت و اسکار دو در قسمتی از کشمیر که از سوی پاکستان اشغال گردیده است و هم‌چنین از دره کوگان استفاده می‌کنند. اسلحه و مهمات چینی به‌طور منظم از طریق جاده قره‌قروم به این‌جا وارد می‌گردد. ضیاء الحق دیکتاتور نظامی پاکستان زیر پوشش چتر واشنگتن و پکن ابتکارات صلح‌آمیز دولت بیرک کارمل را رد کرده و از آغاز مذاکرات مستقیم با آن امتناع ورزید. در شرایطی که محافل اجتماعی مترقی جهان پیشنهاد دولت کابل و تصمیم اتحاد شوروی درباره خارج ساختن قسمتی از نیروهایش را از افغانستان به مناسبت بهبود اوضاع در این کشور استقبال کردند، واشنگتن و پکن وقیحانه این اقدام صلح‌جویانه و سازنده را نادیده گرفته و به تجاوز علیه خلق افغانستان ادامه می‌دهند.

در ضمن، سازمان‌های طرفدار پاکستان و ضد هندی در ایالات جامو و کشمیر (که جزء جدایی‌ناپذیر هند است)، آشکارا فعال‌تر شده‌اند. آن‌ها با استفاده از شعار دروغین "دفاع از اسلام" به دسیسه مشترک آمریکا-چین،

علیه انقلاب افغانستان پیوسته‌اند. در دو سال اخیر یک سلسله "کنفرانس‌های بین‌المللی" با شرکت هیئت‌های نمایندگی عربستان سعودی و سایر کشورهای ارتجاعی در "سریناگار" تشکیل گردید. در این "کنفرانس‌ها" خطابه‌های جنگ طلبانه‌ای علیه هند و شوروی ایراد می‌شد که ترجیع بندهمه آن‌ها: "اسلام در خطر است" بود. هم‌زمان، دیکتاتور نظامی در اسلام‌آباد با پشتیبانی محرمانه چین و آمریکا، به تلاش در "بین‌المللی کردن مسئله کشمیر می‌پردازد.

تلاش در روشن نمودن این‌که آیا در این حوادث، ماهیت "سیاست خارجی" پکن یا مائوئیسم دگماتیک یا با یک دکتترین تازه "مائوزدایی" شده "مطابقت می‌کند یا نه، امر بی‌هوده‌ای است. زیرا واقعیت مهم این است که یک چنین "سیاستی" وضعی را ایجاد می‌کند که تهدید بزرگی برای صلح و امنیت در شبه‌قاره هند و مناطق مجاور آن خواهد بود.

در ماه‌های اخیر استان‌ها و سرزمین‌های متحد شمال خاوری هند یعنی آسام، تریپورا، مانیپور، ناگالند، مگ‌خالایا، میزورام و آروناچال-پرادش دچار بی‌نظمی گردیدند. این ناحیه با تقریباً ۲۰ میلیون سکنه در عین حال از لحاظ جنگل، منابع معدنی، انرژی و آب بسیار غنی است. تنها آسام ۶۰ درصد چای هندوستان و یک سوم نفت استخراجی کشور را تأمین می‌کند. این ناحیه هم‌مرز با بوتان، چین، برمه و بنگلادش است و فقط با یک نوار باریک زمین با قسمت اصلی هند مربوط است. این ناحیه اهمیت استراتژیکی بزرگی در امنیت کشور ما دارد.

اساس وخامت در منطقه شمال خاوری، نارضایی همگانی خلق‌های ساکن آن‌جا است که از واپس‌ماندگی اجتماعی - اقتصادی عمیق‌تری نسبت به بقیه هندوستان رنج می‌برند. بی‌اعتنایی نسبت به خواسته‌های قانونی آن‌ها از سوی تمام دولت‌های مرکزی که از زمان استقلال چنان‌شین یکدیگر شده‌اند، بر شدت این نارضایی می‌افزاید. ولی در سال جاری، نارضایی شکل تصادم ملی را به خود گرفت و به برخوردهای خونین نژادی منجر شد که در نتیجه آن تاکنون هزاران کشته به‌جا مانده است.

لبه تیز تصادم متوجه کوچ‌نشینانی است که از استان‌های دیگر هند و هم‌چنین از بنگلادش (در گذشته - بنگال خاوری) مهاجرت می‌کنند که همه آن‌ها را بدون استثنا "سیگانه" می‌نامند و اخراج آن‌ها را طلب می‌کنند.

این‌جا طبیعتاً این سؤال پیش می‌آید که: چنین انفجاری که تهدیدی جدی برای امنیت هند است، چرا درست چنین زمانی رخ داد؟ هم‌ایندیراگاندی نخست‌وزیر و هم زائیل‌سینگ وزیر خارجه بارها اظهار داشته‌اند که پشت‌سر حوادث کنونی در ناحیه شمال خاوری هند "نیروهای خارجی" پنهان شده‌اند. محافل اجتماعی هند خیلی خوب می‌دانند که

این‌ها چه "نیروهای خارجی" هستند.

در دهه ۶۰ بود که شورشیان قبایل "ناگا" و "میزو" به هنگام عقب‌نشینی در برابر نیروهای دولتی و به سمت نواحی شمال خاوری، اسلحه‌های ساخت چین را در صحنه‌های نبرد جا گذاردند. در آن زمان نخستین اخبار درباره ایجاد مراکز مخصوصی در خاک چین در نزدیکی لهاسا پایتخت تبت و ایالت یون‌نان در مطبوعات پدیدار شد. این اخبار حاکی از آن بود که نظامیان چینی در این نقاط به جوانان ناگا و میزو، شیوه جنگ‌های چریکی را می‌آموختند. در شمال باختری برمه نیز با کمک باندهای مائوئیستی و شورشیان ناگا که در این محل فعالند، دالانی که عملاً زیر کنترل برمه نبوده و استان هندی ناگالند و سرزمین متحده میزورا به استان چینی یون‌نان متصل می‌سازد، ایجاد گردیده است. شورشیان افراد خود را در هند، از طریق این دالان (برمه‌علیا) به چین اعزام می‌داشتند. این‌ها با فرا گرفتن آمادگی لازم و با دریافت اسلحه چینی، سپس از همین‌راه به هند باز می‌گشتند.

برتری جویان چینی با گذاشتن پای خود لای دروازه نیمه باز شمال خاوری هند، گستاخ‌تر شده سعی می‌کنند آن‌را چارطاق باز کنند. عمال آن‌ها با همکاری سرویس‌های امپریالیستی آمریکا به کارزار تبلیغاتی گسترده‌ای به قصد تحریک روحیه تجزیه‌طلبی میان اهالی آسام، مانی-پور، مگ‌خالی و تری‌پورا دست می‌زنند. تکیه عمده به استفاده از نارصابی‌ها، نتیجه دشواری‌های اقتصادی هند و هم‌چنین پشتیبانی از تصور افسانه "خوشاوندی" خلق‌های شمال خاوری هند با چینی‌ها است. به‌آسانی‌ها می‌گفتند که از لحاظ فرهنگی آن‌ها به تبتی‌ها، قبایل برمه‌ای "شان" و چینی‌ها نزدیکند ولی هیچ وجه مشترکی با هندی‌ها ندارند. تلقین این افکار، در سرزمین آروناچال - پرادش که ضمناً کم‌مانده بود در سال ۱۹۶۲ زیر اشغال چینی‌ها درآمد، از طریق تکیه بر این واقعیت انجام می‌گیرد که اهالی این استان همانند تبتی‌ها معتقد به بودیسم بوده و رهبر روحانی خود را دالائی‌لاما می‌دانند.

مطبوعات هند اطلاع می‌دهند که هزاران نفر تجزیه‌طلب از آسام و مانی‌پور زیر رهبری مربیان چینی در یون‌نان، تبت و یا در بخش کوهستانی نزدیک چیتانگ (بنگلادش) آمادگی دیده یا می‌بینند. سازمان‌های تجزیه‌طلب که ابتدا در بخش‌های نسبتاً کوچک ناگالند و میزورام پدیدار شدند در این اواخر در تمام شمال خاوری هند پخش گردیده‌اند. خبرگزاری "یونایتد نیوز اف ایندیا" درباره ایجاد جبهه متحد سازمان‌های سیاسی تجزیه‌طلبان هفت سرزمین شمال خاوری هند خبری منتشر ساخت. شورشیان هم‌چنین درباره اختلاط دسته‌های مسلح خود در به‌اصطلاح ارتش واحد آزادی‌بخش هفتم قرار و مدارهایی گذاشتند. در آغاز ماه مه در روزنامه "استیتزمن" گزارشات اطلاعاتی هند منتشر شد که گواه بر تماس میان باندهای مسلح شورشیان در بنگلادش

و شورشیان برمه می‌باشد که مشترکا نقشه می‌ریزند در سرزمینی که بخش‌هایی از هند، بنگلادش و برمه را دربر می‌گیرد "دولت پوشالی" ایجاد کنند. مسئولیت فعال شدن حرکات خرابکارانه تجزیه‌طلبی برعهده ایالات متحده و چین است که مطابق استراتژی عمومی خود تلاش می‌کنند اوضاع را در هند دچار عدم ثبات سازند. هرچه بیشتر آشکار می‌گردد که آن‌ها کار را به تقسیم کشور و جدا کردن هفت استان از آن می‌کشانند. پیشنهادات آخری سران چین را درباره "عادی‌ساختن" مناسبات با هند باید درست در این گستره بررسی کرد.

طرح "موافقت‌نامه همه‌جانبه" که چندی قبل با ابهام تعدی، از سوی دن‌سیائوین به‌میان آمد و گویا در جهت حل و فصل مناقشات مرزی میان چین و هند است، در عمل چیزی جز ادعای قانونی کردن ثمرات تجاوز چین علیه کشور ما که در سال ۱۹۶۲ انجام گردید نمی‌باشد. باید یادآور شد که سرزمینی که به هند تعلق دارد و اکنون در تصاحب چین است تبدیل به پایگاه نظامی - استراتژیکی توسعه‌طلبی چین گردیده‌است. (در ضمن سران چین می‌خواهند طبق "موافقت‌نامه همه‌جانبه" آن‌را برای خود حفظ نمایند)!

هنگامی که چین با تهدید صلح جهانی و با شرکت عملی در تجاوز علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان با آمریکا متحد می‌گردد، هنگامی که چین سخاوتمندانه به تکمیل زرادخانه پاکستان می‌پردازد که بدون آن هم با ارسال سلاح از سوی آمریکا تامین است، پاکستانی که فزون بر این برای ساختن بمب اتمی خودمهی می‌گردد، هنگامی که پکن آشکارا نیروهای تجزیه‌طلب شمال خاوری هند را پشتیبانی می‌کند و با تهدید ویتنام به دادن "بازهم یک درس" به عملیات تحریک‌آمیز در مرزهای آن ادامه می‌دهد، در چنین شرایطی هیچ چیزی بی‌معنی‌تر از باور به صمیمیت رهبران چین که قصد خود را استقرار مناسبات دوستانه با کشور ما اعلام می‌دارند، نیست.

به همین سبب است که در گزارش مصوبه شورای ملی حزب کمونیست هند در پلنومی که در روزهای ۱۲ تا ۱۵ ژوئیه در دهلی برگزار شد، ما لازم شدیم خاطر نشان سازیم.

"امپریالیست‌های آمریکا و حکام چینی بیش از حد برای نقض نه تنها تمامیت ارضی کشور ما، بلکه تحمیل استراتژی عمومی خود به آن (از طریق شانناژ، اخلال در سیاست عدم تعهد، ضد امپریالیستی و دوستی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی) تلاش می‌ورزند. رژیم نظامی ضیاء در پاکستان و سایر رژیم‌های ارتجاعی در منطقه به این بازی امپریالیست‌ها، به‌ویژه امپریالیست‌های آمریکایی و مائوئیست‌ها که با آن‌ها نه تنها در دسیسه آشکار شرکت دارند، بلکه در واقع عملیات

جنایتکارانه خرابکاری خود را هم آهنگ می سازند، جلب می گردند. نیرنگ های تازه حکمرانان چینی در رابطه با مسئله مرزی ما و چین در خدمت همین هدف نامیمون است. . . . حل و فصل این مسئله را نیابستی از حکمرانان چینی که دست در دست امپریالیست های آمریکایی دارند، در صدد ایجاد اتحاد نظامی علیه اتحاد شوروی هستند و با نظام های ارتجاعی، فاشیستی و نژادگرا (راسیستی) در سراسر جهان همکاری می کنند، انتظار داشت." ("نیوایج" ۲۵ ژوئیه ۱۹۸۵)

البته حزب ما طرفدار آن است که مناسبات ما با چین عادی گشته و مسئله مرزی حل و فصل گردد. ولی در ازای این امر، هند نمی تواند از سیاست صلح، عدم تعهد، ضد امپریالیسم، دوستی با اتحاد شوروی و با نظام های مترقی دست بردارد. باید یادآور شد، همانا دوستی با اتحاد شوروی در دوران های دشوار برای کشور ما تکیه گاهی بود که در به هم زدن دسایس امپریالیست های آمریکایی و دستیاران آنها و هم چنین برتری - جویان چینی، به ما کمک کرد. مراجعات کنونی چین به هند ملهم از این حساب است که دوستی هند و شوروی را اگر هم به کلی به هم نزند، لاقفل تضعیف سازد، و به همین خاطر است که تمامی طرفداران آشکار امپریالیسم و مرتجعین در کشور ما، ناگهان تبدیل به مدافعان مناسبات نزدیک میان چین و هند گردیده اند. حزب کمونیست هند در این مورد می گوید:

"استقرار مناسبات دوستانه میان کشور ما و چین تا آن وقتی که رهبری چین از سیاست خارجی ارتجاعی برتری جویی و توسعه طلبانه خود دست نکشد و سیاست صلح عمومی مطابق اصول "پنجه شیشه" ("پنج اصل") و روح باندونگ برنگردد، میسر نیست." ("نیوایج" ۲۵ ژوئیه ۱۹۸۵)

محافل اجتماعی گسترده هند با نقطه نظرات حزب ما در مورد عادی ساختن مناسبات میان هند و چین موافق هستند. در جریان مباحثات پارلمانی در مورد این مسئله، هم فکری احزاب گوناگون سیاسی که به دولت هشدار دادند، در رابطه با پیشنهاد چین احتیاط فراوانی مبدول دارد، تظاهر کرد.

اکنون بدین ترتیب تهدید آمریکایی - مائوئیستی به شبه قاره هند، شکل جدی به خود گرفته است. ولی در عین حال در هند نیروهای وجود دارند که هم اکنون به پا خاسته و گام های موثری برمی دارند که قادر به مقابله با چنین تهدیدی است. در حال حاضر (سال ۱۹۸۵)، اعتلای جنبش های ضد امپریالیستی و مبارزه به خاطر صلح به روشنی مشاهده می گردد. نیروهای بسیار گسترده میهن پرست که کمونیست های هند در نخستین عفو آن قرار دارند در این جنبش ها شرکت دارند.

جنبش های:

- علیه تجاوز چین در ویتنام ،
 - به خاطر به رسمیت شناختن دولت هنگ سامرین در کامپوچیا ،
 - در پشتیبانی از انقلاب آوریل در افغانستان و از انقلاب ضد
 امپریالیستی در ایران ،
 - در پشتیبانی از موضع دولت افغانستان که به خاطر کمک به حفظ
 دستاوردهای انقلاب آوریل ، به اتحاد شوروی مراجعه کرده است ،
 - در پشتیبانی از خواست‌های خلق فلسطین و به خاطر به رسمیت
 شناختن سازمان آزادی‌بخش فلسطین ،
 - به خاطر غیر نظامی ساختن اقیانوس هند و به خاطر بازگشت
 جزیره دیه‌گو-گارسیا به ماوریکگی ،
 - علیه مداخله مسلحانه ایالات متحده آمریکا در حوزه دریای
 کارائیب .

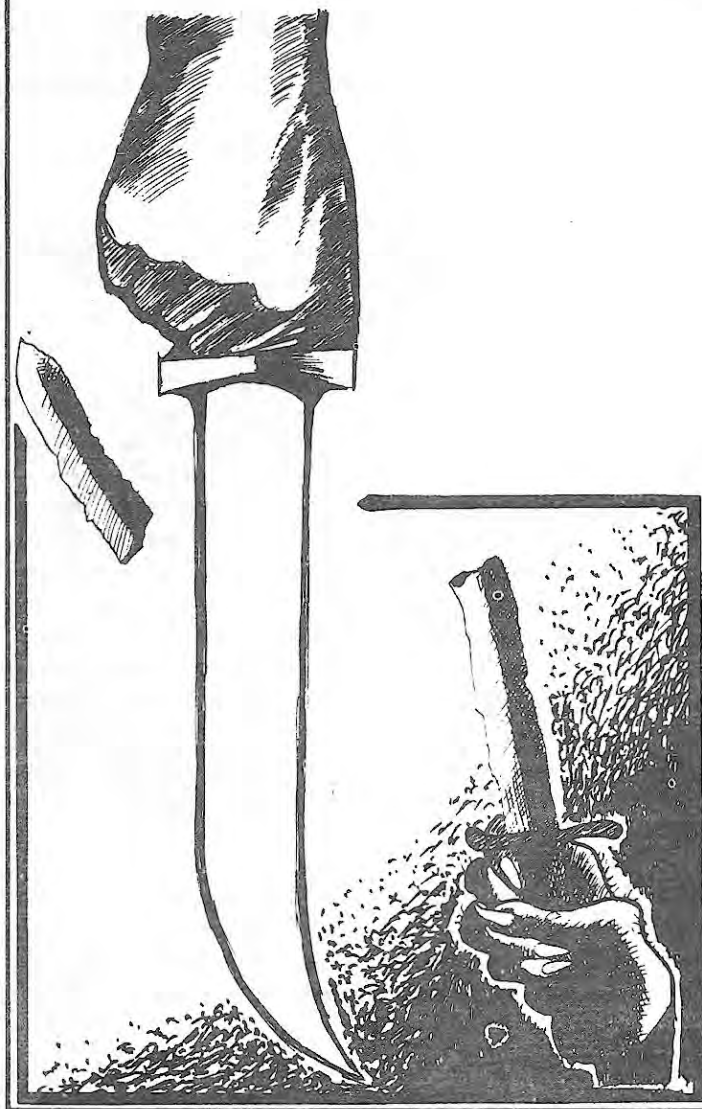
- به خاطر حفظ اساس ضد امپریالیستی سیاست عدم تعهد ،
 - در پشتیبانی از مبارزه خلق‌های پاکستان و بنگلادش به خاطر حقوق
 دمکراتیک ، مقیاس‌های بزرگ و اهمیت عظیم سیاسی کسب کرده است .
 وضعی که هم‌اکنون در شبه‌قاره هند وجود دارد خواستار نقش فعال
 و پرحرکتی از کشور ما در مبارزه ضد امپریالیستی می‌باشد . این وضع
 استحکام آتی و تعمیق مناسبات دوستانه و همکاری همه‌جانبه هند با
 شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را طلب می‌کند و این امر را پلنوم
 ژوئیه شورای ملی حزب ما تأیید کرد . هم‌زمان ، پلنوم به گسترش کارزار
 سیاسی ثمربخش و دیرپای ، علیه تهدید حق حاکمیت و تمامیت ارضی و امنیت
 هند از سوی زدوبند واشنگتن و پکن ، فرا خواند . پلنوم در رابطه با
 وضع خطرناک در بخش‌های شمال خاوری کشور ، ایجاد محور واشنگتن -
 پکن - اسلام‌آباد که خطر محاصره هند و نقض تمامیت و امنیت کشور را
 دربردارد ، سپس در رابطه با نیرنگ‌های تازه رهبری چین درباره مسئله
 مرز میان چین و هند و تلاش‌هایی که برای پیوند هند به استراتژی عمومی
 آمریکا - چین انجام می‌گردد و سرانجام در رابطه با تهدید صلح
 جهان‌شمول از سوی جنگ‌افروزان آمریکایی که دست در دست سران چین
 عمل می‌کنند ، خلق هند را به هشیاری فراخواند .

شورای ملی حزب کمونیست هند اظهار داشت که "فوری‌ترین خواست
 لحظه" عبارت از "مداخله توده‌های خلق" در حل و فصل این مسائل
 مهم برای منافع ملی هند می‌باشد .

چنین است بازتاب حزب ما و خلق ما نسبت به مواضع و اعمال پکن
 که هند به نزدیک‌ترین وجهی با آن برخورد دارد . ما بر اساس تجربه
 شخصی خود معتقد می‌گردیم که اگر در چین "مائوزدائی" هم انجام
 می‌گردد ، در هر صورت به‌طور مثبت بر سیاست خارجی آن که به دنباله‌روی

از بدترین احکام مائوئیسم ادامه می‌دهد، به هیچ وجه تأثیری باقی
نمی‌گذارد.

قدرت فی نفسہ چیز بدی نیست ،
لیکن مهم آن است کہ دردست چه کسی باشد !



جنبش ملی فلسطین، گردان رزمنده پیشناز
جنبش آزادی بخش ملی عرب است .



مصاحبه

لسلی گوناواردنه

عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست سری لانکا
و دانشیار دانشگاه پرادنی

بخطرسب نفوذ در جنبش دانشجویی

س؛ تا آن جایی که ما مطلعیم، دانشجویان یکی از
رادیکال‌ترین گروه‌های جامعه سری لانکا هستند. به نظر شما
کمونیست‌ها در این میانه چگونه کار می‌کنند و مواضع و نقش
آنان در جنبش دانشجویی چیست؟

ج؛ به عنوان مقدمه و برای درک بهتر موقعیت کنونی، بدنیست‌نظری
به گذشته بیاندازیم. در سال‌های ۶۰-۷۰، ترکیب اجتماعی دانشجویان
"لانکایی" دچار تغییرات قابل ملاحظه‌ای گردید. نیاز فزاینده کشور به
کارشناسان متخصص رشته‌های گوناگون، محافل حاکمه را برانگیخت که
دسترسی به آموزش عالی را برای کسانی که به لایه‌های مرفه جامعه تعلق
ندارند امکان پذیر ساخته و گسترش دهند. این امر، به میزان زیادی سبب
پذیرش بیشتر ایده‌های انقلابی در جنبش دانشجویی گردید، از سوی دیگر
روند سیاسی شدن جنبش تشدید گردید و زمینه مساعدی برای استواری
مواضع کمونیست‌ها در میان دانشجویان ایجاد نمود. این مواضع در آغاز
دهه ۷۰ احتمالاً مستحکم‌تر از هر وقت دیگر بود.

اما پس از مدتی، تحولات و دگرگونی‌های جدیدی در آن موقعیت،
شروع به خودنمایی نمودند. در آن زمان دولت "جبهه متحد" بر سر کار
بود که همراه با "حزب بورژوازی ملی" یعنی "حزب آزادی سری لانکا"،
کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها هم در آن شرکت داشتند. در سال ۱۹۷۱
رهبران راست‌گرای "حزب آزادی" با استفاده از حرکت افراطیون که در

"جبهه" رهایی خلق" متحد شده بودند، کارزار اتهام علیه نیروهای چپ را دامن زدند و با ادعای این که جنبش دانشجویی در این عطیات ماجراجویانه شرکت داشته است آن را مورد بی‌گردد قرار دادند. (حزب ما زمانی از این ادعا پشتیبانی می‌کرد ولی بعداً در موضع اشتباه آمیز خود تجدید نظر به عمل آورد). نقطهٔ اوج پی‌گردد، تیراندازی پلیس به تظاهرات دانشجویی در پایان سال ۱۹۷۶ بود. این امر یکی از عللی بود که حزب کمونیست را برانگیخت تا در فوریهٔ سال ۱۹۷۷ از شرکت در دولت امتناع ورزد.

حزب ما در اثر اشتباهاتی که در دوران اتحاد با "حزب آزادی" مرتکب گردیده بود، سیمای سیاسی خود را تا حدود زیادی در دیدگان توده‌های مردم و دانشجویان دمکرات، کم‌کرد. حزب در مسئولیت بسیاری از گام‌های ناپسند سران راست‌گرای ائتلاف، سهیم گردید. کمونیست‌ها گاهی در امر تجهیز جنبش دانشجویی برای پشتیبانی از پیشنهادهای مترقی که در چارچوب دولت "جبهه" متحد" مطرح می‌گردید، دچار ناکامی می‌گردیدند. دانشجویان اغلب در سیمای آنان شرکای حاکمیت را مشاهده می‌کردند و نه موافقین خواست‌های خود، در نتیجه این خواست‌ها را "روبروی" آنان قرار می‌دادند. (در ضمن باید گفت که معاون وزیر آموزش در آن زمان یک کمونیست بود). در نتیجه، نفوذ "حزب کمونیست" در جنبش دانشجویی به گونهٔ مشهودی پایین آمد.

پس از شکست جدی نیروهای چپ در انتخابات سال ۱۹۷۷، دولت راست‌گرای افراطی طرفدار امپریالیسم یعنی: "حزب متحد ملی" روی کار آمد. این دولت با موافقت ظاهری به گذشت‌های معین و درآمیختن سخاوتمندانهٔ آن‌ها با عوام فریبی‌های اجتماعی، عملاً خط مشی سرکوبی تظاهرات دانشجویان را که به خاطر دگرگونی‌های دمکراتیک در گسترهٔ آموزشی به وجود آمده بود، ادامه داد. ولی اکنون، دیگر به جای اقدامات به اصطلاح قانونی، بر استفادهٔ گسترده‌تر از اهرم‌های اداری تکیه می‌شد. این مطلب را با نمونه‌هایی توضیح می‌دهم. مقامات حاکمه اکنون تلاش دارند که ترکیب اجتماعی دانشجویان را به گونه‌ای سازمان دهند تا نفوذ زحمتکشان در آن محدود گردد و به این ترتیب نشر ایده‌های انقلابی را میان دانشجویان دشوار سازند. ولی این کار از راه غیر مستقیم انجام می‌گیرد، از آن زمره معیارهای تامین مادی دانشجویان مورد استفاده قرار می‌گیرد. در سری‌لانکا کمک هزینهٔ آموزشی به معنی رایج این واژه وجود ندارد. داوطلب تحصیل عالی می‌تواند از بانک وام دریافت نماید لیکن پس از پایان آموزش باید آن را بپردازد. مبلغ این وام‌ها به گونه‌ای است که در اکثر حالات، به دشواری فقط تکافوی هزینه‌های مسکن و خوراک را می‌نماید و در بعضی موارد حتی این حداقل را هم تامین نمی‌کند. (این مبلغ به طور مشخص وابسته به هر دانشگاهی است. در کشور پنج دانشگاه هودو

آموزشگاه در سطح کالج جنب دانشگاه‌ها وجود دارد). مقامات دولتی با جلوگیری از افزایش میزان این وام‌ها که مورد خواست دانشجویان است، سعی در برابر جوانان متعلق به طبقات و اقشار کم درآمد و محروم برای ادامه تحصیل ایجاد می‌کنند.

درجه بندی دانشگاه‌ها برحسب "ممتاز" و "غیر ممتاز" نیز در خدمت همین هدف است. مطابق مقررات آموزش عالی در سری لانکا داوطلبان ورود، به آموزشگاه عالی بخصوصی وارد نمی‌شوند بلکه در یک کنکور سراسری شرکت می‌کنند. کسانی که با موفقیت این کنکور را می‌گذرانند از سوی کمیته تأمین هزینه دانشگاه‌ها میان آموزشگاه‌های عالی تقسیم می‌گردند. (این کمیته همان گونه که از نام آن برمی‌آید می‌بایست فقط به امور خالص مالی بپردازد ولی عملاً تمام مسائل خرد و بزرگ در رابطه با گستره آموزش عالی را حل و فصل می‌کند و تصویب نامه‌ای را که ظاهراً در باره گسترش حقوق و اختیارات دانشگاه‌ها وجود دارد، به صفر می‌رساند). این گونه تقسیم بندی، امکان گزینش داوطلبان را برحسب روابط می‌کشد. دانشگاه "پرادانی" که من در آنجا به تدریس مشغولم نیز هر چه بیشتر خصالت "اشرافی" کسب می‌کند. در این جا ظاهراً این مسئله که دانشگاه از بزرگترین مراکز صنعتی یعنی مناطق عمده تمرکز طبقه کارگر که در آنجا مبارزه طبقاتی با حدت هر چه بیشتر و به شدیدترین اشکال گسترش می‌یابد، نسبتاً بدور است، نقش ویژه‌ای بازی می‌کند.

مقامات حاکمه با ترسانیدن دائمی دانشجویان از پی‌آمد شرکتشان در جنبش انقلابی و دمکراتیک، در تلاش سوق آنان به جانب اپورتونیسیم‌اند و در این کار تا حدودی هم موفق هستند. قسمتی از دانشجویان از ترس سرکوبی و بیم دورنمای بیکاری پس از اتمام تحصیل، از مبارزه فعالانه دوری می‌جویند. زیر دلایل و بهانه‌های خنده‌آوری دانشجویان کمونیست را در برابر دیدگان متعجب مردم اخراج می‌کنند. هر چند که نه‌تعلق به یک حزب علنی و نه طرفداری از این یا آن مکتب، ظاهراً نمی‌تواند دلیلی برای پی‌گرد باشد.

ولی با تمام این تفصیلات طرفداران "حزب حاکم کنونی" در میان دانشجویان عده قلیلی را تشکیل می‌دهند. روند قطعی شدن نیروها در جنبش دانشجویی بدون وقفه تشدید می‌گردد، در ضمن برتری، بدون شک از آن نیروهای چپ است. ولی متأسفانه این نیروها دچار پراکندگی هستند. در آموزشگاه عالی سری لانکا نزدیک به بیست سازمان و گروه سیاسی "چپ" فعالیت می‌کنند. در صورت اتحاد با هم مسلماً "چپ"ها نیروی تعیین‌کننده‌ای را تشکیل خواهند داد ولی ارتقاء آن‌ها تا حد عملیات مشترک هنوز آسان نیست. طبیعی است که راست‌گرایان چنین وضعی را مورد استفاده قرار می‌دهند. اعمال گروهک‌های چپ‌نما مستقیماً نقش هلاکت بار و تحریک‌آمیزی را اجرا می‌کند، هر چند که نفوذ آن‌ها به‌طور مشهودی تقلیل می‌یابد. "حزب کمونیست" با تجزیه و تحلیل اشتباهات خویش در دوران

"جبهه متحد" و پیروزی بر آن اشتباهات، در این دو سه ساله اخیر، به طور قابل ملاحظه‌ای مواضع خود را در جنبش دانشجویی مستحکم ساخته است. کمونیست‌ها با پیروی از خط مشی مصوبه کنگره‌های دهم و یازدهم "حزب کمونیست سری لانکا" مبنی بر: "حداکثر گسترش مبارزه توده‌ای"، کار در میان دانشجویان را فعال‌تر نموده‌اند. اکنون سازمان‌های حزبی که هم استادان و هم دانشجویان را در برمی‌گیرد، در تمام آموزشگاه‌های عالی کشور فعالیت می‌کنند. شعبه‌های "فدراسیون جوانان کمونیست"، قسمتی از دانشجویان را در صفوف خود متحد می‌سازد. آنان همراه با کمونیست‌ها در "اتحادیه ملی دانشجویان" که گسترده‌ترین سازمان دانشجویی است که مبارزات سراسری کشور را رهبری می‌کند، فعالانه کار می‌کنند. "کمیته متحد نمایندگان دانشجویان دانشگاه‌ها" هم مرکز هم‌آهنگ‌کننده جنبش دانشجویی کشور است که البته از سوی مقامات دولتی به رسمیت شناخته نمی‌شود.

اعضای حزب ما با تبلیغ دیدگاه‌ها و ارزیابی‌های "حزب کمونیست سری لانکا" در مباحثات شرکت می‌ورزند، میتینگ و تظاهرات، بحث در مسائل سیاست آموزشی و وضع دانشجویان را سازمان می‌دهند. کمونیست‌ها از خواست اساسی جنبش دانشجویی یعنی - دمکراتیزه کردن گستره آموزشی -، قاطعانه پشتیبانی به عمل می‌آورند. این امر با نمایندگی دانشجویان در تمام ارگان‌های رهبری و یا در سطح مدیریت دانشگاه‌ها، دانشکده‌ها و بخش‌ها، همچنین گسترش نفوذ در حل مسائل مربوط به محتوی برنامه‌های آموزشی نیز نزدیک ساختن آموزش عالی به نیازمندی‌های واقعی کشور و از بین بردن هرگونه پراتیک تبعیض و بی‌گردد، در رابطه می‌باشد. در گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره یازدهم "حزب کمونیست سری لانکا" درباره اوضاع داخلی نشان داده می‌شود که وظیفه کمونیست‌ها دفاع از حقوق دانشجویی و مخالفت با هرگونه تلاش مقامات حاکمه در محدود ساختن دسترسی به آموزش عالی برای جوانان است.

کمونیست‌ها با پشتیبانی از خواست‌های دمکراتیک دانشجویان، با کار همدمند در میان آنان و با گسترش فعالیت انقلابی و افشای عوام‌فریبی اجتماعی دولت، به خاطر جلب عقول و قلوب نسل جوان مبارزه می‌کنند.

بررسی‌ها - اطلاعات

مطبوعات کنونی کمونیستی

خطاب به میلیون‌ها

۸۵ سال پیش، در دسامبر سال ۱۹۰۰، نخستین شماره روزنامه "ایسکرا" ("اخگر") که از سوی لنین بنیان‌گذاری و رهبری می‌شد، منتشر گردید. این روزنامه سنن مطبوعات انقلابی را که مارکس در "روزنامه راین نوین" بنیاد گذارده بود، ادامه و گسترش داد. "ایسکرا"، همزمان، هم ارگان مطبوعاتی انقلابیونی که می‌بایست پاسخگوی همه خواسته‌های توده‌های زحمتکش باشند و آگاهی آن‌ها را به سوی سوسیالیسم سازمان دهند و هم مرکز تجمع انقلابیون، در حزب رزمنده دارای برنامه مارکسیستی-لنینیستی و تاکتیک مبارزه، گردید.

طی دهه‌های گذشته جنبش بین‌المللی کمونیستی و کارگری و همراه با آن مطبوعات این جنبش - که در آن سنن "ایسکرا" به‌زندگی ادامه داده و رشد می‌یابد - راه درازی را پیمودمانند. مطبوعات کمونیستی امروز در چه وضعی است؟

شعبه اطلاعات مجله گزارش کوتاهی درباره نشریه‌های ادواری برخی از احزاب برادر تهیه کرده است که در زیر می‌آید:

وارث مستقیم سنن "ایسکرا"ی لنینی، مطبوعات حزب کمونیست اتحاد شوروی است. سرشت وفاداری به اصول لنینی حزبیت و مردمی بودن، استواری و پیگیری در دفاع از ایدئال‌های کمونیستی و امر صلح - اعتبار والایی برای مطبوعات شوروی در میان محافل گسترده خوانندگان کسب کرده و تاثیر شمر بخشی در عقول و قلوب افراد گذارده و آن را به صورت تریبون واقعی توده‌های میلیونی درآورده است.

بیش از ۱۰/۵ میلیون شماره - چنین است تیراژ روزنامه "پراودا" ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی، که در ۵ ماه مه سال ۱۹۱۲ از سوی لنین پایه‌گذاری گردید. روزنامه "ساویتسکیا راسیا" ("روسیه شوروی") نیز ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی است. روزنامه‌های کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی "سلسکیا ژیزن" ("زندگی روستایی")، "سوسیالیستی چسکایا ایندوستریا" ("صنایع سوسیالیستی")، "ساویتسکیا کولتورا" ("فرهنگ شوروی") و "اکنون می‌چسکایا گازتا" ("روزنامه اقتصادی") نیز با تیراژ گسترده‌ای منتشر می‌گردند. از سال ۱۹۲۴ نیز مجله تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب به نام "کمونیست" منتشر می‌گردد (نزدیک به ۹۰۰ هزار شماره). کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی هم چنین مجله "پارتی نایا ژیزن" ("زندگی حزبی")، (نزدیک به یک میلیون)، پلی تیچسکویه ساموآبرازوانیه" ("خودآموزی سیاسی") (بیش از ۲/۴ میلیون) و "اگیتاتور" ("مبلغ") (بیشتر از ۱/۵ میلیون شماره) را منتشر می‌سازد.

در جمهوری‌های متحد (اتحاد شوروی از ۱۵ جمهوری متحده ترکیب یافته است - م. م.) روزنامه‌ها و مجله‌های کمیته‌های مرکزی احزاب کمونیست جمهوری‌ها، در سرزمین‌ها، استان‌ها و ناحیه‌ها دورنامه‌های بومی، استانی و ناحیه‌ای، در بخش‌ها و برخی از شهرها روزنامه‌های محلی و شهری به زبان‌های ملی و روسی به چاپ می‌رسند. در مجموع در اتحاد شوروی نزدیک به ۸ هزار روزنامه گوناگون به ۵۷ زبان خلق‌های اتحاد شوروی با تیراژ کل ۱۷۰ میلیون و نزدیک به ۵ هزار مجله و نشریات مشابه مجله منتشر می‌گردد که تیراژ سالیانه آن‌ها تقریباً ۳/۵ میلیارد شماره می‌گردد.

مطبوعات احزاب کمونیستی و کارگری در سایر کشورهای سوسیالیستی مبلغ، مروج و سازمان‌دهنده واقعی توده‌ها در امر ساختمان جامعه نوین

تیراژ ارگان مرکزی کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان روزنامه "رابوت نیچسکو دلو" (در سال ۱۸۹۷ بنیان‌گذاری شده است) - ۸۰۰ هزار شماره است . روزنامه "ایکونومی چسکی ژیوت" (با تیراژ ۳۰ هزار شماره) هم ، نشریه کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان است . ارگان تفوریک کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان - مجله "نووو ورمه" (از سال ۱۸۹۷) تیراژی بیش از ۳۳/۴ هزار شماره دارد . فزون بر این حزب ، ۳ مجله دیگر هم منتشر می‌سازد .

ارگان مرکزی حزب سوسیالیستی کارگری مجارستان - روزنامه "نپ-سابادشاگ" (از سال ۱۹۴۲) با تیراژ ۷۲۲ هزار شماره (روزهای یکشنبه ۸۲۱ هزار) چاپ می‌گردد و ارگان سیاسی و تفوریک این حزب یعنی مجله ماهانه "تارشادالمی سلمه" - با تیراژ ۵۰ هزار شماره می‌باشد . کمیته حزبی شهر بوداپست - عصرنامه - و کمیته‌های استان روزنامه‌های ارگان خود و هم چنین کمیته مرکزی حزب ، مجله ماهانه "پارتهلت" را چاپ و نشر می‌دهند .

کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام دو ارگان چاپی مرکزی دارد - روزنامه "نیان‌زان" (تیراژ ۳۵۰ هزار ، در سال ۱۹۵۱ تاسیس شده است) و مجله ماهانه "کونگ‌شان" (تیراژ ۷۰ هزار شماره ، از سال ۱۹۵۵ منتشر می‌شود) . در تمام شهرها و استان‌های کشور سازمان‌های حزبی محلی به‌طور منظم نشریه چاپ می‌کنند

ارگان کمیته مرکزی حزب واحد سوسیالیستی آلمان "نویس‌دویچلاند" با تیراژ ۱/۱ میلیون شماره توزیع می‌گردد . هر هفته "نویه‌دویچه‌باثوئر تسایتونگ" (۲۰۰ هزار) که آن نیز ارگان کمیته مرکزی است منتشر می‌شود . تیراژ مجله "تفوری و پراتیک سوسیالیسم علمی" ، ("آین‌هایت") ، ۲۵۰ هزار است . مجله مسائل زندگی حزبی "نویروگ" بیش از ۲۰۰ هزار شماره چاپ می‌گردد . تمام نواحی ، روزنامه‌های ارگان کمیته‌های حزبی خود را دارند .

از سال ۱۹۴۸ ارگان کمیته مرکزی حزب متحده کارگری لهستان

"تریبونا لیودو" (تیراژ بیش از یک میلیون) چاپ می‌شود. از سال ۱۹۴۷ مجله ماهانه (نووہ دروگی) ارگان تئوریکی و سیاسی کمیته مرکزی حزب منتشر می‌گردد (تیراژ ۸۱ هزار شماره). فزون بر این کمیته مرکزی سه مجله و یک روزنامه دیگر منتشر می‌کند. تیراژ کل سایر نشریات ادواری در کشور بیش از ۳/۶ میلیون شماره است.

ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی روزنامه "سکین تیا" است که از سال ۱۹۳۱ منتشر می‌شود و تیراژ کنونی آن یک میلیون و ۸۳۱ هزار شماره می‌باشد. مجله تئوریک و اجتماعی - سیاسی کمیته مرکزی حزب "اراسوچپالیسته" است (تیراژ ۵۷ هزار شماره). کمیته مرکزی هم چنین مجله "مونکا ده پارتیه" (تیراژ ۲۵۰ هزار شماره) را چاپ می‌کند. در بخارست و ۳۹ شهرستان ۵۶ روزنامه و مجله ارگان کمیته‌های حزبی محلی منتشر می‌گردد.

روزنامه "روده پراوو" ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی از سال ۱۹۲۰ نشر می‌یابد. تیراژ آن ۸۰۰ هزار شماره (روزهای شنبه یک میلیون و ۳۰۰ هزار شماره) است. مجله ماهانه تئوریک و سیاسی "نوامیثل"، مجله دوهفتگی "ژیووت استرانی"، مجلات هفتگی "تریبونا" و "ته‌وربا" نیز از سوی کمیته مرکزی حزب منتشر می‌گردند. کمیته مرکزی حزب کمونیست اسلواکی روزنامه "پراودا" (به زبان اسلواکی) و روزنامه "اوی سو" (به زبان مجاری) را نشر می‌دهد. روزنامه‌های استان و بخش هم وجود دارند.

ارگان‌های چاپی حزب کمونیست کوبا، حزب کار کره، حزب خلقی - انقلابی لائوس، حزب خلقی - انقلابی فوولستان و اتحادیه کمونیست‌های یوگسلاوی نیز با تیراژهای گسترده منتشر می‌گردند.

مطبوعات تیزترین سلاح در دست احزاب کمونیست و کارگری قسمت غیر سوسیالیستی جهان است.

مطبوعات کمونیستی این کشورها با کار در شرایطی که آگاهی اجتماعی زیرتاثیر گسترده و منظم مطبوعات بورژوازی قرار دارد و در حالی که از سوی ارتجاع همواره مورد پیگرد قرار می‌گیرند، حقیقت را به توده‌ها

می‌رسانند و آن‌ها را به مبارزه برای صلح، دموکراسی و سوسیالیسم تجهیز می‌کنند. کمونیست‌ها، در برخی کشورها مطبوعات حزبی خود را به صورت گسترده و پرتیراژی منتشر می‌سازند، در کشورهای دیگر نشریه‌های حزب کمونیست با تیراژ نسبتاً کمی چاپ می‌گردند و در کشورهای ثالث، مطبوعات کمونیستی مجبورند در شرایط سخت زیرزمینی به کار بپردازند. ولی در همه جا سخن‌چایی کمونیست‌ها نیروی سیاسی مهمی است. ارتباط زنده مطبوعات کمونیستی با توده‌های زحمتکشی که از منافع آنان دفاع می‌کنند، تعیین‌کننده وزن و نفوذ آن‌ها است.

مجموع تیراژ روزانه روزنامه‌های احزاب کمونیست و کارگری کشورهای قسمت غیر سوسیالیستی جهان، فزون بر ۱۵ میلیون شماره است. تیراژ روزانه روزنامه‌های سازمان‌های جوانان کمونیستی از یک میلیون و ۱۱۰ هزار شماره فزونی می‌گیرد. درباره مقیاس گسترش مطبوعات کمونیستی در این کشورها ارقام و فاکت‌های زیر گواهی می‌دهند:

حزب کمونیست اتریش روزنامه "فولکس اشتیمه" را با تیراژی بیش از ۴۵ هزار شماره منتشر می‌سازد (تیراژ روزهای شنبه ۸۵ هزار شماره). این حزب هم‌چنین یک شماره روزنامه و مجلات دیگر دارد. جوانان کمونیست اتریش مجله "اکسپلوزیو"، انتشار می‌دهند.

میانگین تیراژ روزنامه حزب کمونیست بلژیک "دراپوروز" ۱۵ هزار شماره است. این حزب به علاوه روزنامه "روده و آن" (به زبان فلاماندی ۸-۷ هزار شماره) و دو مجله دارد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ونزوئلا هفته‌نامه "تریبونایوپولار" را با تیراژ ۲۵ هزار (شماره‌های ویژه تا ۷۵ هزار) منتشر می‌سازد.

روزنامه حزب کمونیست آلمان "اونزره سایت" به طور هفتگی در ۶۰ هزار نسخه انتشار می‌یابد. تیراژ شماره‌های ویژه آن تا چندصد هزار می‌رسد. حزب هم‌چنین مجله "پراکسیس" را منتشر می‌کند. فزون بر این هر ماه روزنامه‌های کارخانه‌ای، دانشگاهی و شهری حزب کمونیست آلمان با جمع تیراژ نسبتاً بالایی چاپ و نشر می‌گردد.

حزب کمونیست هند وراس نامه هفتگی "پاتریا" (نزدیک به ۵ هزار) و مجله تئوریک "تراباخو" (نزدیک به هزار شماره) را نشر می دهد.

ارگان مرکزی حزب کمونیست یونان روزنامه "ریزوس پاستیس" با تیراژ ۴۵-۳۵ هزار شماره، مجله ماهانه تئوریک حزب "کمونیستیکی اپیتروئیسسی" ۳۲ هزار شماره و هفته نامه ارگان مرکزی شورای جوانان کمونیست یونان "ادیگی تیس"، با تیراژ ۵۰ هزار، منتشر می گردد.

حزب کمونیست دانمارک روزنامه "لنداوگ فولک" با تیراژ ۱۴ هزار شماره (یکشنبه ها ۲۰ هزار) و هم چنین مجله "تیدن" را انتشار می دهد.

ارگان مرکزی حزب کمونیست دومینیک روزنامه "آبلان لوس کمونیستاس" با تیراژ ۱۶ هزار شماره، و هم چنین مجله "ایمپاکتوس سوسیالیستا" می باشند.

تیراژ روزنامه حزب کمونیست هند "جان یوگ" ۱۰ هزار، هفته نامه "نیوایج" و "حیات" به ترتیب ۱۶ و ۱۰ هزار شماره است. حزب کمونیست هندوستان هم چنین مجله "پارتی لایف" و تا ۳۰ روزنامه و مجله به زبان های محلی در استان های گوناگون مجموعاً با تیراژ ۲۵۰ هزار شماره منتشر می سازد. فدراسیون جوانان سراسر هند روزنامه "یوت لایف" را با تیراژ ۴۰ هزار شماره چاپ می کند.

ارگان حزب کمونیست اسپانیا روزنامه "موندو ابرو" با تیراژ بزرگ (۸۶ هزار شماره) و مجله حزب، "نوئسترا باندرا" و هم چنین یک روزنامه محلی منتشر می گردد.

حزب کمونیست ایتالیا شبکه گسترده مطبوعاتی دارد. ارگان مرکزی آن روزنامه "اونیتا" با ۳۵۰ هزار (یکشنبه ها ۶۰۰ هزار) در روزهای توزیع گسترده تا یک میلیون شماره، مجله تئوریک هفتگی "ریناشیتا" با ۸۰ تا ۱۰۰ هزار و مجله "کریتیکامارکسیستا" با ۹ هزار شماره منتشر می گردند. فزون بر این ۸ مجله ویژه مسائل اقتصادی، سیاسی، تاریخی و

آموزشی چاپ و نشر می شود. مجله های کمیته های استان حزب کمونیست ایتالیا، هر ماه یا هر دو هفته یک بار، پخش می گردند. تیراژ سایر مطبوعات ادواری که از سوی کمیته های محلی حزب نشر می یابند فزون بر ۱۵ هزار شماره است.

مجموع تیراژ مطبوعات حزب کمونیست کانادا - روزنامه "کانادین - تریبون" - (ارگان مرکزی) و دو روزنامه استانی (کوبک، "کبک" و کلمبیای بریتانیا) و مجله "کمونیست ویوپوینت" (ارگان سیاسی - تئوریک حزب کمونیست کانادا) ۲۵ هزار شماره است. کمونیست ها هم چنین با هیئت های تحریریه هفته نامه های مترقی که برای ملیت های گوناگون ساکن کانادا منتشر می گردند، همکاری می نمایند

روزنامه "ووس پرولتاریا" ارگان حزب کمونیست کلمبیا با بیش از ۴ هزار شماره از چاپ خارج می گردد. تیراژ مجله تئوریک حزب "دوکومنوس پلی تیکوس" تقریباً ۱۰ هزار شماره است.

حزب پیشتاز خلق کوستاریکا نامه هفتگی "لبرتاد" را (نزدیک به ۲۵ هزار شماره) و هم چنین مجله ماهانه تئوریک "تراباخو" را نشر می دهد.

"نداء" روزنامه حزب کمونیست لبنان است که با تیراژ ۱۰ هزار شماره منتشر می شود. تیراژ هفته نامه "نداء الاخذ" به ۲۵ هزار شماره می رسد. حزب کمونیست لبنان مجله تئوریک و ادبی - هنری "الطریق" (۱۰ هزار شماره)، هفته نامه های "الثقفه الوطنیه"، "الاخبار" و یک شمار نشریات دیگر به چاپ می رساند.

حزب توده پاناما نامه دوهفتگی "اونیداد" (۶ هزار شماره)، روزنامه "لینه آ" و مجله تئوریک "سینتسیس" (۱/۵ هزار شماره) را منتشر می سازد

تیراژ ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو نامه هفتگی "اونیداد" ۱۵ هزار شماره است. میانگین تیراژ "آوانته!" - ارگان حزب کمونیست پرتغال، ۲۵ هزار

شماره است. بولتن حزبی مسائل تفویک و سازمانی "میلیتانتی" دره ۳ هزار شماره چاپ می شود. سازمان جوانان کمونیست پرتقال روزنامه "ژوونئوده" و مجله "لینیازرال" را دارد.

روزنامه حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا "ذیلی ورلد" در بیش از ۲۵ هزار شماره چاپ می گردد (تیراژ شماره های ویژه از ۸۵ هزار می گذرد). در پایان هر هفته همراه با روزنامه، ضمیمه آن به نام "ورلد مگزین" پخش می گردد. ارگان تفویک حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا مجله ماهانه "پلیتیکال افروز" است (تیراژ ۷ هزار شماره). حزب هم چنین مجله های "بلک لیبریشن جرنل" (برای سیاهان) و "جوئیش افروز" (مسائل یهودیان) را منتشر می سازد. در کرانه های باختری ایالات متحده، هفته نامه حزبی "پینلز ورلد" انتشار می یابد.

روزنامه "کانسان اوفوتیست" با بیش از ۵۶ هزار تیراژ از سوی حزب کمونیست فنلاند همراه با اتحاد دمکراتیک مردم فنلاند منتشر می گردد. حزب هم چنین مجله ماهانه "کمونیستی" (۳/۵ هزار شماره و ۵ روزنامه در نواحی کشور با تیراژ کل ۷۲/۴ هزار چاپ و نشر می کند).

روزنامه "اومانیتیه" و شماره یک شبیه های آن "اومانیتیه دیمانش" منتشره از سوی حزب کمونیست فرانسه با تیراژ گسترده ای پخش می گردند. در بخش های معین فرانسه سه "نامروزانه" حزب - "مارسی یز"، "لیبرته" و "اکودوسانتز" چاپ می شود. فدراسیون های حزب کمونیست فرانسه نیز بیش از ۲۵ هفته نامه منتشر می سازند. حزب مجله "گایه دو کمونیسم" (ارگان تفویک)، "اکونومی ته پلیتیکا" و هم چنین نشریات تیپ مجله "رولوسسیون"، "لاتر"، "اکسیون"، "آلیانس"، "له اکل ته لاناسیون"، "بن زور" و "نم اوژوردوئی ته دومن" ("زن امروز و فردا") را چاپ و نشر می دهد. جنبش جوانان کمونیست فرانسه هم مجله "آوانگارد" را دارد.

۳ میلیون و ۵۴۰ هزار شماره تیراژ روزنامه "آگاهاتا" و نشریات هفتگی حزب کمونیست ژاپن است. ارگان تفویک کمیته مرکزی حزب - مجله ماهانه "دزن ای" (۱۰۰ هزار تیراژ) می باشد. فزون بر این حزب کمونیست ژاپن ۶ مجله و نشریه دیگر چاپ و پخش می کند.

مطبوعات کمونیستی آرژانتین، بریتانیای کبیر، گویان، اسرائیل، عراق، ایران، اردن، قبرس، لوکزامبورگ، مراکش، هلند، نیکاراگوئه، نروژ، سوریه، سوئیس، سوئد، اکوادور و یک شمار کشورهای دیگر نقش فعال در زندگی و کار احزاب خود ایفا می‌کنند.

ارگان مرکزی حزب کمونیست ترکیه روزنامه "آتیلیم" که از سال ۱۹۷۴ به‌طور مرتب یک‌بار در هر ماه منتشر می‌شود، در شرایط غیر علنی به‌طور گسترده‌ای پخش می‌گردد.

ارگان مطبوعاتی حزب کمونیست اوروگوئه روزنامه "کارتا" در شرایط غیر علنی چاپ می‌شود. بروشورهای گوناگون و سایر نشریات حزب به‌طور ادواری نشر می‌یابند. حزب "بولتن حزب کمونیست اوروگوئه" و مجله "تئوریک" استودیوس" (با تیراژ ۱۰ هزار شماره) را در خارج از کشور انتشار می‌دهد.

علی‌رغم پی‌گردهای شدید از سوی ارتجاع و بالاگرفتن موج آنتی - کمونیسم، نشریات حزب کمونیست شیلی در شرایط غیر علنی به‌چاپ و نشر خود ادامه می‌دهند. از ژانویه سال ۱۹۸۰ انتشار ارگان مرکزی حزب - روزنامه "سیگلو" از سرگرفته شد. پیش از این هر دو هفته یک‌بار روزنامه "اونیداد آنتی‌فاسیستا" منتشر می‌شد. حزب هر دو ماه یک‌بار مجله سیاسی - تئوریک "پرینسیپوس" را به‌چاپ می‌رساند. هر کمیته منطقه‌ای "حزب کمونیست شیلی" روزنامه خود را انتشار می‌دهد. هر ماه دو شماره نشریه جوانان کمونیست - روزنامه "لیبراسیون" چاپ می‌گردد.

مطبوعات کمونیست‌های هائیتی، گواتمالا، پاراگوئه، جمهوری آفریقای جنوبی و برخی کشورهای دیگر در شرایط پیچیده غیر علنی، کار فعالانه خود را قطع نمی‌کنند.

نخستین روزنامه پرولتری طراز نوین یا "ایسکرا"ی لبنینی به‌نام آینده زاده شد و عمل کرد. مطبوعات کمونیستی معاصر که با قرار گرفتن در صفوف

پیشین فعالیت احزاب برادر در حال زندگی کرده و پیروز می گردند نیز به نام آینده ه به نام پیروزی ایدال های دمکراسی ، صلح و سوسیالیسم مبارزه می کنند

دانمارک

کارزار به خاطر صلح، تشنج زدایی، خلع سلاح

"حزب کمونیست دانمارک"، زحمتکشان کشور را فراخواند که فعالانه به کارزار به خاطر صلح، تشنج زدایی و خلع سلاح که به ابتکار کمونیست‌ها برپا شده است بپیوندند. در بسیاری از شهرهای کشور در چارچوب این کارزار، تظاهرات و میتینگ‌هایی به مناسبت مسائل میرم صلح و امنیت و ابتکارات صلح‌آمیز کشورهای سوسیالیستی برپا خواهد گردید. زیر "پیام به پارلمان دانمارک" دایره به اتخاذ تدابیری در مورد پایان بخشیدن به مسابقه تسلیحاتی، به جمع‌آوری امضاء پرداخته خواهد شد.

کمونیست‌ها خاطر نشان می‌سازند که هدف از این کارزار، جلب اقشار گسترده، محافل اجتماعی به مبارزه به خاطر استواری صلح و افشای نقشه‌های خطرناک "ناتو" و سایر نیروهای نظامی‌گرا می‌باشد. کمونیست‌ها معتقدند که خروج دانمارک از "ناتو" و اجرای سیاست صلح از سوی آن کشور به تخفیف و خامت اوضاع بین‌المللی و استحکام آتی تشنج زدایی یاری می‌رساند.

جمهوری فدرال آلمان

پشتیبانی از حقوق کارگران خارجی

هیئت رئیسه، مدیریت "حزب کمونیست آلمان" بیانیه‌ای در "دفاع از حقوق کارگران خارجی در جمهوری فدرال آلمان" منتشر ساخت. در بیانیه خاطر نشان می‌گردد که مبارزه به خاطر حفظ و گسترش حقوق دمکراتیک، آزادی و دستاوردهای اجتماعی برای تمامی طبقه کارگر جمهوری

فدرال که کارگران خارجی و اعضای خانواده آنان نیز به آن تعلق دارند ، تقسیم ناپذیر است . بگذار همه کس درک کند : به همان اندازه که برادران طبقاتی خارجی ما در این کشور از حقوق مدنی محروم گردند به همان اندازه نیز حقوق تمامی طبقه کارگر ، کاهش خواهد یافت و رزمندگی آن تضعیف خواهد گردید . برعکس : در اثر همبستگی و اقدامات مشترک ، هر چه موقعیت همکاران خارجی ما بهتر گردد ، هر چه از حقوق آنان با استواری و موفقیت بیشتری پشتیبانی گشته و گسترش یابد ، به همان اندازه نیز شرایط مبارزه به خاطر استواری و گستردگی حقوق اجتماعی و آزادی‌های دموکراتیک تمام طبقه کارگر مساعدتر می‌گردد و به همان اندازه رزمندگی این طبقه افزایش می‌یابد .

هیئت رئیسه مدیریتی " حزب کمونیست آلمان " ، خطاب به همه کارگران ، کارمندان ، و شخصیت‌های دارای مقام رسمی که در کارخانه‌ها و ارگان‌های اداری به‌کار مشغولند ، آن‌ها را فراخواند که از خواست " دفاع از حقوق کارگران خارجی " پشتیبانی نمایند .

این خواست‌ها که به طور مشروح در سند ذکر شده است ، از جمله عبارتند از : حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در انتخابات شهرداری به کسانی که ۵ سال و بیشتر در جمهوری فدرال آلمان کار می‌کنند ، واگذاری خدمات اجتماعی به کارگران خارجی ، آزادی بیان ، آزادی اجتماعات ، حق شرکت در فعالیت اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های سیاسی بمنفع وحدت طبقه کارگر در جمهوری فدرال آلمان ، لزوم تضمین دسترسی فرزندان کارگران خارجی به آموزش همگانی ، آموزش حرفه‌ای و پیش بینی حق کار برای آنان .

در سند یادآوری می‌گردد که مبارزه برای اجرای این خواست‌ها نیاز به همبستگی و اقدامات مشترک دارد .

گویان

" در باره انتقاد و انتقاد از خود "

کمیته اجرائیه " حزب پیشرو خلق گویان " سندی را " درباره انتقاد و انتقاد از خود " تهیه و تنظیم کرده است . کمیته اجرائیه با یادآوری اهمیت این اصل فعالیت حزب طبقه کارگر ، تأکید می‌کند که " انتقاد و انتقاد از خود " در صورتی موثرند که با حسن نیت از آن‌ها استفاده شود و خود انتقاد خلعت سازندگی داشته باشد . به منظور به کار بردن درست تر و پی‌گیرتر این اصل در هر سازمان حزبی و از سوی هر عضو حزب پیشرو خلق ، سند به توضیح احکام مربوطه ، بر اساس تجربه کار عملی می‌پردازد . از جمله خاطر نشان می‌گردد که انتقاد باید عادلانه و بی‌غرضانه باشد .

هیچ کس را نباید به علت دوستی شخصی یا موقعیت عالی در حزب از انتقاد "محفوظ داشت"، انتقاد نمی تواند یک طرفه باشد. به خاطر اشتباه رفیق نباید همه کارهای خوبی را که او انجام داده است فراموش کرد. باید تمام دشواری هایی را که همراه این یا آن کاری است که اجرای آن به افراد واگذار می شود و کوشش های انجام شده و حدود امکانات آنان را نیز در نظر گرفت، لحن انتقادی نباید به حملات شخصی کشیده شود و هر انتقاد شونده ای باید امکان داشته باشد که اعمال خود را برای رفقاییش توضیح دهد و نظایر این ها. در سند در رابطه با انتقاد از خود گفته می شود، این امر فقط در صورتی ممکن است که در گروه حزبی جو مساعد لازم موجود باشد و رهبران و همه اعضای سازمان در این امر کوشا باشند.

در سند یادآوری می گردد که "انتقاد و انتقاد از خود" - وسیله تکامل کار حزبی است. به کار بردن موثر آن ها نه تنها به کشف خطاها و علل آن، بلکه به رفع به موقع کمبودها و احتراز از اشتباهات یاری می رساند.

لهستان

قطعنامه کمیته مرکزی حزب متحده کارگری لهستان

در آغاز اکتبر، اجلاس (متناوب) ششمین پلنوم کمیته مرکزی حزب متحده کارگری لهستان در ورشو برگزار گردید. در قطعنامه پلنوم گفته می شود: کمیته مرکزی حزب متحده کارگری لهستان، گزارش هیئت سیاسی را که از سوی کانیا دبیر اول کمیته مرکزی حزب متحده کارگری لهستان ایراد گردید، همچنین ارزیابی های مصرحه در گزارش و سمت گیری های اساسی فعالیت های ایده ای - سیاسی و اجتماعی - اقتصادی آن را تایید می کند.

کمیته مرکزی با جلب محافل وسیع فعالان حزبی، آغاز تدارک کنگره فوق العاده نهم حزب را لازم می شمرد. در جریان تدارک کنگره نهم باید بر اساس خرد و تجربه همه حزب برنامه خروج کشور از بحران که هم چنین دورنمای رشد لهستان را در دهه هشتاد تعیین می کند، پیدا گردد. وظیفه تاخیرناپذیر عبارت از یکپارچگی صفوف حزب در اطراف کمیته مرکزی و برقراری رابطه آن با توده ها می باشد. گسترش دموکراسی درون حزبی و شکفتگی همه جانبه زندگی ایده ای در حزب باید به این امر خدمت نماید.

در جریان مباحثه پیش از کنگره باید پیشنهادهای درباره تغییرات در اساسنامه حزب متحده کارگری لهستان که در سمت گسترش دموکراسی درون حزبی است و در پلنوم ششم مطرح گردیده است همه جانبه بررسی گردد. کمیته مرکزی معتقد است که در حال حاضر مهم ترین وظیفه عبارت از تامین نیازمندی های بازار به فرآورده های اساسی مانند خواربار و کالاهای مصرف عمومی است. لازم است که در کوتاه ترین مدت گلکنتیوها و رهبران

موسسات مشترکا به تجزیه و تحلیل امکاناتی برای بهبود هم‌آهنگی میان تولید و نیازمندی‌های اهالی بپردازند. کمیته مرکزی بادر نظر گرفتن برتری مسئله تأمین بازار به دولت، توصیه می‌کند که در سه‌ماهه آخر سال جاری (۱۹۸۰) سطح عمومی سرمایه‌گذاری را کاهش دهد و به‌ویژه ساختمان برخی از موسسات بزرگ و پیرسرمایه را متوقف ساخته بودجه آن‌ها را میان رشتن‌های صناعی که کالا برای بازار و صادرات تولید می‌کنند، سرشکن نمایند. کمیته مرکزی تأیید می‌کند که در سیاست اقتصادی حقیقتاً نیز می‌بایست برای کشاورزی و صنایع خوراکی، برتری قائل شد.

در قطعنامه پلنوم کمیته مرکزی گفته می‌شود: لازم است یک سلسله اصلاحات اقتصادی اجرا گردد که وظیفه آن ایجاد شرایط همه‌جانبه برای استواری ماوریت‌های استراتژیک نقش‌ریزی مرکزی و هم‌چنین کار مساعد همه حلقه‌های اقتصادی و به‌ویژه کارخانه‌ها است، هدف مهم اصلاحات - توسعه قابل ملاحظه شرکت ارگان‌های خودگردانی کارگری و شوراهای خلقی در اداره اقتصاد کشور است.

کمیته مرکزی معتقد است که یکی از مهم‌ترین وظایف حزب، توسعه همه سازمان‌ها و اشکال دموکراسی سوسیالیستی است. این امر به‌ویژه در ارتباط با نقش سیم (SEVMA یا پارلمان) قانون اساسی و فعالیت - شوراهای خلقی است. به باشگاه نمایندگان حزب متحده کارگری لهستان (فراکسیون حزب در پارلمان) و کلکتیوهای نمایندگان - اعضای حزب در شوراهای محلی توصیه می‌گردد که در این سمت عمل نمایند.

به‌منظور رشد آتی دموکراسی سوسیالیستی پیشنهاد می‌گردد که بلادرتنگ به کار قانون‌گذاری که متوجه تکمیل نمونه‌های سازمانی - حقوقی شوراهای خلقی، خودگردانی کارگری، خودگردانی اهالی شهرها و روستاها و هم‌چنین اشکال گوناگون تعاونی‌ها و خودگردانی‌های تعاونی است بپردازند.

کمیته مرکزی از نوسازی جنبش اتحادیه‌های پرشدو استهکام خودگردانی اتحادیه‌های صنفی و اتحادیه‌های نوایجاد، جانبداری می‌کند؛ حزب در موضع عقلی ساختن پی‌گیرانه مضمون اعلام شده در موافقت‌نامه از هر دو طرف می‌باشد. این موافقت‌نامه دایر بر آن است که اتحادیه‌های کارگری بر-اساس قانون اساسی، رسمی شناختن اساس نظام سوسیالیستی، قراردادهای بین‌المللی لهستان و نقش رهبری حزب ایجاد خواهد گردید. اتحادیه‌های کارگری باید در تصمیماتی که در رابطه با شرایط کار، هزینه زندگی و سیاست اجتماعی و هم‌چنین ایفای نقش فعال در اجرای وظایف تولیدی است شرکت نمایند. عنصر مهم نوسازی اتحادیه‌ها باید گسترش دموکراسی درون اتحادیه‌ای باشد. در عین حال کار روی طرح قانون جدید درباره اتحادیه‌های کارگری باید تسریع گردد.

در قطعنامه کمیته مرکزی یادآوری می‌گردد که لازم است دموکراسی زندگی درون حزبی تعمیق گردد، تأثیر واقعی اعضای حزب بر روی تصمیماتی

که ارگان‌های حزبی اتخاذ می‌کنند تا مین گشته و هم چنین وظایف نظارت حزب در تمام سطوح و در همه حلقه‌های زندگی اجتماعی استوار گردد . در قطعنامه گفته می‌شود که تمام مقامات و سازمان‌های حزبی باید کار بالا بردن فعالیت ایده‌ای و گسترش خصلت رزمی اقدامات اعضای حزب را تقویت نمایند ، شجاعانه علیه پدیده‌های منفی در زندگی اجتماعی ، علیه خیالات واهی و عوام‌فریبی گام بردارند . وظیفه مسلم حزب ، مبارزه با فعالیت‌های نیروهای ضد سوسیالیستی است . بایستی قاطعانه از نام نیک کادرهای فعال و باشرف در برابر حملات بی‌اساس و بهتان‌آمیز دفاع کرد و در عین حال نسبت به کسانی که اصول اخلاق سوسیالیستی و اعتماد حزب را مورد سوءاستفاده قرار داده‌اند نتیجه‌گیری جدی به عمل آورد .

در سند کمیته مرکزی حزب متحده کارگری لهستان خاطر نشان می‌گردد که وظیفه مهم عبارتست از استحکام دائمی اتحاد ما . بایستی شرکت و همکاری در چارچوب "شورای همیاری اقتصادی" و هم چنین سیستم ائتلافی دفاع یعنی "بیمان ورشو" را تکامل بخشید . در قطعنامه مراقبت خستگی - ناپذیر از رشد صلح‌آمیز کشور ، وضع قدرت دفاعی و نظم و امنیت داخلی آن طلب می‌گردد .

آنگولا

تغییرات در قانون اساسی

تصویب نامه پلنوم ششم کمیته مرکزی میلا - حزب کار در باره تغییراتی در قانون اساسی جمهوری توده‌ای آنگولا ، منتشر گردید . در تصویب نامه گفته می‌شود که کمیته مرکزی با در نظر گرفتن این که ایجاد "دگرگونی‌های ژرف اجتماعی - اقتصادی گواهی بر غیرقابل برگشت بودن دست‌آوردهای انقلاب آنگولا" است لزوم "ایجاد ساختار سیاسی - حقوقی و اساس سازمانی حاکمیت دولت خلقی - دمکراتیک را که زیر رهبری میلا - حزب کار موظف به اجرای ساختمان جامعه سوسیالیستی می‌باشد" ملاک عمل خود قرار داده است .

در تصویب نامه خاطر نشان می‌گردد که ارگان‌های حاکمیت دولتی مطابق با اصول وحدت حکومت و مرکزیت دمکراتیک ایجاد گشته و عمل می‌کنند . عالی‌ترین ارگان‌های حاکمیت دولتی در تمام سطوح تقسیمات سیاسی - اداری کشور "انجمن‌های خلق" اند که برگزیده مردم بوده و در برابر آن‌ها مسئول می‌باشند . این نمایندگان تجسم تمامی مردم آنگولا مستقل از تعلق نژادی ، اجتماعی ، مذهبی ، ایدئولوژیکی و یا سیاسی می‌باشند . این‌ها وظیفه دارند به خاطر استواری یگانگی ملی ، به خاطر منافع اتحاد کارگران و دهقانان ، علیها استثمار فرود ، علیه تمامی مظاهر نژادپرستی (راسیسم) ، قبیله‌گرایی (ترای‌بالیسم) و محلی‌گری مبارزه کنند و هم چنین زحمتکشان

را به اجرای وظایف نوسازی ملی و ساختمان سوسیالیسم بسیج نمایند .
بالاترین ارگان حاکمیت دولتی جمهوری توده‌های آنگولا ، مجلس خلق و
رئیس آن - رئیس جمهور کشور است .

در دوران میان اجلاس مجلس خلق ، وظایف آن را کمیسیون دائمی
مجلس خلق به ریاست رئیس جمهور کشور ایفا می نماید .

در قانون اساسی گفته می شود که بالاترین ارگان اداری دولتی ، شورای
وزیران - یعنی هیئت دولت جمهوری توده‌های آنگولا است که در برابر مجلس
خلق مسئولیت دارد .

در سند اشاره می گردد که در زمینه سیاسی - اداری ، سرزمین آنگولا
به استان ها ، شهرستان ها ، کمون ها ، بخش ها (در شهرهایی که تقسیمات
بخشی دارند) و کوی ها تقسیم می گردد . بالاترین ارگان های حاکمیت
دولتی در آن ها - "انجمن های خلق" هستند . ارگان های اجرایی این انجمن ها
کمیساریاهای استان ها ، شهرستان ها و کمون ها و هم چنین کمیسیون های خلقی
بخش ها (در شهرهایی که تقسیمات بخشی دارند) و کوی ها می باشند .

آمریکا

پشتیبانی از جنبش مستقل

حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا به پشتیبانی از جنبش به خاطر
استقلال سیاسی که می تواند منجر به ایجاد چنان "حزب ضد انحصاری"
مردم گردد که بتواند دو حزب قدیمی سرمایه انحصاری را به مبارزه موثر
فرا خواند ، گام برمی دارد . این مطلب در گزارش رفیق گس هال دبیرکل
کمیته مرکزی حزب کمونیست ، به پلنوم آن حزب ، بازتاب یافت . او گفت که
این جنبش در حال حاضر به اشکال کاملاً گوناگون و در سطوح مختلف
خودنمایی می کند .

گس هال یادآور شد که "سیاست ما متوجه همکاری با تمامی این گونه
جنبش ها علی رغم جوانب ضعیف و قوی آن ها است" . باید در نظر داشت
که کاملاً این امکان وجود دارد تا سازمان ها و گروه های گوناگونی که هم اکنون
در صحنه سیاسی پدیدار می گردند ، هم چون پایه های تلقی شوند تا حزب
گسترده نوین آینده مردم که علیه انحصارات مبارزه خواهد کرد ، بر روی
آن بنا گردد . کمونیست ها باید از هرگونه "ایجاد نمونه پدالی احتراز کنند ،
زیرا زندگی شکل کامل آماده را به دست نمی دهد . همه جنبش ها و سازمان های
توده ای در جریان مبارزه ، روند هم بستگی و آبدیدگی را از سر می گذرانند .
ما باید در راه استقرار مناسبات دوستانه و متقابلاً سودمند با آن ها سمت -
گیری کنیم ."

کمونیست ها عقیده دارند یک چنان حزب گسترده ای که قادر به پیروزی
باشد ، باید بر طبقه کارگر و کسانی که دچار ستم نژادی و ملی هستند و بر

جنبش زنان و جوانان و هم چنین بسز دانشجویان و تپی دستان روستا تکیه کند و "در این لایه های اهالی ریشه دوانیده باشد". در رهبری حزب هم درست همین لایه ها باید شرکت داشته باشند.

گس هال می گوید: "چنین حزبی برای پیروز شدن وظیفه دارد که سیادت انحصاری را به مبارزه بطلد، علیه نژادگرایی و علیه بودجه های عظیم جنگی گام بردارد و در رابطه با مسئله صلح سراسر جهان موضع مثبتی اتخاذ نماید. ما هرگز عقیده نداریم که چنین حزبی می تواند و باید از سوسیالیسم جانبداری کند. ماهر تلاش و هر حکمی را که متضمن حتی اشاره ای به جان نشین ساختن حزب کمونیست با حزب دیگری باشد، رد می کنیم. هیچ گونه نیازی به ایجاد حزب کمونیست جدید در میان نیست. حزب کمونیست موجود، غیر قابل تعویض است.

ما این گونه احکام را به علاوه از آن جهت رد می کنیم که مانعی در سر راه اجرای آن نقشی است که حزب مردم از لحاظ تاریخی وظیفه دارد علیه انحصارات ایفا کند. تمام کسانی که به سوسیالیسم باور دارند از آن جمله کمونیست ها، در ایجاد چنین حزبی شرکت خواهند کرد، در آن و با آن کار خواهند کرد، ولی آن را براه جانبداری از سوسیالیسم سوق نخواهند داد."

کنفرانس بین المللی علمی در برلن

مبارزه مشترک جنبش های کارگری و رهایی بخش ملی علیه امپریالیسم و به خاطر پیشرفت اجتماعی

کنفرانس بین المللی علمی درباره "مبارزه مشترک جنبش های کارگری و رهایی بخش ملی علیه امپریالیسم و به خاطر پیشرفت اجتماعی" از ۲۵ تا ۲۴ اکتبر سال ۱۹۸۵ در برلن برگزار گردید. این کنفرانس از سوی کمیته مرکزی حزب سوسیالیستی واحد آلمان، همراه با مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" سازمان داده شده بود.

هیئت های نمایندگی ۱۱۶ حزب کمونیستی و کارگری، احزاب و سازمان های انقلابی - دموکراتیک و رهایی بخش ملی در این کنفرانس شرکت کردند: حزب سوسیالیست اتریش، حزب کمونیست اتریش، میل - حزب کار آنگولا، حزب کمونیست آرژانتین، حزب دموکراتیک خلق افغانستان، حزب کمونیست بنگلادش، جبهه ملی آزادی بخش بحرین، حزب کمونیست بلژیک، حزب کمونیست بلغارستان، حزب کمونیست بلیوی، حزب کمونیست برزیل، حزب وحدت و ترقی ملی برون دی، حزب کمونیست بریتانیای کبیر، حزب سوسیالیستی کارگری مجارستان، حزب کمونیست ونزوئلا، حزب کمونیست ویتنام، حزب متحده کمونیست های هائیتی، حزب مسترقی

خلق گویان، کنگره ملی خلق گویان، حزب کمونیست گوادلوپ، حزب کار
 گواتمالا، اتحاد چهار سازمان انقلابی گواتمالا، حزب آفریقایی استقلال
 گینه و جزائر دماغه سبز، حزب دمکراتیک گینه، حزب سوسیالیستی واحد
 آلمان، حزب کمونیست آلمان، حزب کمونیست هندوراس، جنبش
 نوین "جوئل" (گرنادا)، حزب کمونیست یونان، حزب کمونیست
 دانمارک، حزب کمونیست دومینیک، حزب متحد استقلال ملی زامبیا،
 جبهه پولیساریو (صحرائی باختری)، حزب سوسیالیستی واحد برلن باختری،
 اتحاد ملی آفریقایی زیمبابوه، حزب کمونیست اسرائیل، حزب کمونیست
 هندوستان، حزب کمونیست اندونزی، حزب کمونیست اردن، حزب
 کمونیست عراق، حزب توده ایران، حزب کمونیست ایرلند، حزب
 کمونیست اسپانیا، حزب کمونیست ایتالیا، حزب سوسیالیست یمن، حزب
 کمونیست کانادا، حزب مترقی مردم زحمتکش قبرس، حزب کمونیست
 کلمبیا، حزب کار کنگو، حزب پیشتاز خلق کستاریکا، حزب کمونیست
 کوبا، حزب خلقی انقلابی لائوس، حزب کمونیست لسوتو، حزب کمونیست
 لبنان، کنگره عموم خلقی سوسیالیستی مردم جماهیر عربی لیبی، حزب
 کمونیست لوکزامبورگ، حزب کنگره استقلال ماداگاسکار، کمیته دمکراتیک
 پشتیبانی از منشور انقلاب سوسیالیستی مالاگاسی، اتحاد دمکراتیک مردم
 مالی، حزب کمونیست مالت، حزب کمونیست مارتینیک، حزب کمونیست
 مکزیک، حزب فرلهیمو (موزامبیک)، حزب خلقی - انقلابی مغولستان،
 سازمان خلقی جنوب باختری آفریقا (نامی بیا)، حزب کمونیست نپال،
 حزب سوسیالیستی زحمتکشان خلق نیجریه، حزب کمونیست هلند، جبهه
 ساندینیستی آزادی بخش ملی نیکاراگوئه، حزب وحدت سوسیالیستی
 زلاند جدید، حزب کمونیست نروژ، جبهه خلقی آزادی بخش عمان، حزب
 کمونیست پاکستان، سازمان آزادی بخش فلسطین، حزب توده پاناما، حزب
 کمونیست پاراگوئه، حزب کمونیست پرو، حزب سوسیالیستی انقلابی (پرو)،
 حزب متحد کارگری لهستان، حزب کمونیست پرتغال، حزب کمونیست
 پورتوریکو، حزب سوسیالیست پورتوریکو، حزب کمونیست رئونین، حزب
 کمونیست رومانی، ارگان هم آهنگی سازمان های توده های انقلابی السالوادور
 (از زمره حزب کمونیست السالوادور)، حزب کمونیست عربستان سعودی،
 جبهه مترقی مردم جزایر سیشل، حزب آفریقایی استقلال سنگال، حزب
 کمونیست سوریه، حزب بعث سوریه، حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب
 کمونیست سودان، حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا، کنگره عمومی
 سیرالئون، حزب کمونیست تونس، حزب کمونیست ترکیه، حزب کمونیست
 اوروگوئه، حزب سوسیالیست اوروگوئه، حزب کمونیست فیلیپین، حزب
 کمونیست فنلاند، حزب کمونیست فرانسه، حزب کمونیست چکسلواکی،
 حزب کمونیست شیلی، حزب کارگری - دهقانی شیلی (ماپو)، حزب
 سوسیالیست شیلی، حزب کار سوئیس، حزب چپ - کمونیست های
 سوئد، حزب کارگری - کمونیست های سوئد، حزب کمونیست سریلانکا،

حزب کمونیست اکوادور، کمیسیون سازماندهی حزب زحمتگشان اتیوپی،
حزب کمونیست آفریقای جنوبی، کنگره ملی آفریقای آفریقای جنوبی و
همچنین اعضاء هیئت تحریریه و روسای کمیسیونهای مجله "مسائل
صلح و سوسیالیسم" ۲۱ صدر و دبیر کل (اول) و معاونان آنها، ۶۶ عضو
و عضو مشاور بوروی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی احزاب و سازمانها، در این
ملاقات شرکت داشتند.

آ. آکسن عضو هیئت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب سوسیالیستی
واحد آلمان، ضمن گشایش کنفرانس اطلاع داد که، در میان هیئتهای
نماینده حاضر، ۲۷ هیئت نمایندگی و احزاب و سازمانها برای نخستین
بار در یک چنین کنفرانسی شرکت می کنند.

هونگر، دبیر کل حزب واحد سوسیالیستی آلمان و رئیس شورای
دولتی جمهوری دموکراتیک آلمان گزارش افتتاحیه را خواند.

در نخستین روز کار کنفرانس، پونو ماریوف، عضو مشاور هیئت سیاسی
و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، وی را، عضو کمیته مرکزی
فرهلیمو (موزامبیک) و گرمس، عضو هیئت سیاسی، و دبیر کمیته مرکزی حزب
کمونیست فرانسه، در برابر شرکت کنندگان بیاناتی ایراد کردند. ریاست
جلسه به عهده آکسن و زارودوف، رئیس هیئت تحریریه مجله "مسائل صلح
و سوسیالیسم" بود.

سپس کنفرانس در سه قسمت جداگانه: "رابطه متقابل مبارزه به خاطر
صلح و سوسیالیسم، مبارزه به خاطر استقلال ملی و علیه امپریالیسم"،
"مبارزه علیه نو استعماری و به خاطر نوسازی دموکراتیک مناسبات اقتصادی
بین المللی" و "تجربه و مسائل مبارزه به خاطر آزادی ملی واجتماعی" به
کار خود ادامه داد.

در آخرین روز کار کنفرانس روسای سه قسمت، گزارش کار قسمت های
خود را به کنفرانس عرضه داشتند. نطق پایانی را، آکسن، عضو هیئت
سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب واحد سوسیالیستی آلمان، ایراد نمود.
مطالب و گزارشات کار کنفرانس در شماره های آینده مجله منتشر خواهد
شد.

* * *

در آئینه مطبوعات

"نپ سبادشاگ"

قانون چگونه اجرا می شود

ارگان مرکزی حزب سوسیالیستی کارگری مجارستان اطلاع می دهد که 'کمیته نظارت خلقی' رسیدگی به شکایات و پیشنهادهای جمهوری توده ای مجارستان را که در رابطه با اجرای قانون "درباره رسیدگی به شکایات و نامه های دارای منافع اجتماعی" است و سه سال پیش از تصویب گذشته آغاز کرده است. روزنامه با یادآوری اهمیت این مسئله مقاله ای به مناسبت نتایج این رسیدگی ها منتشر کرده است.

در مقاله گفته می شود که در این اواخر افراد، کار موسسات صنعتی و تعاونی ها و فعالیت رهبران را با انتقاد بیشتری ارزیابی می کنند. زحمتکشان از کنار سوء استفاده، سبک سری یا بی قانونی نگذشته و در مسائل مربوط به صنایع، کشاورزی، بازرگانی و هم چنین در فعالیت شوراها و سایر ارگان های که بودجه آن ها از سوی دولت تامین می گردد، به طور موثر شرکت می کنند. نامه های در مورد اعمالی که با اصول اداره اقتصاد سوسیالیستی مطابقت ندارد و در مورد رفتار برخی از شهروندان (در درجه نخست کسانی که مقامات رهبری را اشغال می کنند) که با افکار عمومی سوسیالیستی در تضاد است، به ویژه با دقت رسیدگی می گردد. "نپ سبادشاگ" یادآوری می گردد موضوعی که در این گونه نامه ها به فراوانی یافت می شود نقض منافع اهالی در زمینه، مثلاً ناکافی بودن تدارکات و خدمات زیستی می باشد.

گاهی کلیه کارکنان یک موسسه یا یک تعاونی درباره اعمالی که نه تنها به منافع این موسسه یا تعاونی بلکه به تمامی اقتصاد ملی زیان می رساند، مطالبی می نویسند. نتایج پژوهش ها نشان داد که در پاسخ نامه ها و شکایات

که بیانگر منافع اجتماعی هستند در اکثر حالات تصمیمات لازم و تدابیر مناسب برای رفع اشتباهات اتخاذ می‌گردد.

روزنامه مذکور می‌نویسد در جریان پژوهش‌های انجام شده در تهران در سال ۱۹۸۰ پیش‌تر تصویب شده است. مطلعند ولی رسیدگی به نامه‌هایی که بیانگر منافع اجتماعی است اغلب "به شیوه کهنه" یعنی همان‌طور که در عمل شکل معین به خود گرفته است و نه در مطابقت کامل با معیارهای حقوقی، انجام می‌گیرد.

در قانون، به مسائل دفاع از کسانی که نامه و شکایت می‌فرستند توجه مخصوص مبذول می‌گردد. گاهی لازم می‌شود که به این اقدام دست یازید. روزنامه خاطر نشان می‌سازد هیچ موردی نبود که دفاع حقوقی فرستندگان نامه در آن جایی که لزوم پیدا می‌کرد، تامین نباشد. پژوهش‌های انجام شده به عملی شدن کامل منافع سیاسی، اجتماعی و حقوقی شهروندان خدمت می‌نماید.

"میلیتانتی"

ترکیب اجتماعی حزب

مجله ماهانه "میلیتانتی" ارگان تئوریک حزب کمونیست پر تقال اطلاعاتی درباره ترکیب اجتماعی حزب کمونیست پر تقال منتشر ساخته است.

تا ۵ ژوئن سال کنونی (۱۹۸۰) ۱۸۷۰۱۸ نفر در حزب کمونیست - عضویت یافته‌اند. بدین ترتیب از هر ۳۷ نفر شهروند کشور که بیش از ۱۸ سال دارند یک نفر کمونیست است. از نظر ترکیب اجتماعی اعضای حزب، ۴۵/۲ درصد را کارگران صنعتی، ۱۲/۷ درصد را کارگران کشاورزی، ۱۹/۲ درصد را کارمندان، ۵/۱ درصد را روشن‌فکران، ۱/۸ درصد را زمین‌داران کوچک و متوسط، ۱۶ درصد را نمایندگان سایر اقشار اهالی تشکیل می‌دهند.

ترکیب سنی حزب نیز آشکارا گرایش جوان شدن را نشان می‌دهد. مثلاً از یکم ژانویه تا ۵ ژوئن سال ۱۹۸۰، ۱۷۶۰۰ نفر به حزب پذیرفته شده‌اند که ۴۹ درصد آن‌ها جوان‌تر از سی ساله هستند.

"نیوایج"

آزمایش کراالا

دولت "جبهه دمکراتیک چپ" که حاکمیت ابالت جنوبی هند، "کراالا" را به دست دارد و از ترکیب نمایندگان حزب کمونیست هند و حزب کمونیست هند (مارکسیستی) تشکیل یافته است توانست جلوی دغبل‌کاری‌های غیر

قانونی بازرگانان خصوصی و محترمان را گرفته و حتی بهای کالاها خیلی ضروری را ۱۵ درصد کاهش دهد. روزنامه "نیویج" ارگان مرکزی حزب - کمونیست هند خاطر نشان می‌سازد که در شرایط افزایش بدون وقفه قیمت‌ها در هند، ابتکارات "دولت کرالا"، اهمیت به‌سزایی برای سراسر کشور دارا می‌باشند.

"آزمایش کرالا" چیست؟ مقامات ایالتی با دوراندیشی، ذخیره‌کافی کالاها را مورد تقاضای روزمره مردم را: غله، تره‌بار، شکر، برنج، روغن - نباتی ایجاد کردند. هنگام جشن "انام" (ONAM) این کالاها به‌بهای نازل دولتی از طریق شبکه سیار "مغازه‌های بهای عادلانه"، به اهالی فروخته می‌شود. این‌گونه تدابیر از خطر امکان بالارفتن قیمت کالاها در روزهای جشن، جلوگیری نمود: در گذشته مواد خوراکی که در مغازه‌های دولتی موجود بود به‌سرعت خریداری می‌شد و فروشندگان بخش خصوصی با استفاده از این امر قیمت‌ها را بدون کنترل بالا می‌بردند و در نتیجه گرانی در ایالت بیداد می‌کرد.

در نتیجه این تجربه حکومت مرکزی به "آزمایش کرالا" علاقمند گردید، در حال حاضر اظهار عقیده می‌شود که به‌منظور تکامل آتی سیستم همگانی کالاها را مورد تقاضای روزمره که در کشور عملي می‌گردد ضروری است که از تجربه کرالا در سایر ایالات هم استفاده به‌عمل آید. مقامات محلی باید از روی نمونه کرالا همیشه تدارکات اهالی کم درآمد را از لحاظ مواد اصلی خوراکی زیر نظارت داشته‌باشند.

گاهی کرالا را در هندوستان "ایالت کمونیستی" می‌نامند، زیرا کمونیست‌ها به‌طور سنتی از نفوذ قاطعی در میان تقریباً ۲۵ میلیون اهالی آن برخوردارند. کرالا اکنون در مقایسه با سایر ایالات هندوستان بالاترین درصد باسواد می‌باشد یعنی تقریباً ۷۰٪ در برابر ۳۰٪ در تمام کشور را دارد. اصلاحات ارضی در آن جا هر چه پی‌گیری‌تر انجام می‌گردد. مجلس قانونگزاری ایالت، قانون تأمین حقوق بازنشستگی کارگران کشاورزی را تصویب نمود. طبق برنامه ویژه‌ای، ۲۰۰ هزار نفر بی‌کار کمک هزینه دریافت می‌دارند.

در حال حاضر شرکت پخش همگانی کرالا که متعلق به دولت است ۱۲ هزار "مغازه بهای عادلانه" در اختیار دارد که به‌طور استواری اهالی کرالا را از لحاظ کالاها را مورد تقاضای عمومی تأمین می‌نماید. "نیویج" با تبلیغ تجربه دولت "جبهه‌دمکراتیک چپ کرالا" یادآور می‌گردد که برای ارضای نیازمندی‌های مبرم اقشار وسیع اهالی هند، ضروری است که با استحکام بخشیدن نقش دولت در گستره تولید، سیستم تقسیم اجتماعی را نیز گسترش داد. این امر پاسخ‌گوی منافع بنیادی اکثریت اهالی کشور می‌باشد.

انتقال تئوری به توده‌ها

مسائل تبلیغ تئوری مارکسیستی - لنینیستی در شرایط سنگال، در مقاله‌ای که نخستین شماره "گیوستو" - مجله تئوریک و اطلاعاتی "حزب - آفریقایی استقلال منگال" منتشره در داکار، با آن آغاز می‌گردد، مورد بررسی قرار گرفته است. "آیات دانسوکو" نویسنده مقاله، مدیر نشریه جدید و نماینده سابق حزب در مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" است. او در ضمن گفتار خود درباره دستاوردها و مسائل نشر مارکسیسم - لنینیسم در کشور، آن نقشی را که "گیوستو" در کار تئوریک و تبلیغاتی حزب و در آموزش سیاسی توده‌ها باید ایفا کند، مدلل می‌سازد.

نویسنده مقاله می‌نویسد که خود انتشار مجله اولاً نشان می‌دهد که مارکسیسم - لنینیسم تا چه میزان در سنگال ریشه دوانیده است، در ثانی گواه براستحکام حزب آفریقایی استقلال یعنی حزب کمونیسم علمی است. این حزب بمثابه سازمان مارکسیستی - لنینیستی در عین حال که نشر تئوری و ایدئولوژی کمونیسم در کشور را وظیفه خود می‌شمرد، تمام پیچیدگی این امرانیزدرک می‌کند، زیرا مارکسیسم - لنینیسم نمی‌تواند با فرمول‌های خشک خالی از مضامین زنده اقناع گردد. مجله با آشنا ساختن خواننده سنگالی با پژوهش‌های تئوریک احزاب کمونیست برادر، با آثار دانشمندان آفریقایی و دیگر دانشمندان که با نیازمندی‌های ایدئولوژیک تئوریک و علمی، مطابق است، به درک عمیق‌تر تئورهای اساسی تئوری انقلابی کمک می‌کند. "دانسوکو" یادآوری می‌کند که ما قصد داریم کاملاً از نزدیک با مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" که بدان بمثابه تریبون مارکسیسم زنده و خلاق می‌نگریم، همکاری نمائیم.

امید بزرگی به "گیوستو" در زمینه مطلع ساختن مردم سنگال درباره دست‌آوردهای سوسیالیسم واقعاً موجود بسته شده است. در ضمن هدف مجله مذکور عبارت از تثبیت حسن هم‌بستگی انترناسیونالیستی در توده‌ها و آشنا ساختن محافل اجتماعی با امکاناتی است که در برابر جنبش انقلابی سنگال و در شرایط کنونی پیشرفت‌های مثبت در صحنه جهانی گشوده می‌گردد. "دانسوکو" می‌نویسد، ما مدعی حقیقت مطلق نیستیم ولی می‌بایست خاطر نشان سازیم که در شرایط معاصر نمایندگان روشنفکران و کارگران پیشرو کشور ما هر چه بیشتر به ایدئولوژی مارکسیستی روی می‌آورند. و این امر پیش از همه مرهون نتایج ساختمان سوسیالیسم است. در هر جا که سوسیالیسم پیروز گردیده است، سوسیالیسم مترادف با از بین بردن سرپع واپس‌ماندگی ناهابری اجتماعی و سیاسی، بی‌سواد و در عین حال مترادف با پیشرفت اجتماعی و فرهنگی، مبارزه قاطع علیه ناهابری و ستم ملی، مبارزه با خاطر

صلح و علیه جنگ افروزان می باشد .
در مقاله گفته می شود که "گیوستو" صفحات خود را در اختیار آن کسانی قرار می دهد که با آموزش واقعیت های اجتماعی - فرهنگی کشور مبتنی بر مواضع غیر مارکسیستی ولی به جستجوی راه حل های مترقی ، به بیرون بردن سنگال از بحرانی که از سوی امپریالیسم و عمال محلی آن ایجاد گردیده است ، یاری می رسانند .

همان گونه که نخستین کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری آفریقای حاره و جنوبی در اعلامیه خود خاطر نشان ساخت در چنین کشورهایی (سنگال) نیروی بزرگ ضد سرمایه داری انباشته می گردد . در مقاله یادآوری می گردد که یکی از وظایف "گیوستو" پژوهش نیروهای محرکه مبارزه ضد استعماری ، رشد غیر سرمایه داری و مسائلی است که در دوران گذار به سوسیالیسم ، پیش می آیند .

"دانسوکو" ادامه می دهد که حزب با کمک مجله جدید خود خواهد توانست مبارزه با توسعه طلبی ایدئولوژیک امپریالیسم را که از سنگال به عنوان یکی از سرپل های عمده "جنگ ایدئولوژیکی" علیه سوسیالیسم در قاره آفریقا برگزیده است و از جمله برهمیاری نیروهای معینی از صفوف سوسیال دمکراسی تکیه دارد ، فعال تر نماید .

در مقاله گفته می شود که "جبهه دوم که از سوی رهبری مائوئیستی پکن علیه سیستم جهانی سوسیالیسم باز شده است ، کاملاً با مبارزه همه جانبه بورژوازی علیه جنبش انقلابی درهم می آمیزد" به این سبب "گیوستو" طبیعتاً تمام مسئولیت مبارزه با ایدئولوژی مائوئیستی را در صحنه بین المللی همان طور که شایسته یک ارگان کمونیستی است به عهده می گیرد .

در خاتمه مقاله گفته می شود : "باتعقیب دائمی و صاپای لنین درباره لزوم ارتباط ارگانیک تئوری علمی مارکس با پراتیک انقلابی توده ها ، "گیوستو" در صدد است به طور خستگی ناپذیری به خاطر آزادی واقعی و آموزش سیاسی و علمی تمامی لایه های خلق تلاش کند ."

"اومانیته"

ابتکار کمونیست ها

"اومانیته" درباره قاطعیت و فعالیتی که زحمتکشان موسسه "گرزو- لوآر" با پشتیبانی کمونیست ها به خاطر درخواست امضای قرارداد با شرکت - "متالورگ ایپرت" ("صادرات فلز") شوروی از خود نشان دادند ، شرحی می نویسد . امضای قرارداد ساختمان مجتمع ، در شهر لی پتسک شوروی به خاطر ایده کارتری "تحریم" اتحاد شوروی به تعویق انداخته شده است ، ولی زحمتکشان کنسن تسلیم نشدند . آنان هیئت نمایندگی خود را به سرکردگی

"شارل فیترمان" عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست فرانسه به وزارت بازرگانی خارجی فرانسه اعزام داشتند. از جانب دیگر "کنفدراسیون عمومی. کار" آغاز به عمل نمود و این امر یک چنین کامیابی را تسهیل کرد. "اومانیته" خاطر نشان می سازد، این امر آن نقشی را که به عهده زحمتکشان در مبارزه به خاطر استقلال سیاسی و اقتصادی کشور قرار دارد، تعیین می نماید. روزنامه یادآور می گردد که کنسرن "گروزو - لوآر" در ماه اوت اخراج تقریباً ۵۰۰ نفر را اعلام کرده بود. ساختمان مجتمع در اتحاد شوروی طی یک سال برای ۵۰۰۰ نفر فلزکار کار تاءمین می کند.

در جهان کتاب

آرون وورگلیس
سردبیر مجله "ساویتیش گیم لند" ("میهن شوروی")

وفادار به صهیونیسم

کتاب سفید: شواهد، فاکت-ها، اسناد. مسکو، انتشارات "ادبیات حقوقی"
۱۹۲۹، ۲۸۰ صفحه

ترازدی "خلق عرب فلسطین"، تمام جهان را نگران ساخته است. دیر زمانی است که کانون خطرناک تشنج بین‌المللی، در خاور نزدیک، به گناه اسرائیل و حامیان ماوراء بحار آن، حفظ می‌گردد. محافل حاکمه صهیونیستی اسرائیل، در سرنوشت آن یهودیانی که تحریک به ترک میهن گشته‌اند تا به جای ساکنان عرب‌رانده شده، در سرزمینی سکسی‌گزیینند که نه تنها بادهای سوزان صحرای عربستان بلکه بادهای جنگ بر آن‌ها می‌وزد، مسئولیت کمی ندارند.

صهیونیست‌ها تقریباً نیروی عمده کارزار "حقوق بشر"، که گویا از سوی اتحاد شوروی نقض می‌شود، می‌باشند. این هیاهو را دولت کارتر برانگیخته و تاکنون هم آن را دامن می‌زند.

در "کتاب سفید" که از سوی "اتحادیه حقوق دانان شوروی" تهیه و به رشته تحریر درآمده است، فعالیت جنایت‌بار صهیونیست‌ها و مقاصد پنهان آنان، با مدارک و اسناد متعددی ثابت و افشا می‌گردد. در این کتاب در رابطه با جنبه حقوقی مهاجرت یهودیان از اتحاد شوروی و بی‌آمدهای ورود آن‌ها به اسرائیل شواهد، فاکت‌ها و اسناد فراوانی گردآوری شده است.

صدسال اخیر، شاهد چندین موج مهاجرت یهودیان بوده. ولی اگر در گذشته، یهودیان، از فجایع اجتماعی یعنی، تالان‌های باندهای سیاه در روسیه تزاری و عملیات نژادگرایی (راسیستی) در اردوگاه‌های مرگ اروپای اشغال شده از سوی هیتلری‌ها می‌گریختند، اکنون اکثر یهودیانی که به اسرائیل می‌آیند، کسانی هستند که "جای بهتر" و به اصطلاح جای "بهتر از بهتر" را جستجو می‌کنند. اینان تنها پس از ورود به محل بی‌فریبی که خورده‌اند می‌برند. گروه پرشمار یهودیان مهاجر از شوروی

که هم اکنون دیگر اسرائیل را ترک گفته و در اتریش به فلاکت دچارند، در نامه به کورت والدهایم دبیرکل سازمان ملل متحد، اعتراف می‌کنند که توضیح مهاجرت آن‌ها در "روانشناسی کوتاه‌بینانه" خودشان می‌باشد (صفحه ۷۵).

یهودی شوروی، در محل جدید با پدیده‌هایی روبرو می‌شود که در گذشته شخصا با آن‌ها آشنایی نداشت و فقط خوانده یا شنیده بود: در باره مالکیت خصوصی و خودسری اربابان سرمایه‌دار، بیکاری و مالیات سنگین، گرانی فزاینده کالاهای ضرور اولیه و غیره در باره همه این‌ها مطالبی خوانده بود ولی عقیده داشت که این‌ها "تبلیفات" است، بویژه که بوق و "کرناهای" صهیونیستی، وعده‌های فریبنده‌ای بدانان می‌دادند. شواهدی که در کتاب آورده شده است، افسانه اسرائیل، همچون "بهشت یهودیان" - را افشا می‌کند. و معلوم می‌شود که این جاکشوری است که در آن بی‌حقوقی، اختلافات نژادی، مذهبی و ملی رایج است. "دخترکم، باور کن که من حتی یک کلمه از خود اضافه نمی‌کنم و حقیقت ناپ را می‌نویسم... من نمی‌دانم چگونه هنوز در این دنیا زندگی می‌کنم. صبح، با حالتی بیمارگونه باید برخیزم و سر کار روم. چون که وحشتناک است: هرروز در تب و تاب هستم که ارباب نگوید: "شما دیگر برای من لازم نیستید" - در آن صورت است که می‌توانی دیگر طناب را به‌گردنت بیاندازی... (ازنامه خایا کیلیمنیک، شهروند سابق شوروی، "کتاب سفید"، ص ۶۷).

بیان "طناب به گردن... - بیان مجازی نیست. در کتاب، داستان - های مستندی درباره خودکشی‌ها و قتل مهاجران، به دست صهیونیست‌ها، آورده می‌شود. بانو کاپلان، که در گذشته ساکن مسکو بود، از روی ناامیدی خود را به‌دار کشید. علل این سرانجام فاجعه‌آمیز چیست؟ کاپلان‌ها در نامه‌ای به دختر خود که در شوروی مانده است اطلاع می‌دهند: "وضع ما فوق‌العاده بد است، کار بد است، آب و هوا طاقت‌فرسا است، ندانستن زبان، گرانی قیمت‌ها. قیمت‌ها چندین برابر قیمت در شوروی است. شما چه آدم‌های خوشبختی هستید که زیر آسمان شوروی زندگی کرده و هوای پاک شوروی را تنفس می‌کنید... من این نامه را در حالی می‌نویسم که اشک از چشمانم سرازیر است... (صفحات ۳۵-۳۶). و کوونت مهاجر سابق می‌نویسد:

"من، و سه نفر یهودی دیگر که از گرجستان عزیمت کرده‌ایم، در شهر "نازارت"، زنی را از حلقه دار پایین آوردیم. به چشم خود دیدم که چگونه کسانی با گاز، خود را مسموم می‌کنند. زنی خود را زیر ماشین انداخت، زن دیگری که او هم از گرجستان بود در شهر تل-آویو، خود را از طبقه ششم به‌زیر انداخت" (صفحه ۳۷).

۲۴ فوریه سال ۱۹۷۸، س. آبراموا، شهروند سابق شوروی که از

برلن غربی

معتقدند فقط از این راه است که می توان مسئله میانس دوز و کلک صاحبان موسسات صنایع غذایی را که برای کسب درآمد بیشتر، مواد خوراکی مضر به حال سلامتی تولید می نمایند، حل کرد.

کنگو

سمینار ملی مسئولین سازمان های پایین " حزب کار کنگو " برگزار گردید. شرکت کنندگان در این سمینار با اشکال کار حزبی - سیاسی در میان توده ها آشنا گردیدند و راه های اعتلای اعتبار اعضای حزب کارکنگو و پروژه مسئولین سازمان های پایینی را، بررسی کردند.

این سمینار که طبق تصمیم کمیته مرکزی حزب کارکنگو فراخوانده شده تا مسئولیت و صلاحیت رهبری حوزه ها و کمیته ها را بالا برد، نخستین مرحله کارزار گسترده تربیت ایدئولوژیک اعضای حزب می باشد.

پرو

در پایتخت پرو جلسه مشاوره کمونیست ها - فعالین سازمان های اتحادیه ای، زیر شعار " استحکام بیشتر یگانگی جنبش کارگری در پرو و گسترش هم بستگی با زحمتکشان سایر کشورهای آمریکای لاتین که علیه رژیم های دیکتاتوری مبارزه می کنند " برگزار گردید. شرکت کنندگان در این جلسه، وضع سیاسی و اقتصادی کشور را مورد بحث قرار داده و راه های فعال تر شدن مبارزه زحمتکشان را به خاطر منافع بنیادی

دوره جدید " آموزش حزبی " حزب واحد سوسیالیستی برلن - غربی آغاز گردید. این سال به آموزش نقش و اهمیت تئوری - مارکسیستی - لنینیستی در مبارزه حزب به خاطر صلح، دمکراسی و پیشرفت اجتماعی اختصاص یافته است.

هندوستان

صفوف اعضای حزب کمونیست هند گسترش می یابد. تنها در ایالت " پنگال " غربی در یک سال اخیر بیش از ده هزار و پانصد نفر، درخواست عضویت در حزب را کرده اند. مجموع اعضا حزب - کمونیست هند در این ایالت به ۳۵ هزار نفر رسیده است. صفوف حزب کمونیست هند در یک سلسله از ایالت های دیگر کشور هم به طور قابل ملاحظه ای افزایش یافته است.

ایتالیا

در ایتالیا به مناسبت مصادره ۲۲ نوع فرآورده های خوراکی کودکان که در آن ها مواد زیان بخش برای ارگانسیم کودکان کشف شده است گروه نمایندگان حزب کمونیست در پارلمان، " وزارت بهداشتی و بهزیستی " را مورد سؤال قرار داده اند. آن ها درخواست نظارت بر فعالیت کمپانی هایی که محصولات غذایی تهیه می کنند، نموده و وضع قوانینی در این مورد را، بلادرنگ مطرح کرده اند. کمونیست ها

خود مورد بررسی قرار دادند .
 "پدر و مایتا ساپاتا" صدر کمیسیون
 مسائل اتحادیه های کارگری کمیته
 مرکزی حزب کمونیست پرو که در این
 جلسه سخنرانی نمود یادآور شد که
 نفوذ نیروهای چپ و قبل از همه
 "حزب کمونیست پرو" میان طبقه
 کارگر و دهقانان گسترش می یابد .
 اعتبار "کنفدراسیون عمومی -
 زحمتکشان پرو" تثبیت می گردد :
 تنها در دو سال اخیر بیش از ۵۰
 سازمان اتحادیه ای و بنگاه های
 صنعتی گوناگون کشور ، وارد ترکیب
 آن شده است .

لهستان

۶ سپتامبر سال ۱۹۸۰ پنجم ششم
 کمیته مرکزی حزب متحد کارگری
 لهستان در ورشو برگزار شد . کمیته
 مرکزی حزب متحد کارگری لهستان
 ادوارد گرک را از سمت دبیر اول
 کمیته مرکزی و عضو هیئت سیاسی
 کمیته مرکزی حزب متحد کارگری
 لهستان آزاد ساخت و به اتفاق آرا
 استانیسلاو کانیا را به سمت دبیر اول
 کمیته مرکزی حزب متحد کارگری
 لهستان برگزید .

پنجم ۴ اکتبر ، کار خود را از
 سرخواهد گرفت و وضع سیاسی کشور
 و مسائل مبرم حزب را مورد بررسی
 قرار خواهد داد .

فرانسه

"لوسین ویلا" نماینده کمیونیست
 پارلمان ، نخست وزیر فرانسه را
 مورد استیضاح قرار داده و انحلال

دراسیون "عمل ملی و اروپایی" و
 هم چنین سایر سازمان های فاشیستی
 و نئونازیستی فرانسه را خواستار
 شده است . او از سوی فراکسیون
 حزب کمونیست فرانسه در مجلس
 ملی ، دولت را فراخواند که تدابیر
 موثری برای مبارزه با تروریسم اتخاذ
 نموده و اجازه تبلیغ نژادگرایی
 (راسیسم) و اعمال زور را ندهد .

جمهوری فدرال آلمان

"یادداشت های بوتروپ" -
 این نام فیلم مستندی است که گروه
 فیلم برداران مترقی جمهوری فدرال
 آلمان تهیه کرده اند . در این فیلم
 درباره نمایندگان کمونیست شورای
 شهرداری "بوتروپ" و فعالیت
 سازمان محلی حزب کمونیست آلمان
 سخن می رود .

"بوتروپ" شهر معدن چیان ،
 فلزکاران و کارگران صنایع شیمیایی
 است . در اثر برخورد اصولی و
 جدی به حل و فصل مسائلی که مورد
 علاقه زحمتکشان است ، سازمان
 محلی حزب کمونیست آلمان اکنون
 سال های متوالی است که در انتخابات
 شورای شهرداری کامیابی به دست
 می آورد . کمونیست ها دارای ۵ -
 نماینده در این شورا می باشند .
 فیلم سازان نشان می دهند که
 انتخاب کمونیست ها در ارگان های
 حاکمیت محلی و فعالیت پرثمر آنان
 برای زحمتکشان و نمایندگان سایر
 اقشار شهروندان فواید زیادی در
 بردارد .



زدوبند "کمپ دیوید" و پیآمدهای آن قاطعانه از سوی تمامی
خلق‌های جهان، رژیم‌های وطن‌پرست در کشورهای عربی،
سازمان آزادی‌بخش فلسطین و همه‌نیروهای پیشرو ملی، با
خشم و غضب‌رد گردید.

یکپارچگی نیروهای مترقی میهن پرست ، پایداری آن‌ها در
مبارزه ، اتحاد استوار آن‌ها با سوسیالیسم جهانی و تمامی
نیروهای دموکراتیک ، ضامن پیروزی بر جبههٔ مشترک
امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع است .



راه برون رفت از بحران

جورج حاوی: "معرکه المعیر الوطنی والقومی"

(نبرد به خاطر آینده میهن و ملت)

بیروت، دارالفارابی، ۱۹۷۹

وضع در لبنان، که روزگاری کشور ساکت و آرامی بود و اکنون به یکی از "نقاط آتشزای" روی زمین تبدیل گردیده است، سبب نگرانی خلق‌های خاور نزدیک و محافل اجتماعی گسترده جهان است. محافل حاکمه اسرائیل با استفاده از ساخت و پاخت جداگانه با مصر که زیر چتر حمایت ایالات متحده آمریکا انجام شد، در صدد تجزیه کشور ما، برقراری نظارت بر بخش‌های جنوبی آن، از بین بردن حضور فلسطینی‌ها و انفراد لبنان از سایر کشورهای عرب هستند.

علت بحران در لبنان و در تمامی خاور نزدیک چیست؟ راه‌های واقع-بینانه حل و فصل آن کدامند و بر چه پایه‌ای می‌توان چرخش قاطعی در روند انقلابی را در جهان عرب تأمین نمود - پاسخ به این پرسش‌ها در کتاب "نبرد به خاطر آینده میهن و ملت" چاپ بتگاه نشریاتی "دارالفارابی"، داده شده است. نویسنده کتاب ژرژ خائوئی دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان، معاون صدر شورای سیاسی مرکزی نیروهای ملی میهن - پرست لبنان (رهبری عالی سیاسی جنبش میهن پرستان لبنان) است. کتاب شامل گزارش‌ها، مقالات و مصاحبه‌های او در سال‌های ۷۸-۱۹۷۷ است یعنی دورانی که اهمیت بسزایی برای لبنان و همه منطقه عربی دارد.

این مجموعه که از لحاظ زمان وقوع حوادث، پی‌گیر و از لحاظ سندیت موثق است، تجسم منظره سیاسی پیچیده‌ای است که آمیختگی عوامل و

تضادهای گوناگون را مشخص می‌سازد. در عین حال به‌گونه قانع‌کننده‌ای نشان داده می‌شود که:

"مسئولیت عمده در فاجعه خلق لبنان به‌عهد امپریالیسم آمریکا، اسرائیل و دست نشاندهگان آن در لبنان است" (صفحه ۱۴۳).

در آغاز سال ۱۹۷۷ در کشور ما وضع دشواری بوجود آمد. هنوز خاطره برخورد‌های شدید گاهی خونین سال پیش که نیروهای میهن‌پرست و مقاومت فلسطین مجبور به شرکت در آن‌ها بودند، زنده بود. افسردگی روحی میان توده‌های مردم حکم‌فرما و دورنمای جنبش آزادی‌بخش تا حدودی یأس‌آور بود. در چنین شرایطی وظیفه از سرگرفتن و گسترش مبارزه علیه توطئه ضد لبنانی و ضد عربی پس از ناکامی‌های پیشین که از سوی حزب کمونیست و جنبش میهن‌پرستانه مطرح گردید، اهمیت بزرگ تجهیزکننده داشت. مبارزه‌ای که در آن همان‌گونه‌ای که خائوئی یادآور می‌شود، سرنوشت لبنان، خلق عرب فلسطین و همه دستاوردهای جنبش ملی‌رهایی بخش عرب به‌تار مویی بسته بود.

دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان باتکیه بر تجزیه و تحلیل مارکسیستی - لنینیستی حوادث و با تعیین برخورد کمونیست‌های لبنان به آن‌ها، خط مبارزه حزب را در سمت پشتیبانی از جبهه نیروهای مترقی عرب و لبنان در برابر تعرض امپریالیسم آمریکا، صهیونیسم و ارتجاع، مدلل ساخته است. او رابطه متقابل نزدیک میان آن‌چه را که در لبنان و در تمامی جهان عرب می‌گذرد، آشکار می‌کند.

خائوئی می‌نویسد:

"مسئله ملی قابل انفجار لبنان نه تنها با مسئله همه جانبه عموم اعراب در تضاد نیست، بلکه قسمتی از آن و شکلی از تظاهر آن در زمینه لبنان است. شعار دفاع از مقاومت فلسطین هرچند مانند گذشته جای مرکزی را می‌گیرد، ولی اکنون برای لبنانی‌ها تنها شعار نبوده، بلکه هم‌زمان شعار حل و فصل مسئله ملی لبنان و مبارزه برای حفظ تمامیت لبنان می‌باشد که خصلت عربی کشور هم به آن افزوده شده است" (صفحه ۱۷۴).

دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان با بسط این اندیشه یادآور می‌گردد که:

"هرگونه اصلاحات دموکراتیک در لبنان، بدون شک در رابطه نزدیک با رشد آتی مبارزه همگانی اعراب علیه پیش‌روی امپریالیسم و صهیونیسم است" (صفحات ۲۴-۲۵).

ولی نویسنده هشدار می‌دهد که متقابلاً مشروط بودن عینی مسئله لبنان با مسئله تمام اعراب "به معنی آن نیست که دستان خود لبنانی‌ها بسته است و آنان... باید دست روی دست بگذارند" (صفحه ۴۸). او آن نیروهای را که می‌توانند فعالانه در مبارزه سرنوشت‌ساز میهن شرکت کنند یعنی جنبش‌ها و احزاب ملی مترقی، مسلمانان میهن‌پرست و محافل دمکراتیک مسیحی و به عبارت دیگر تمام کسانی که منافع آن‌ها با کنارگیری لبنان از بقیه جهان عرب و تجزیه کشور متضاد است، برمی‌شمرد. به عقیده خائوئی یک‌پارچه نمودن این نیروها بر پایه برنامه سیاسی که خطوط اساسی آن باید حفظ تمامیت و استقلال ملی لبنان، دفاع از آزادی‌های دمکراتیک، تأیید تعلق کشور به جهان عرب و انجام اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و دمکراتیک و ابراز پشتیبانی از مبارزه خلق عرب فلسطین و دفاع از مقاومت فلسطین باشد، میسر است.

با وجود آن که این مواد به خودی خود خصلت گسترده‌ای داشته و خیلی با نرمش فرمول‌بندی شده‌اند ولی دبیرکل حزب کمونیست لبنان لازم به یادآوری می‌داند که: برای همکاری نیروهای ملی لبنان پذیرش کامل برنامه پیشنهادی در تمام حجم آن، از سوی همه جوانب به مثابه شرط محتوم نبوده و خواستار الحاق آن نیروها به چارچوب سازمانی جنبش میهن‌پرستانه نیست.

هم‌اکنون با بازخوانی آن چه را که خائوئی در آغاز سال ۱۹۷۷ گفته است، و با مروری به گذشته و حوادث این دوران به خوبی می‌توان مشاهده کرد که پیش‌گویی‌هایی که او به نام حزب انجام داده است تا چه میزان درست از کار درآمدند. او به درستی نشان می‌داد، دشواری‌هایی را که بر سر راه کمونیست‌ها و سایر نیروهای پیش‌تاز کشور قرار گرفته‌اند، دارای خصلت گذرا و تاکتیکی بوده و در عین حال دشمن در بن‌بست استراتژیکی واقع گردیده است. امکان دارد که این گفته‌ها در آن زمان فقط به مثابه تأیید لازمی برای بالابردن روحیه‌ها توصیف می‌گردید، هرچند خود این امر هم در آن شرایط عاری از اهمیت نبود. ولی امروز به گونه بارزی مشاهده می‌گردد که تبیین ارزیابی نویسنده، برپایه محاسبه عمیق علمی و عینی شرایط موجود و دورنمای رشد آن بوده است.

طبیعی است که توجه کمتری به مسائل عام عربی نسبت به مسائل لبنان، مبذول نگردیده است. نویسنده وضع بحرانی جنبش آزادی‌بخش عرب را که نتیجه مشی تسلیم‌طلبانه سادات و به معنی خیانت کامل به

انقلاب سال ۱۹۵۲ مصر در تمام گستره‌های سیاسی، اجتماعی و عموم اعراب است، مورد بررسی و پژوهش قرار داده است. ساخت و پاخت کمپدیوید، حلقه خطرناک دیگری در توطئه توسعه‌طلبی و ارتجاعی آمریکا-اسرائیل است. ایالات متحده آمریکا با ملاک قرار دادن منافع خصوصی امپریالیستی خود و تمایلات غاصبانه اسرائیل تلاش می‌کند در منطقه "نظم برقرار کند"، به تمامی نیروهای پیشتاز ضربه وارد آورد، نفوذ از دست‌رفته خود را برگرداند و سیادت کامل خود را در این قسمت از جهان برقرار سازد.

در کتاب، اندیشه لزوم دادن پاسخ شایسته به حملات امپریالیسم مکرر تاکید گردیده و اعراب را فرا می‌خواند که امیدهای واهی حل‌وفصل عادلانه بحران خاورمیانه را به کمک تدابیر پیشنهادی ایالات متحده آمریکا قاطعانه، به‌دور اندازند. شرط حتمی حل‌وفصل واقعی بحران، باید "ایجاد جبهه‌مترقی اعراب که در برابر امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع قاطعانه به رویارویی برخیزد و هم‌چنین برقراری رابطه تنگاتنگ با نیروهای جهانی ترقی و سوسیالیسم که اتحادشوروی در پیشاپیش آن‌ها گام برمی‌دارد، باشد." (صفحه ۱۹۵).

دبیر کل حزب کمونیست لبنان در سخنرانی سال ۱۹۷۷ خود به مناسبت ۲۵مین سالگرد انقلاب ژوئیه در مصر که زیزه‌ری جمال‌عبدالناصر انجام گردید، شعار "جنبش انقلاب نوین عربی" را مطرح ساخت. این شعار، نتیجه منطقی تجزیه و تحلیل آن دگرگونی‌هایی است که جنبش آزادی‌بخش عرب از سر گذرانده است. نویسنده یادآور می‌گردد که این جنبش هم‌اکنون در آستانه مرحله نوینی که خطوط آن به تدریج نمودار می‌گردد، قرار دارد. به عقیده کمونیست‌های لبنان، در بسیاری از کشورهای عربی و در مقیاس تمامی منطقه شرایط ضرور برای دگرگونی‌های قطعی آماده می‌گردند. خائوئی در این رابطه می‌نویسد:

"آن‌چه که مورد نیاز ماست و آن‌چه که کمبود داریم - درست پاسخ پرسش درباره وجود شرایط ذهنی انقلاب در این است - عبارت از رهبری جدید انقلاب عرب است" (صفحه ۱۶).

خائوئی ضمن بررسی دورنماها به لزوم بالابردن نقش توده‌های زحمتکش در مبارزه علیه امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع توجه فراوانی مبذول می‌دارد و اهمیت استحکام اتحاد با نیروهای جهانی ترقی و سوسیالیسم و در درجه اول با اتحادشوروی را خاطر نشان می‌سازد. او موضع

انترناسیونالیستی پی‌گیر و اصولی کشور شوزاها را که در رویارویی خلق‌های عرب لبنان و فلسطین با تجاوزات اسرائیل همواره پشتیبان آن‌ها است، نشان می‌دهد:

"در شرایط کنونی خاورمیانه، نقش دوستی اغراب با شوروی، اهمیت همگاری همه‌جانبه کشورهای عرب با اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی با زهم افزایش بیشتری یافته است" (صفحات ۶۱-۶۰).

در زمینه این همبستگی واقعی، رفتار رهبری چین که آشکارا با افسار گسیخته‌ترین محافل ارتجاع بین‌المللی ائتلاف کرده است، به‌ویژه به‌شکل زنده‌ای به‌چشم می‌خورد! در کتاب ضمن افشای نیت واقعی توطئه پکن با واشنگتن، خاطر نشان می‌گردد که سران پکن با همیاری در تشدید و خامت بین‌المللی، به‌عنوان دستیار مستقیم امپریالیست‌ها عمل می‌کنند. دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان یادآوری می‌کند، رهبری چین به مرحله فعالیت عملی دائمی - که ماهیت آن، دشمنی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی و با جنبش آزادی‌بخش ملی خلق‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین - و برقراری اتحاد با نیروهای امپریالیسم و ارتجاع مخالف آزادی، ترقی و سوسیالیسم - گام گذارده است (نگاه‌کنید به صفحه ۱۱۹).

خائوئی می‌نویسد: "اتحاد آمریکا - چین که خود واقعیتی است متضاد با منافع خلق‌ها، وظیفه‌ای به‌عهده جنبش بین‌المللی کمونیستی و انقلابی، جنبش آزادی‌بخش ملی، طبقه کارگر و زحمتکشان سراسر جهان می‌گذارد که با خطر منسجم در این اتحاد، به مقابله برخیزند. وظیفه تمام میهن‌پرستان عرب با توجه به منافع جنبش آزادی‌بخش ملی خلق - های عرب ما عبارت است از افشای خطر رهبری چین و فعالیت موثر به‌قصد برهم زدن نقشه‌های آن که همراه با امپریالیسم آمریکا تهیه و تنظیم گردیده است." (ص ۱۲۱)

تجزیه و تحلیل مارکسیستی - لنینیستی، استنتاجات مهم تئوریک و توصیه‌های عملی که در این کتاب آمده است، بدون شک مورد علاقه تمام کسانی قرار خواهد گرفت که طرفدار حل و فصل سریع و عادلانه بحران خاورمیانه و دفاع از منافع مبرم خلق لبنان و سایر خلق‌های عرب هستند.

خبرهای کوتاه

آنگولا

نخستین کنگره فوق العاده میلا - حزب کار که به مسائل داخلی زندگی کشور رسیدگی خواهد کرد از چهارم تا دهم دسامبر سال ۱۹۸۰ برگزار خواهد شد .

فعالین حزبی کشور در فراگرفتن و نشر ایده های پیشرو و دانش - اجتماعی - سیاسی در ارتباط نزدیک با حل وظایفی که انقلاب آوریل مطرح ساخته است ، کمک می کند .

افغانستان

در پایتخت افغانستان کتابخانه مرکزی کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان گشایش یافت . این کتابخانه بر پایه کتاب های اهدایی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی ، کمیته مرکزی حزب واحد سوسیالیستی آلمان ، کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان و هم چنین کتاب ها ، بروشورها و مجلات و روزنامه های که پس از رشد انقلاب آوریل به مرحله نوین خود منتشر شده است ، ایجاد گردید . این کتابخانه به

ویتنام

در سازمان هانوی حزب کمونیست ویتنام ، مرحله نوبتی کارزار تسلیم اسناد حزبی انجام گردید . ۸۰ - درصد اعضای سازمان های حزبی که در آن ها بحث و تبادل نظر انجام گردیده است ، شایسته داشتن نام کمونیست شناخته شدند . از ژانویه تا آخرات امسال نزدیک به ۳۴۰۰ نفر عضو جدید به سازمان حزب کمونیست پایتخت وارد شده اند .

برلن غربی

معتقدند فقط از این راه است که می توان مسئله مقیاس دوز و کلک صاحبان موسسات صنایع غذایی را که برای کسب درآمد بیشتر، مواد خوراکی مضر به حال سلامتی تولید می نمایند، حل کرد.

کنگو

سمینار ملی مسئولین سازمان های پایین " حزب کار کنگو " برگزار گردید. شرکت کنندگان در این سمینار با اشکال کار حزبی - سیاسی در میان توده ها آشنا گردیدند و راه های اعتلای اعتبار اعضای حزب کارکنگو و بویژه مسئولین سازمان های پایینی را، بررسی کردند.

این سمینار که طبق تصمیم کمیته مرکزی حزب کارکنگو فراخوانده شده تا مسئولیت و صلاحیت رهبری حوزه ها و کمیته ها را بالا برد، نخستین مرحله کارزار گسترده تربیت ایدئولوژیک اعضای حزب می باشد.

پرو

در پایتخت پرو جلسه مشاوره کمونیست ها - فعالین سازمان های اتحادیه ای، زیر شعار " استحکام بیشتر یگانگی جنبش کارگری در پرو و گسترش هم بستگی با زحمتکشان سایر کشورهای آمریکای لاتین که علیه رژیم های دیکتاتوری مبارزه می کنند " برگزار گردید. شرکت کنندگان در این جلسه، وضع سیاسی و اقتصادی کشور را مورد بحث قرار داده و راه های فعال تر شدن مبارزه زحمتکشان را به خاطر منافع بنیادی

دوره جدید " آموزش حزبی " حزب واحد سوسیالیستی برلن - غربی آغاز گردید. این سال به آموزش نقش و اهمیت تئوری - مارکسیستی - لنینیستی در مبارزه حزب به خاطر صلح، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی اختصاص یافته است.

هندوستان

صفوف اعضای حزب کمونیست هند گسترش می یابد. تنها در ایالت " پنگال " غربی در یک سال اخیر بیش از ده هزار و پانصد نفر، درخواست عضویت در حزب را کرده اند. مجموع اعضا حزب - کمونیست هند در این ایالت به ۳۵ هزار نفر رسیده است. صفوف حزب کمونیست هند در یک سلسله از ایالت های دیگر کشور هم به طور قابل ملاحظه ای افزایش یافته است.

ایتالیا

در ایتالیا به مناسبت مصادره ۲۲ نوع فرآورده های خوراک کودکان که در آن ها مواد زیان بخش برای ارگانسیم کودکان کشف شده است گروه نمایندگان حزب کمونیست در پارلمان، " وزارت بهداشتی و بهزیستی " را مورد سؤال قرار داده اند. آن ها درخواست نظارت بر فعالیت کمپانی هایی که محصولات غذایی تهیه می کنند، نموده و وضع قوانینی در این مورد را، بلا درنگ مطرح کرده اند. کمونیست ها

خود مورد بررسی قرار دادند .
 "پدرو مایتا ساپاتا" صدر کمیسیون
 مسائل اتحادیه های کارگری کمیته
 مرکزی حزب کمونیست پرو که در این
 جلسه سخنرانی نمود یادآور شد که
 نفوذ نیروهای چپ و قبل از همه
 "حزب کمونیست پرو" میان طبقه
 کارگر و دهقانان گسترش می یابد .
 اعتبار "کنفدراسیون عمومی -
 زحمتکشان پرو" تثبیت می گردد :
 تنها در دو سال اخیر بیش از ۵۰
 سازمان اتحادیه ای و بنگاه های
 صنعتی گوناگون کشور ، وارد ترکیب
 آن شده است .

لهستان

۶ سپتامبر سال ۱۹۸۰ پنوم ششم
 کمیته مرکزی حزب متحد کارگری
 لهستان در ورشو برگزار شد . کمیته
 مرکزی حزب متحد کارگری لهستان
 ادوارد گرک را از سمت دبیر اول
 کمیته مرکزی و عضو هیئت سیاسی
 کمیته مرکزی حزب متحد کارگری
 لهستان آزاد ساخت و به اتفاق آرا
 استانیسلاو کانیا را به سمت دبیر اول
 کمیته مرکزی حزب متحد کارگری
 لهستان برگزید .

پنوم ۴ اکتبر ، کار خود را از
 سر خواهد گرفت و وضع سیاسی کشور
 و مسائل مبرم حزب را مورد بررسی
 قرار خواهد داد .

فرانسه

"لوسین ویلا" نماینده کمیونیست
 پارلمان ، نخست وزیر فرانسه را
 مورد استیضاح قرار داده و انحلال

فدراسیون "عمل ملی و اروپایی" و
 هم چنین سایر سازمان های فاشیستی
 و نئونازیستی فرانسه را خواستار
 شده است . او از سوی فراکسیون
 حزب کمونیست فرانسه در مجلس
 ملی ، دولت را فراخواند که تدابیر
 موثری برای مبارزه با تروریسم اتخاذ
 نموده و اجازه تبلیغ نژادگرایی
 (راسیسم) و اعمال زور را ندهد .

جمهوری فدرال آلمان

"یادداشت های بوتروپ" -

این نام فیلم مستندی است که گروه
 فیلم برداران مترقی جمهوری فدرال
 آلمان تهیه کرده اند . در این فیلم
 درباره نمایندگان کمیونیست شورای
 شهرداری "بوتروپ" و فعالیت
 سازمان محلی حزب کمونیست آلمان
 سخن می رود .

"بوتروپ" شهر معدن چیان ،
 فلزکاران و کارگران صنایع شیمیایی
 است . در اثر برخورد اصولی و
 جدی به حل و فصل مسائلی که مورد
 علاقه زحمتکشان است ، سازمان
 محلی حزب کمونیست آلمان اکنون
 سال های متوالی است که در انتخابات
 شورای شهرداری کامیابی به دست
 می آورد . کمیونیست ها دارای ۵ -

نماینده در این شورا می باشند .
 فیلم سازان نشان می دهند که
 انتخاب کمیونیست ها در ارگان های
 حاکمیت محلی و فعالیت پرثمر آنان
 برای زحمتکشان و نمایندگان سایر
 اقشار شهروندان فواید زیادی در
 بردارد .

باز هم چهار نفر کمونیست به نمایندگی انجمن شهر در دو شهر ژاپن انتخاب شدند. در نتیجه انتخابات میان دوره‌ای، دو عضو حزب کمونیست ژاپن، اعتبارنامه نمایندگی انجمن شهر "خوتوگاوا" و دو کمونیست دیگر اعتبارنامه - نمایندگی انجمن شهر "سیگه‌نوبو" را بدست آوردند.

حزب کمونیست ژاپن مواضع خود را در ارگان‌های خودگردانی محلی با استواری حفظ می‌کند. در حال حاضر در ارگان‌های حاکمیت محلی گوناگون بیش از سه هزار و پانصد نفر نمایندگان کمونیست، از منافع زحمتکشان دفاع می‌کنند.

دیدار بین‌المللی کمونیست‌ها

دیدار احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سرمایه‌داری اروپا در رابطه با مسائل و مشکلات بحران اقتصادی، همپیوندی سرمایه‌داری اروپای غربی و گسترش مبارزه کارگران و همه نیروهای دمکراتیک، در بروکسل برگزار شد. اعضای ارگان‌های رهبری ۲۱ حزب برادر و دانشمندان - کمونیست، که سرگرم مسائل اقتصادی و اجتماعی هستند، در این دیدار شرکت داشتند.

در جریان دیدار، تبادل نظر گسترده و ثمربخشی در رابطه با وضع اجتماعی - اقتصادی اروپای غربی و موقعیت کشورهای جداگانه قاره‌ه‌هم چنین وظایفی که در مرحله کنونی مبارزه به خاطر منافع توده‌های

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب - کمونیست چکسلواکی سندی را به تصویب رسانید که اصول کار اطلاعاتی ارگان‌های حزبی را معین می‌سازد. از جمله پیش‌بینی می‌گردد که از سخنرانی کارکنان رهبری در جلسات فعالین و زحمتکشان و دیدار با کمونیست‌ها در محل به طور گسترده‌ای استفاده گردد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی یادآور می‌شود که کامیابی کار خبررسانی پیش از همه از سوی کمیته‌های بخش که بلاواسطه، زندگی سازمان‌های پایین حزبی را اداره می‌کنند تا مین می‌گردد در نتیجه تکامل مداوم این کار را از این کمیته‌ها خواستار گردید.

در سازمان‌های استان‌ها و بخش‌های حزب کمونیست چکسلواکی وضع امور خبررسانی مورد بحث قرار می‌گیرد و تصمیمات مشخصی مطابق شرایط محلی اتخاذ می‌گردد.

اکوادور

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اکوادور مسائل آمادگی برای انتخابات شهرداری و شوراهای ایالتی را که در سامبر سال جاری برگزار می‌شود مورد بحث و مذاقه قرار داد. پلنوم تصمیم گرفت که همراه با سایر نیروهای مترقی و میهن‌پرست در کارزار انتخاباتی شرکت نماید.

زحمتکش دولت‌های سرمایه‌داری در برابر کمونیست‌ها قرار دارد، انجام گردید.

اتریش

حزب کمونیست اتریش در شورای عمومی بزرگ‌ترین مرکز صنعتی کشور، پایتخت سرزمین اتریش علیا - لپنتس، نماینده خواهد داشت. این نتیجه انتخابات شهرداری در این شهر است که مجدداً در ۵ اکتبر برگزار شد.

برلن غربی

"صلح، عظیم‌ترین ثروت فرهنگی خلق‌ها است" - حزب متحد - سوسیالیست برلن غربی زیر چنین شعاری سمینار دو روزه‌ای برگزار کرد که در آن نمایندگان فرهنگ و هنر و هم چنین فعالان حزب شرکت داشتند.

"اشمیت" صدر حزب متحد - سوسیالیستی برلن غربی خطاب به شرکت‌کنندگان در سمینار یادآور گردید: کمونیست‌های برلن غربی همواره کوشش دارند که شمار بیشتری از نمایندگان فرهنگ و هنر در جانب جنبش کارگری قرار گیرند و طبقه کارگر نیز به نوبه خود از خواسته‌های دمکراتیک و اجتماعی کارکنان ادبی و هنری پشتیبانی به عمل آورد.

"آرنس" معاون صدر حزب واحد سوسیالیستی برلن غربی ضمن گزارش خود درباره خصلت طبقاتی ادبیات و هنر و شناخت جهان، برای رشد خلاقانه آن‌ها و درباره ابتکارات

جدید اتحاد شوروی در راه صلح برای شرکت‌کنندگان در سمینار صحبت کرد. سمینار به استحکام یک پارچگی روشنفکران خلاق برلن غربی که برای صلح و پیشرفت - اجتماعی مبارزه می‌کنند، یاری رساند.

ایتالیا

"برلینگوئر" دبیرکل حزب - کمونیست ایتالیا با کارگران "فیات" بزرگ‌ترین کنسرن اتومبیل‌سازی که برای نگاه‌داری سطح اشتغال و علیه قصد صاحبان کنسرن دایره‌گاهش تولید و اخراج هزاران زحمتکش از کار، مبارزه می‌کنند یک سلسله دیدار به عمل آورد که در آن‌ها پشتیبانی کامل کمونیست‌ها را از مبارزه عادلانه کارگران تأیید کرد.

نشریه مسائل بین‌المللی به تشریح مسائل ثوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مقالات این نشریه از میان مقالات مجله مسائل صلح و سوسیالیسم، نشریه ثوریک و اطلاعاتی احزاب کارگری جهان که بازتاب نظریات و اندیشه‌های آنان است، انتخاب و ترجمه شده است. در این شماره، ترجمه فارسی گزیده‌ای از مقالات شماره ۱۱ و ۱۲ (نوامبر - دسامبر) سال ۱۹۸۰ مجله مسائل صلح و سوسیالیسم به چاپ رسیده است.



انتشارات حزب توده ایران